

ماهنامه اقتصادی شمال غرب

کارایی

سال هفتم . دوره جدید
شماره ۱۷ . بهمن ۱۳۹۴
۶۸ صفحه . قیمت ۵۰۰۰ تومان

زنان سرزمین من

در گفتگو با:
سودابه داوران
منیژه صدری

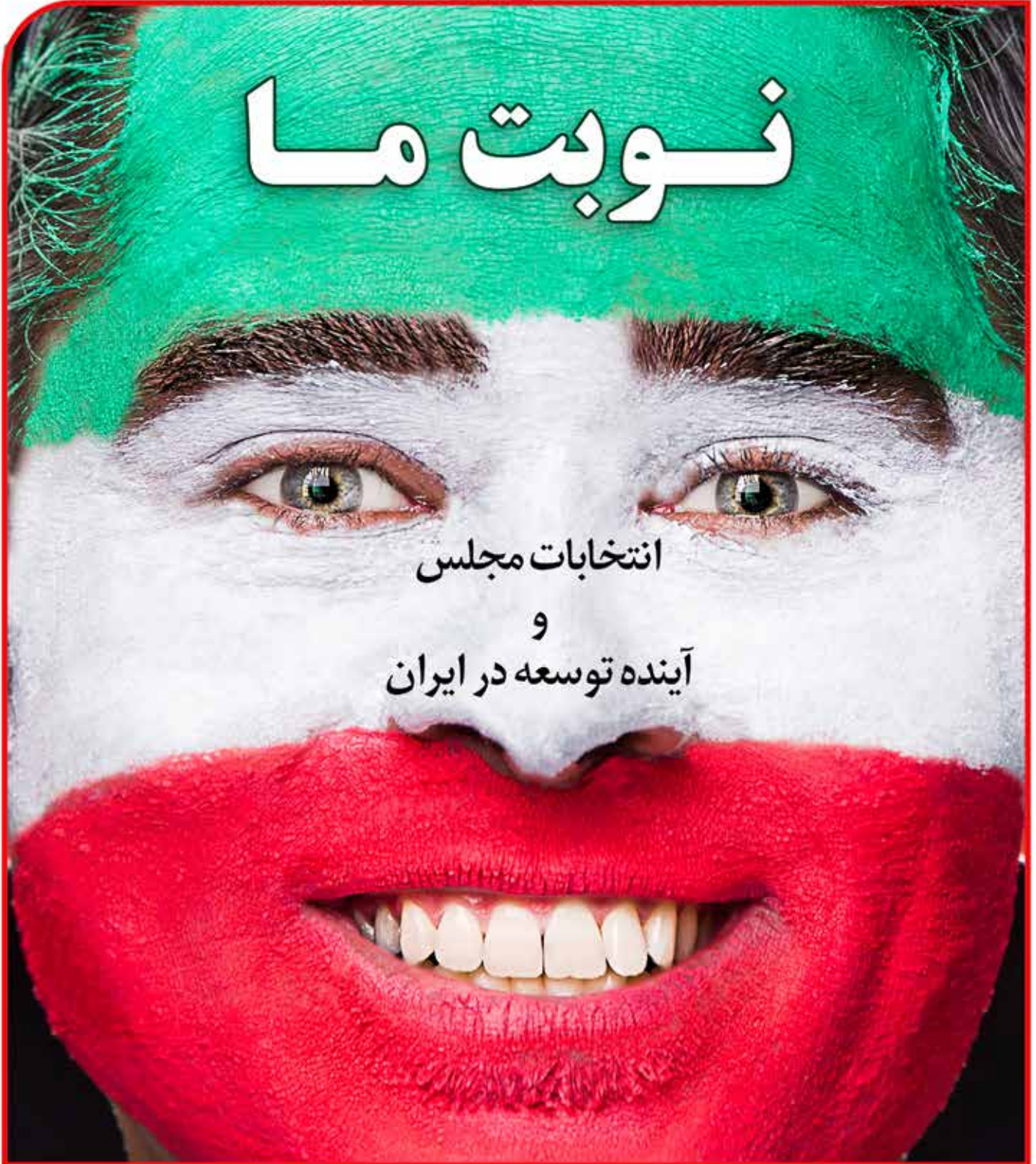


نوبت ما

انتخابات مجلس

و

آینده توسعه در ایران





سازمان مدیریت صنعتی

نمایندگی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

تربیت متخصص شبکه برای ورود به بازار کار

از مبتدی تا پیشرفته

دوره آمادگی برای ورود به دوره تربیت
متخصص شبکه به صورت رایگان

CISCO

Microsoft

MikroTik

Virtualization

Security

(سیسکو، میکروتیک، مایکروسافت، مجازی سازی و امنیت شبکه)



۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

www.imiazar.ir

مدت دوره: ۲۵۰ ساعت

شهریه دوره: ۳,۵۰۰,۰۰۰ تومان

آدرس کانال رسمی سازمان

[telegram.me/imi_tabriz](https://t.me/imi_tabriz)



آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی

بدون آزمون

مرکز علمی کاربردی برتر کشور

در چهارمین جشنواره پژوهش و فناوری صنعت، معدن و تجارت سال ۱۳۹۳



سازمان مدیریت صنعتی
نمایندگی آذربایجان شرقی

مرکز آموزش علمی کاربردی
سازمان مدیریت صنعتی تبریز
در مقاطع کاردانی حرفه ای
کاردانی فنی و کارشناسی حرفه ای
برای سال تحصیلی ۹۴-۹۵
در رشته های زیر دانشجو می پذیرد :



« زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری »



مقطع کارشناسی حرفه ای :

- حسابداری (حسابرسی، مالی)
- مهندسی فناوری اطلاعات - تجارت الکترونیک
- مهندسی فناوری شبکه های کامپیوتری
- روابط عمومی (رفتار اجتماعی و افکار سنجی)
- مدیریت تبلیغات (تجاری)



مقطع کاردانی حرفه ای :

- حسابداری (مالی، دولتی)
- روابط عمومی
- مدیریت کسب و کار



مقطع کاردانی فنی :

- فناوری اطلاعات (اینترنت و شبکه های گسترده)
- نرم افزار (برنامه سازی کامپیوتر)

آدرس: تبریز، کوی ولیعصر، انتهای خیابان شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

پذیرش دوره ها فقط از طریق سازمان سنجش کشور و براساس معدل کل مندرج در گواهی دیپلم برای مقطع کاردانی و معدل کل مندرج در گواهی نامه کاردانی برای دوره کارشناسی صورت می گیرد جهت کسب اطلاعات بیشتر، ثبت نام و مشاوره انتخاب رشته با ما تماس حاصل فرمایید.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام رایگان با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمایید:

www.sanjesh.org

۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰ www.imiazar.ir

آدرس کانال رسمی سازمان [telegram.me/imi_tabriz](https://t.me/imi_tabriz)



دوره های آموزشی آکادمی زبان (ایمیل)

نام دوره	تعداد ترم	مدت دوره	جلسه در هفته
مکالمه عمومی بزرگسالان	24	17 جلسه	2 جلسه
مکالمه عمومی کودکان	28	18 جلسه	2 جلسه
انگلیسی برای خانم های خانه دار	12	17 جلسه	2 جلسه
Listening Speaking	12	17 جلسه	3 جلسه
Reading Writing	12	17 جلسه	3 جلسه
TOEFL	5	50 جلسه	2 جلسه
IELTS	5	50 جلسه	2 جلسه
Pre-TOEFL	1	24 جلسه	2 جلسه
Pre-IELTS	1	24 جلسه	2 جلسه
MCHE	1	50 جلسه	2 جلسه
مکالمات تجاری	1	17 جلسه	2 جلسه
مکاتبات تجاری	1	17 جلسه	2 جلسه
مقاله نویسی ISI	1	17 جلسه	2 جلسه
خوش نویسی زبان انگلیسی	1	10 جلسه	1 جلسه
مکالمه فشرده زبان فرانسه	5	15 جلسه	2 جلسه
مکالمه فشرده زبان آلمانی	5	15 جلسه	2 جلسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

رویداد	۶
انتخابات مجلس و آینده توسعه در ایران	۸
مجلس می تواند یک کشور را خوشبخت و یا بدبخت کند	۹
شاه بیت کارنامه مجلس فعلی، تصویب برجام است	۱۳
کاهش تعداد و شفاف کردن قوانین و مقررات جزو وظایف ...	۱۵
نظارت مجلس بر عملکرد دولت به عنوان یک اصل ...	۱۷
راه حل فعلی اقتصاد ایران: وفاق و آشتی ملی برای بسیج ...	۱۹
گزارش	۱۹
انقلاب اسلامی و بهمن ۱۳۵۷	۲۲
انقلاب اسلامی ایران، چگونه؟ و چرا؟	۲۵
انقلاب اسلامی بخشی از روند و حرکت تکاملی مردم و ...	۲۷
انقلاب حاصل تضاد میان طبقات سنتی و مدرن و نفوذ ...	۲۸
توصیه ما به کارشناسان و دانشگاهیان این است که مسئله ...	۳۴
گزارش	۳۴
زنان سرزمین من	۳۶
برخی هنوز معتقدند در بخش های حساس مدیریتی ...	۳۷
تاریخ نویسی مامردانه است	۳۹
سه گفتار در مورد مشکلات اساسی اقتصاد کشور	۴۱
مقاله	۴۱
عصر جدید روابط ایران - روسیه	۴۴
پرونده	۴۴
امروز، ایران و روسیه در دوره باز تعریف روابط قرار گرفته اند	۴۶
سیاست صنعتی منطقه آزاد ارس توسعه صنایع صادرات ...	۴۷
مسکومی تواند از تجربه تهران برای مقاومت در برابر فشار ...	۴۸
منطقه آزاد ارس گرانیگاه توسعه ارتباطات اقتصادی ایران و ...	۵۲
مقاله	۵۶
فضای مجازی بی محتوا در باره تالاب ها	۵۶

گزیده بیانات مقام معظم رهبری



مردم با بصیرت، با فکر وارد بشوند و انسانهای صالح را انتخاب بکنند. آدمهایی را انتخاب بکنند که وقتی رفت در آن مسند نشست - حالا آن مسند هرچه باشد؛ چه مسند عضویت در مجلس خبرگان باشد یا در مجلس شورای اسلامی باشد یا ریاست جمهوری باشد - خودش را سپر بلای مشکلات کشور قرار بدهد، فانی در خدمات و مصالح و منافع عمومی مردم باشد، کشور را به دشمن نفروشد، مصالح کشور را برای رودربایستی با این و آن زیر پا نگذارد؛ باید این را انتخاب کنند. این میشود یک انتخابات خوب.

با سپاس از همکاری: علی نیک‌رزم، جواد یعقوبی، حسن ولی‌لو
دفتر مرکزی: تبریز، خیابان سعدی، کدپستی ۵۱۷۳۹۵۳۸۳۹
دفتر نشریه: تبریز، ولیعصر، خیابان نظامی، خیابان قطران، کوچه شبنم، روبروی
درب مجتمع ورزشی برق، پلاک ۵
تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰
پست الکترونیک: karayi.magazin@gmail.com

- ۱- کارایی آمادگی دارد تا پذیرای نقطه نظرات همه صاحب نظران باشد.
- ۲- مطالب منتشر شده لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نمی باشد.
- ۳- کارایی در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی با نظر صاحبان اثر آزاد است.

ماهنامه کارایی، سال هفتم، دوره جدید، شماره ۱۷، بهمن ۱۳۹۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: توفیق رسولی مجارشین
سر دبیر: محمد حسن خیرآور
دبیر تحریریه: الناز علیزاده اشرفی
دبیر اجرایی: سپیده جلالی
شورای سیاستگذاری: دکتر محمدباقر بهشتی، غلامعلی حیدرنیا فتح آبادی، حمیده علیزاده اشرفی، احد عابدینی بیرنگ، جواد جهانگیر
تحریریه: دکتر علیرضا بافنده زنده، دکتر صمد عالی، دکتر فرزاد ستاری اردبیلی، دکتر اسماعیل مردانی گیوی، محسن افسر قره‌باغ، امیرکریم‌زاد شریفی
همکاران این شماره: شهروز تهامی نسب، صادق پورصادق، آصف حاجی زاده، اصغر فیضی پور، دکتر محمدقلی یوسفی، احسان شاکری خوبی، فهیم مطوری

«الان زمانی است که باید برجام ۲ شروع شود». این جمله بخشی از سخنان رئیس محترم جمهور در مراسم روز فناوری فضایی است. براساس گزارش مورخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۴ جامعه خبری تحلیلی الف، حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی امروز در این مراسم با بیان اینکه «نیاز به یک برنامه جامع مشترک ملی داریم چرا که از برجام ۱ عبور کرده ایم و باید برجام ۲ را آغاز کنیم»، تاکید نموده است «موافق، مخالف و منتقد همه باید دست به دست هم بدهند تا مشکلات کشور را حل کنیم چرا که ما در اهداف ملی و توسعه کشور اختلاف نداریم و خوشبختانه در حل مشکلات اصلی کشور نظرات به هم نزدیک است.»

اهمیت این سخنان رئیس جمهور زمانی بیشتر مشخص می گردد که نه بر خود برجام بلکه در عجل تلاش برای دستیابی به برجام تدقیق نماییم. تلاشی که البته محدود به دوره اخیر نبوده است و تیم های کاری متعدد از سیاستمداران خبره شورای عالی امنیت ملی و دانشمندان جانباز سازمان انرژی اتمی، سال های متمادی بر روی آن زحمت کشیده بودند. در سال های گذشته تحریم های ظالمانه و روزافزون غرب در کنار برخی سیاست های اشتباه، رمق اقتصاد نفتی ایران را گرفته بود. اقتصاد تک محصولی ایران به دلیل محدودیت های ناشی از این اقدام خلاف ادعاهای حقوق بشری مسبب آن، با مشکلات بسیاری در صادرات نفت خام مواجه شد که در نهایت به شوک های مقداری در صادرات نفت منجر شد تا درآمد دولت و در نتیجه مخارج آن که بیشتر صرف تأمین کالاها و خدمات ضروری کشور و مردم می گردید، به طرز چشمگیری کاهش یابد. از سوی دیگر شرکت های تولیدی خصوصی و دولتی با موانع بسیاری در واردات مواد اولیه و تکنولوژی های نو مواجه گردیدند که تبعاً کیفیت تولیداتشان را تا حد زیادی متاثر ساخت و به صورت طبیعی امکان صادرات را نیز در فضای رقابتی بین المللی از آن ها سلب نمود. همه این ها، در کنار برخی سیاست های نادرست، کشور را در شرایط نامساعد اقتصادی قرار می داد که کاهش سرمایه گذاری، تولید، اشتغال، افزایش تورم و افت شدید ارزش پول ملی تنها بخشی از تأثیرات منفی آن به شمار می رفت. از سوی دیگر رقبا منطقه ای کشور از عربستان سعودی گرفته تا امارات متحده عربی و ترکیه، حداکثر سعی خود را در استفاده از شرایط پیش آمده نمودند تا اینکه اکنون حتی برخی چنین متشبّه شوند که می توانند یکی از مرفی ترین ملت ها و نظام های منطقه را پشت سر بگذارند که به نظر می رسد تا دوام فتنه سوریه، عراق و یمن تنها بخش هایی از خروجی این تحلیل نادرست است. تحقق بسیاری از اهداف مستتر در برنامه هسته ای ایران و ناکامی فشارهای ناعادلانه و حتی تأثیرات سوء آن ها در تسلیم ساختن کشور، بالاخره غربی ها را بر میز مذاکره متقاعد ساخت تا رویکرد خود را در قبال ملت بزرگ ایران تغییر دهند. مردم و نظام ایران نیز که هرگز سر جنگ با کسی نداشت و اینک نیز به بسیاری از اهداف از پیش تعیین شده خود دست یافته بود، منطقی ترین گزینه را برای جبران خسارات اقتصادی ناشی از هماورد نابرابر و ناعادلانه انتخاب کرد که امروز همه با نام برجام از آن یاد می برند. در واقع طرح جامع اقدام مشترک، نتیجه اجماع ملی بر این موضوع بود که در شرایط جدید شرط لازم برای رفع چالش های اقتصادی موجود، دستیابی به توافقی است که ضمن حفظ عزت ملت و دستاوردهای هسته ای کشور، بتواند مانع تحریم های جدید باشد و محدودیت های اقتصادی پیشین را نیز از پیش روی کشور بردارد. اجماع از این لحاظ که هر چند برجام محدود متقدانی نیز داشته و دارد ولی غالب انتقادات به شیوه های مذاکره و نحوه تبادل امتیازات جهت حصول توافق بازمی گردد و نه اصل آن. اما شرط کافی برای رفع مشکلات ذکر شده موجود و دستیابی به اقتدار پایدار اقتصادی، چیست؟ بسیاری معتقدند، همه آثار تحریم ها منفی نبود. شاید بتوان گفت که درک بیش از پیش اشکالات و ضعف های ساختاری اقتصاد ایران، مهمترین دستاورد این اتفاقات بود. موضوعی که زمینه ساز طرح مفهوم «اقتصاد مقاومتی» توسط مقام معظم رهبری به عنوان عالی ترین مقام کشور گردید تا امروز به یکی از اصلی ترین بحث های محافل اقتصادی کشور تبدیل شود. امروزه کمتر کسی است که عملی شدن تئوری اقتصاد مقاومتی را با پیشرفت و اقتدار کشور مساوی نداند، اما حتی خوشبین ترین کارشناسان اقتصادی نیز حصول برجام را هر چند شرط لازم ولی هرگز شرط کافی برای تحقق اهداف اقتصادی کشور نمی دانند. شاهد آن تجربیات موجود بشری است. از مجموع ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل فقط تعداد معدودی در طول تاریخ مخاطب تحریم های بین المللی قرار گرفته اند حال آنکه کمتر از ۴۰ کشور به لحاظ اقتصادی توسعه یافته به شمار می روند. پس رفع تحریم ها نیز هر چند در کنار تأثیر روانی مثبت از می تواند از شدت برخی مشکلات اقتصادی بکاهد و البته با رفع موانع خارجی امکان تحرک جدی اقتصادی را فراهم می نماید لیکن به تنهایی کشور را به اقتدار مورد انتظار و متناسب با شان جمهوری اسلامی نخواهد رساند. به عبارت دیگر، آثار برجام و رفع تحریم ها اکنون به لطف خدای داده است و بیش از این نباید انتظار معجزه داشت و الان باید بیش از پیش شروط کافی برای حرکت به سوی پیشرفت و اقتدار اقتصادی را مورد توجه قرارداد. یکی از اساسی ترین شروط، آرامش و امنیت در حوزه های مختلف اداره کشور است. همانگونه که محمد

میرشکرایی چهره ماندگار و پیش کسوت فرهنگی همچون بسیاری دیگر از نخبگان حوزه های مختلف کشور بیان داشته است، شکی نیست که «جریان توسعه نیازمند آرامش اجتماعی است و صلح و توسعه در گنش متقابل در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و جهانی هستند». حال که با اجرای برنامه اقدام مشترک آرامش نسبی در سطح جهانی حاصل گردیده، نوبت به تقویت و گسترش بیش از پیش تفاهات در سطح ملی است. نگاهی به تاریخ جوامع از جمله خود ایران نشان می دهد که درگیریه و اختلافات داخلی، بیش از درگیری با دشمن خارجی، کشورهای اسلامی را محتمل زبان نموده است. همواره مهمترین ابزار دشمن، دمیدن بر خاکستر اختلافات و شعله ور ساختن تعصبات مذهبی میان اقوام و اندیشه های مختلف بوده است. واقعیت این است که در جامعه کنونی ایران همچون هر کشور دیگری در جهان اختلاف نظرات، تحلیل ها و تفسیر های متعددی بین بخش ها و گروه های مختلف نخبگان و مردم وجود دارد. اختلافی که سال هاست در کشورهای توسعه یافته به جهت فوایدش برای پویایی، خود بازسازی و بهتر شدن به فال نیک گرفته شده است در ایران معاصر به تنگ تر شدن فضای تحمل میان گروه ها و اقشار مختلف و البته در مهم ترین سطح بین جناح های سیاسی عمده کشور ورود خدشه به اعتماد و سرمایه اجتماعی، انجامیده است. هر چند همانگونه که رضا دهکی در روزنامه ابتکار آورده است «ریشه این ماجرا را شاید بتوان در شکل روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی ایرانی ها بررسی و جست و جو کرد؛ جایی که بسیاری از ایرانی ها، اغلب در رای و نظرشان خود محور هستند و هیچ آرای دیگری را جز هنگامی که در راستای افکار و اهداف خودشان باشد، نمی پذیرند و چه بسا در هم می کنند. این ویژگی اپیدمی شده در جامعه ایران، در سطح اجتماعی باعث بروز اختلافات و تنش های بین فردی، خانوادگی و جر و بحث هایی در محیط جامعه می شود که البته در جای خود اهمیت ویژه ای دارند. اما هنگامی که عدم تحمل تفکر مخالف، مختلف و گوناگون نزد گروه های سیاسی به عنوان یک اخلاق سیاسی تقویت شود، تبعات آن بسیار گسترده تر خواهد بود؛ تا جایی که حتی مناسبات اجتماعی و البته اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر حل مشکلات اقتصادی، بهبود پایدار وضعیت معیشتی مردم و دستیابی به اهداف توسعه ای کشور، نیاز به جو آرام نسبی دارد. موضوعی که به نظر می رسد بدون وجود ساز و کار گفت و گو میان آراء اندیشه ها و گروه های مختلف به سرعت قابل دستیابی است. در چنین گفت و گوهایی می توان نقاط مشترکی را یافت که در نهایت در هنگامه ای که باید فارغ از نظرات شخصی و گروهی به وحدت رسید، بر آن ها تکیه کرد. ایران در آستانه انتخابات، در کنار رقابت های سیاسی و انتخاباتی، نیازمند برجام داخلی است تا گروه های سیاسی، در کنار رقابت، به گفت و گو بنشینند و علاوه بر بروز حقانیت خود، نقاط مشترکی را در مسائل ملی بیابند. آرای سیاستمداران با هر اندیشه ای در نهایت بر یک ملت اثر می گذارد و چه بهتر که در این اثرگذاری هیچ گاه آن نگاه واحد ملی فراموش نشود.

این موضوع اما در یک جامعه دینی و بین مومنین نباید چندان مشکل باشد. زیرا که به قول دکتر لاله افتخاری نماینده اصولگرای مجلس دهم، «بهره گیری از منطلق گفت و گو در اسلام فراخوانی عمومی است همگان را به رفتارهای انسانی، جمعی و منطبق بر اندیشه دعوت مینماید.» آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارند که نشانگر نقش راهبردی گفتگو و تأثیر آن در تکامل اجتماعی انسان و تبعاً جامعه دینی می باشد (اسراء/ ۵۳، عنکبوت/ ۶۷، زمر/ ۱۸) تنها نمونه هایی از این آیات پر شمار الهی هستند. زمانی که می توان با دشمن و کسانی که با اعمال تحریم های ظالمانه، کشور و مردم را در فشارهای مختلف اقتصادی، سیاسی قرار داده اند، گفتگو کرد و در نهایت به هر طریقی به توافقی رسید که به نفع آینده همه طرفین باشد، پس قطعاً به طریق اولی می توان در داخل یک جامعه دینی نیز گفتگو کرد و سطح اختلافات داخلی را کاهش داد.

زمانی که تقریب مذاهب مختلف اسلامی از طریق گفتگو، نه در گستره مرزهای کشور که در سطح ملیت های مختلف جهان یکی از رسالت های انقلاب اسلامی ایران است، پس به طریق اولی گفتگو میان نیروهای انقلابی که اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند جهت حصول به وحدت و حفظ آن ممکن و مهم خواهد بود.

شاید از همین روست که حسن قاضی زاده هاشمی در اینستاگرام خود می نویسد که «برجام دو، همان مسیری است که ما را به کاهش شکاف های اجتماعی، تحکیم وحدت ملی و همگرایی سلیقه های مختلف برای حداکثری کردن منافع ملی برساند.» یادداشتی که یک روز پس از نگارش آن به عنوان تیتریک خبرگزاری دولتی ایران انتخاب شد تحقق برجام دوم می تواند موجبات تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم کند و همان طور که قاضی زاده مطرح کرده است جان تازه ای برای چرخ توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران باشد. بدون شک در تحقق این مهم نقش کسانی که قدرت و نفوذ بیشتری را در اختیار دارند بیش دیگران خواهد بود.

شهردار تبریز عنوان کرد:

جهت گیری کلی برنامه و بودجه در خدمت اصلاح شاخص های زیست محیطی



صادق نجفی «در جمع خبرنگاران با بیان این مطلب اظهار کرد: تمهیدات حوزه حمل و نقل عمومی به همراه تقویت زیرساخت های عمرانی، بخش اصلی همت شهرداری تبریز بوده و در یک چشم انداز مشخص، قطعا نقش موثر در روان سازی ترافیک و بهبود وضعیت آلودگی شهر خواهد داشت.

وی تصریح کرد: تجهیز و ارتقای ناوگان اتوبوس رانی و تاکسیرانی از جمله بخش هایی است که در برنامه و بودجه سالانه مورد توجه قرار می گیرد، در کنار این امر توسعه پرشتاب حمل و نقل ریلی، چه در خصوص توسعه مترو و چه در مورد آغاز عملیات اجرایی تراموای، اتفاقات بزرگی هستند که در آینده نه چندان دور، در بهبود کیفیت زندگی شهروندی نقش آفرین خواهند بود.

وی با بیان این که در دو سال گذشته شاهد دستاوردهای مهم عمرانی و حذف شمار قابل توجهی از چراغ های قرمز بوده ایم، گفت: اگر چه هنوز تا رسیدن به ایده آل های ترافیکی فاصله داریم، اما مقایسه های گذرا بین شاخص های ترافیکی سال های اخیر، نشان گر تاثیر اقدامات عمرانی شهرداری تبریز در دو سال اخیر است.

نجفی با اشاره به اینکه در سال جاری، تبریز و آذربایجان شرقی، در تحقق «همدلی و همزبانی» زبان زد بوده است، یادآور شد: در اجرای ماموریت های گسترده مجموعه پویایی چون شهرداری، طبیعی است که حاشیه سازی هایی نیز بارز باشد، اما مهم این است که امروز، بدون تاثیرپذیری از موضوعات غیر مرتبط، همت جمعی، معطوف توسعه عمرانی و اجتماعی شهر شده است.

دفتر نمایندگی صندوق ضمانت صادرات کشور در منطقه آزاد ارس راه اندازی شد



در پنج منطقه آزاد و دو منطقه ویژه در قالب کارگزاری یا رابط مشغول فعالیت می باشد.

وی افزود: با اقدامات صورت گرفته، شرکت های بیمه برای ادامه فعالیت در محدوده مناطق آزاد ملزم به استقرار شعب خود را در این مناطق می باشند.

در ادامه این آئین نمایندگان صندوق ضمانت صادرات کشور به معرفی فعالیت های این صندوق پرداخته و به سوالات فعالان اقتصادی پاسخ دادند.

گفتنی است؛ صندوق ضمانت صادرات کشور برای حمایت و پشتیبانی از صادرات کشور از طریق بیمه و تضمین اعتبارات و سرمایه گذاری های مربوط به کالاها و خدمات صادراتی و ایجاد تسهیلات و سرمایه گذاری لازم به منظور توسعه صادرات با کمترین هزینه و با استفاده بهینه از منابع موجود، ایجاد شده است.

دفتر کارگزاری صندوق ضمانت صادرات کشور با حضور مدیرگسترس و تسهیل تولید و امور بانک و بیمه دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد کشور در منطقه آزاد ارس راه اندازی شد.

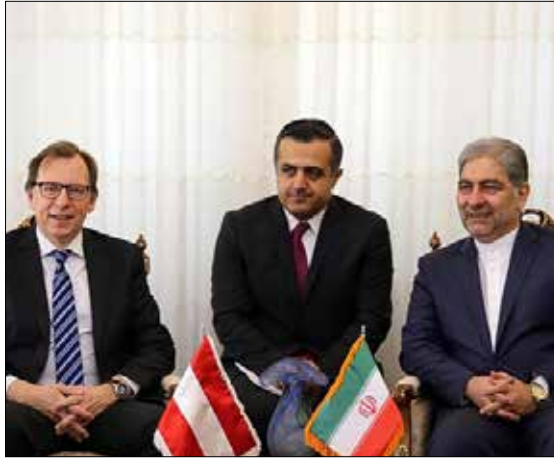
معاون اقتصادی و سرمایه گذاری سازمان در این آئین با اشاره به اهمیت بالای توسعه تولید و صادرات در برنامه ششم توسعه کشور، حمایت از تولید بر مبنای صادرات را یکی از استراتژی های برتر سازمان منطقه آزاد ارس اعلام کرد.

باقر زاده افزود: فرصت های خوبی برای توسعه صادرات به وجود آمده است و با عملی شدن برجام می تواند به رونق اقتصادی بیش از پیش مناطق آزاد منجر شود.

مدیرگسترس و تسهیل تولید و امور بانک و بیمه دبیر خانه شورای عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور در این مراسم ضمن تشریح فعالیت های صندوق ضمانت صادرات کشور ادامه داد: این صندوق

استاندار آذربایجان شرقی:

سرمایه‌گذاری مشترک، رویکرد روابط خارجی است



۵۰۱، گفت: موفقیت این مذاکرات نه تنها به نفع ایران، بلکه عاملی برای نزدیکی دو ملت ایران و اتریش است.

«اسماعیل جبارزاده» در دیدار با هیات اقتصادی و فرهنگی ایالت اشتایر مارک کشور اتریش، بر توسعه همکاری‌های مشترک و مبادلات تجاری با کشورهای مختلف تاکید کرد و گفت: رویکرد ما در روابط خارجی، سرمایه‌گذاری و تولید مشترک است و قرار نیست صرفاً خریدار محصولات خارجی باشیم.

جبارزاده با اشاره به نگاه مثبت اتریش به مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱، گفت: اتریش جزو کشورهای اروپایی است که همواره روابط خوبی با ایران داشته و امیدواریم این تعامل و ارتباطات روز به روز گسترش یابد.

استاندار آذربایجان شرقی در ادامه به برخی از قابلیت‌ها و توانمندی‌های استان در حوزه‌های مختلف اشاره کرد و گفت: آذربایجان شرقی استانی تاریخی، فرهنگی و صنعتی است و بزرگترین سرمایه این استان، نیروی انسانی تحصیل کرده و پرتلاش است.

وی با اشاره به تجربیات خوب کشور اتریش در بحث عمران شهری و مدیریت پسماند و همچنین فناوری‌های نوین بخش کشاورزی، علاقمندی استان آذربایجان شرقی را برای استفاده از این تجربیات اعلام کرد.

وزیر اقتصاد، گردشگری و فرهنگ ایالت اشتایر مارک جمهوری فدرال اتریش هم در این دیدار با ابراز خرسندی از حضور در تبریز و تشکر از میهمان‌نوازی مسوولان آذربایجان شرقی، گفت: مطمئنم سفر مایه‌تبریز نتایج خوبی خواهد داشت. کریستیان بوخمان با اشاره به میزبانی اتریش از مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خبر داد:

تبریز، میزبان جلسه شورای جهانی صنایع دستی در حوزه آسیا در بهار سال آینده

وی با اشاره به برگزاری همایش بین‌المللی ارسیکا در دانشگاه هنر اسلامی تبریز ابراز کرد: برگزاری این همایش بین‌المللی، توانست نظر مساعد و بسیار مثبت شورای جهانی صنایع دستی را بیش از پیش به تبریز جلب کند.

وی اظهار کرد: حتی یکی از دلایلی که تبریز به عنوان شهر نمونه گردشگری در سال ۲۰۱۸ انتخاب شد این است که در همایش ارسیکا، اعضای شورای جهانی صنایع دستی، عضو هیات داوران بخش گردشگری بودند.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی در ادامه عنوان کرد: بهار سال ۹۵، تبریز، میزبان جلسه شورای جهانی صنایع دستی در حوزه آسیا خواهد بود. اعضای این شورا مشتاق سفر مجدد به تبریز هستند و می‌خواهند نحوه حفظ عنوان پایتخت جهانی فرش توسط این شهر به چه شکلی است؟

حق پرست توجه به حفاظت از محیط زیست را یکی از مهم‌ترین آیت‌های شورای جهانی صنایع دستی در حوزه فرش دانست و ابراز کرد: یکی از سوالات آنان از ما این خواهد بود که فاضلاب و ضایعات رنگرزی در داخل بازار تبریز به کجا منتقل می‌شود؟ ما باید پاسخ قانع‌کننده‌ای در این زمینه برای شورا داشته باشیم.

وی در بخشی از سخنان خود بر لزوم باز بودن بازار تبریز در ایام نوروز امسال نیز تاکید کرد.

وی اظهار کرد: امیدوارم در دوره پساتحریم، فرش نفیس و هنری تبریز بتواند به جایگاه اصلی خود در بازارهای جهانی دست یابد.



مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی گفت: در بهار ۹۵، تبریز میزبان برگزاری جلسه شورای جهانی صنایع دستی در حوزه آسیا خواهد بود.

فرزین حق پرست در نشست حمایت از توسعه صنعت فرش استان گفت: ریشه اتفاقات اخیر فرهنگی در استان همچون انتخاب تبریز به عنوان پایتخت جهانی فرش و همچنین انتخاب این کلانشهر به شهر نمونه گردشگری در سال ۲۰۱۸ به تحقق عملی ارتباط صنعت و دانشگاه در دانشگاه هنر اسلامی تبریز باز می‌گردد.



انتخابات مجلس و آینده توسعه در ایران

شماره پیشین ماهنامه به نقش مجلس شورای اسلامی در تقنین و تنفیذ سیاست های توسعه ای، موضوع ظرفیت های ذاتی و جاری مجلس و رابطه مجلس با سایر قوا و حاکمیت اختصاص یافت.

در این پرونده، نقش مجالس در نظام های مردم سالار به عنوان نهادی متشکل از نیروهای منتخب مردمی، مورد توجه جدی قرار گرفت و پرونده ویژه ای تحت عنوان «مجلس و توسعه» تهیه و تدوین نموده است که در آن از نظرات نمایندگان مجلس فعلی و همچنین اساتید و صاحب نظران این حوزه بهره گرفته شد.

در این شماره ماهنامه نیز در ادامه پرونده قبلی، باز موضوع انتخابات و نقش مجلس در آینده توسعه در کشور مورد توجه قرار گرفته است و نظر برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و صاحب نظران در این زمینه منعکس شده است.

گفتگوها: الناز علیزاده اشرفی



گفت‌وگویی اختصاصی کارایی با دکتر مسعود پزشکیان نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر در مجلس شورای اسلامی

مجلس می‌تواند یک کشور را خوشبخت و یا بدبخت کند



کارایی: پرونده ویژه این شماره از نشریه کارایی، در رابطه با مجلس و توسعه است و به نوعی ارزیابی مجلسی است که شما هم در آن حضور داشتید. سؤال من این است که اساساً مجلس در شرایط فعلی (یعنی نبود تحزب) افراد را به سمتی سوق می‌دهد که نمی‌توانند با آگاهی انتخاب کنند؛ مگر افراد شناخته شده مثلاً معتمدان مردم. در چنین شرایطی که افراد، ابزار شناخت درستی ندارند، مجلس چقدر می‌تواند کارآمد باشد؟

پزشکیان: نمی‌تواند خیلی کارآمد باشد و نیست.

کارایی: آقای دکتر پس امروز، به پشتوانه چه چیز و چه دلگرمی‌ای باید در این انتخابات شرکت کنند؟

پزشکیان: اولین قدم این است که جامعه بخواهد درست شود تا بتواند برود و مجلس را درست کند. علت آنکه مجلس این گونه است، این است که جامعه خودش را کنار کشیده و این کار را که باید به صورت هدفمند جمع شوند و تصمیم بگیرند که انسان‌های آگاه و درست را به مجلس بفرستند، نمی‌کند.

کارایی: اینجا مسئله ظرفیت‌های ذاتی مجلس پیش می‌آید. اساساً ظرفیت مجلس برای ورود به مسائل توسعه‌ای با توجه به جمیع شرایط چقدر است؟

پزشکیان: تصور من این است که مشکل ما در مملکت، مجلس است، یعنی جایی که می‌تواند بیشترین کار و اثر را در جامعه بگذارد ولی چون همان طور که خودتان اشاره کردید، آن ساختاری که باید آدم‌های درست را انتخاب کنند، افراد دانا و آگاه و کاربلد و کسانی را که اهداف مشخص دارند انتخاب کنند و به مجلس بفرستند و آنها آنجا بنشینند و چیزهایی را که در ذهنشان از قبل وجود داشت و تجارب شان را، همه به قانون تبدیل کنند و اگر در جایی مشکل و مانعی وجود دارد، آن موانع را حذف کنند تا کارها به خوبی جلو برود، چون هیچ‌کدام از این‌ها وجود ندارد و به خوبی تفهیم نشده است، و در عمل هیچ‌یک از اینها محقق نمی‌شود، در نتیجه چیزهایی که از مجلس درمی‌آید، دارای مشخصه‌های درست نیست و چون با تمامی هدف‌هایی که در جامعه است تفاوت دارد، هیچ چیز را نمی‌تواند سر جای خودش بگذارد.

کارایی: ابزار جامعه چیست؟ آیا ابزارهای موثر ورود برای انتخابات وجود دارد؟

پزشکیان: قدم اول این است که در جامعه افراد جمع بشوند در کنار یکدیگر و یک هدفی را مشخص کنند. در دنیا سه عاملی که از شاخص‌های توسعه است عبارت‌اند از: توانمندی فردی، توانمندی جامعه و توانمندی ساختار اداری. شاخص‌های توانمندی فردی این است که تک‌تک کسانی که در یک کشور زندگی می‌کنند، چقدر تحصیلات دارند و به چند زبان صحبت می‌کنند، و چقدر می‌توانند از جدیدترین ابزارهای تکنولوژی استفاده کنند تا کارهای خود را انجام دهند. این می‌شود توانمندی فردی. یک جامعه در مقایسه با جامعه دیگر، مورد دیگر، توانمندی اجتماعی است و آن یعنی اینکه آن نهادهایی که ساختارهای مختلفی دارند مثل مهندس‌ها، پزشک‌ها، کشاورزها و صنعتی‌ها، چقدر کنار هم‌دیگر جمع شده‌اند و برای یک هدف، نگاه‌ها و راه‌هایشان را یکی کرده‌اند؟ این جامعه خیلی توانمندتر خواهد شد از جامعه‌ای که کنار یکدیگر نیستند و هرکدام به تنهایی راه خود را می‌روند. وقتی جامعه‌ای به این سطح از توانمندی نرسیده است،

کارایی: و ارزیابی شما از عملکرد مجلس پیشین چیست و اگر بخواهید نمره‌ای به آن بدهید، به ویژه در مباحث توسعه‌ای، چه نمره‌ای خواهید داد؟

پزشکیان: ببینید نمره را وقتی می‌دهند که یک هدف مشخصی وجود داشته باشد و بعدها بر اساس آن به عملکرد افراد امتیاز داده شود. اینکه به صورت دیمی و بدون شاخص بخواهند نمره بدهند یک نفر نمره صد می‌دهد و یک نفر نمره هشتاد، و پاسخ‌ها متفاوت خواهد بود.

کارایی: مهم‌ترین قانونی که در زمینه اقتصادی و توسعه در مجلس فعلی تصویب شد کدام قانون بود؟

پزشکیان: من چیز قابل توجه و مهمی ندیده‌ام. امکان ندارد مجلسی در یک مملکت درست تصمیم بگیرد ولی مشکلات اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی کشور همچنان باقی بماند. تصور من این است که چنین چیزی امکان ندارد و ما نتوانستیم این قوانین درستی تصویب کنیم و با نظارت درستی انجام بدهیم که اگر انجام این امور محقق می‌شد پس این مشکلات چرا همچنان باقی است؟

کارایی: اگر چنین است که می‌گویید و با این تفاسیری که از مجلس دارید، چگونه است که افرادی همچون شما و با وجود این ویژگی‌ها، که برای مجلس بر شمردید باز هم علاقه دارید که در انتخابات مجلس شرکت کنید؟

پزشکیان: برای اینکه تأثیرگذار هستیم. مثلاً در حوزه خود من در عرصه بهداشت و درمان، مردم نمی‌توانستند جنازه بستگان خود را از بیمارستان تحویل بگیرند. مادر مجلس تلاش‌هایی کردیم که این موضوع اصلاح شود. امروز دولت به کارنامه خود در عرصه بهداشت و درمان می‌بالد در حالی که این طرح ما در مجلس بود و لایحه دولت نبود. در نتیجه امروز در کل ایران نمی‌بینید که فردی را به واسطه اینکه پول ندارد، بستری نکنند. ده سال پیش که من وزیر بودم قانون چنین بود که اگر پول ندهند جنازهٔ مریض را هم ندهید و ما مجبور بودیم در این مورد دستور مستقیم بدهیم که به نوعی تخطی از قانون بود و ما را به دیوان محاسبات می‌کشاندند که چرا خلاف قانون دستور می‌دهید. کلیت قضیه این است که اگر در مجلس آن افرادی حضور داشته باشند که در کارهای خودشان تجربه دارند، می‌توانند منشأ اثر باشند. نمونه‌اش همین مثالی است که در حوزه بهداشت و درمان اتفاق افتاده است. مقام معظم رهبری می‌گفتند من آرزو دارم که وقتی بیماری به بیمارستان می‌رود به جز دردش هیچ مشکل و فکر دیگری نداشته باشد و امروز این امر تحقق یافته است. البته ما به دولت در انجام و اجرای این طرح یک سری انتقادات داریم؛ دولت باید قانون را اجرا کند ولی به جای آن ولخرجی می‌کند و با ولخرجی مملکت اداره نمی‌شود. این حرف من اصلاً سیاسی نیست. من این دولت را تبلیغ کرده و به آن رأی داده‌ام آن هم زمانی که هیچ‌کس تبلیغ نمی‌کرد اما قرار نیست که دولت خلاف قانون کار کند و من دفاع کنم. وظیفهٔ دولت اجرای قانون است و تصور من این است که آن قانون بر اساس تجربه و مسائل عینی نوشته شده است و به همین دلیل تأثیرگذار است. من در قامت یک پزشک در طول عمرم ممکن است بتوانم ده هزار نفر را رایگان عمل کنم اما به واسطهٔ این قانون این امر هر روز اتفاق می‌افتد. پس اگر قانون را درست بنویسیم، در جامعه هم درست اتفاق می‌افتد. در صنعت هم چنین است. در فرهنگ هم چنین است. مجلس، یک جای بسیار تأثیرگذار است و اگر این گروهی که به مجلس می‌روند همگی با این تفکر بروند و کار کنند در تمامی وجوه توسعه رخ می‌دهد. مجلس جایی است که می‌توان در آن خیلی کارها انجام داد و دلیل اینکه من به آنجا می‌روم این است که حداقل در جایی که می‌توانم تأثیرگذار باشم این امر را انجام دهم.

در این حالت اگر حزبی هم درست شود، به‌زودی از هم می‌پاشد و تکه تکه می‌شود همانند انواع و اقسام حزب‌هایی که درست شد، و دیدیم که تا جمع نشده اند و با هم همفکری نکرده‌اند می‌گویند ما حزب درست می‌کنیم ولی وقتی جمع شدند و حزب را درست کردند می‌بینیم که دیدگاه‌ها و اهدافشان چقدر با هم متفاوت و بافاصله است. پس تا ساختار اجتماعی درست نشده است. طبیعتاً آن اشخاصی که از این جامعه بیرون خواهند آمد، با ابزار و روش‌های دیگری خواهد بود مثل پول، رانت، شهرت و قدرت و یا مثلاً با مذهب می‌توانند به رده بالا بروند، و چون این‌ها با سلاقی مختلف بالا می‌روند در آنجا هم نمی‌توانند کنار هم بنشینند چون یک هدف مشترکی که از قبل در خصوص آن فکر کرده باشند، ندارند و برای آن هدف به مجلس نرفته‌اند؛ هر کدام یک وعده‌ای می‌دهد و چون در جامعه گرفتار بوده‌اند برای هر کس یک توقعی ایجاد کرده‌اند و این توقع را نماینده‌ای می‌تواند برآورده کند و نماینده‌ای نمی‌تواند، و باز در دوره بعدی نماینده دیگری می‌آید و وعده دیگری می‌دهد. چون این ساختار در جامعه درست نشده است وقتی هم فردی از این ساختار فردی بالا می‌آید، مصائب و مشکلات شروع می‌شود اگر بخواهیم این مسائل مرتفع شود در خود جامعه هم باید ساختارها را تغییر، و ساختارهای جدیدی شکل دهیم تا تغییراتی ایجاد شود. وگرنه این مجلس همانی است که در دوره‌های پیشین هم بود و اتفاق خاص و جدیدی نخواهد افتاد. فقط چیزی که می‌تواند تا حدی تغییر کند، شاید انتخاب افرادی باشد که با دولت هم جهت باشند، به جای اینکه آدم‌هایی باشند که در مقابل دولت قرار بگیرند. البته امروز در جامعه افرادی وجود دارند که در مقابل دولت‌اند و آنها برنامه‌ها و فشارهای خود را دارند تا دولت را سرکوب کنند و وانمود کنند که دولت توانمند و کارا نیست تا ملت را به سمت خود بکشانند. چنین انتخابی می‌تواند موجب همسویی جامعه و دولت باشد و این یعنی تحقق همان حرفی که مقام معظم رهبری گفتند که امسال باید سالی باشد که هم‌زمانی و همدلی با دولت محقق شود.

کارایی: برخی از صاحب نظران عقیده دارند که مجلس زمانی کارآمد است که با دولت همسو باشد به نظر شما این اظهار نظر درست است؟

پزشکیان: در این مورد هم من بحث دارم؛ در دولت آقای احمدی‌نژاد مجلس و دولت با همدیگر همسو بودند. آیا کارآمدی ایجاد شد؟ رکود اقتصادی، سیاسی، صنعتی و تورم و بیکاری و مشکلات فرهنگی از این همسویی پیشین بود. مشکلات امروزی که در جامعه می‌بینید، الان کاشته نشده است بلکه اینها مشکلات و مسائلی است که در گذشته کاشته شده و الان رشد کرده و به ثمر نشسته است.

کارایی: آیا منظورتان این است که در آن زمان انتقاد کافی در قبال رفتارهای دولت صورت نمی‌پذیرفت؟

پزشکیان: بله، صرفاً اشخاص محدودی بودند که از آقای احمدی‌نژاد انتقاد می‌کردند و به آن‌ها نیز انگ‌های مختلف زده می‌شد. شاید به این دلیل که بخشی از خود نمایندگان با پشتیبانی دولت بالا آمده بودند. پس نمی‌توانستند در مقابل دولت بایستند و چیزی به آن‌ها بگویند.

کارایی: آقای دکتر به نظر شما و با توجه به تجربه شما، مجلس چه نقشی در حکمرانی خوب دارد؟ منظورم مجلس به عنوان یک نهاد است.

پزشکیان: مجلس می‌تواند یک کشور را خوشبخت و یا بدبخت کند. مجلس در واقع جایی است که در آن، از نظر مدیریتی باید درست تصمیم گیری شود و دولت جایی است که باید درست اجرا کند یعنی اگر مجلس درست تصمیم بگیرد کند دولت هم خواهد توانست درست اجرا کند و کارآمد باشد ولی اگر غلط تصمیم گرفته شود و دولت درست هم اجرا کند باز نتایج و آثار آن فاجعه بار خواهد بود.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر علیرضامنادی سفیدان نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر در مجلس شورای اسلامی

شاهیت کارنامه مجلس فعلی، تصویب برجام است



کاهش صادرات نشود و تولید داخل را با تنش مواجه نکنند. اگر قوانین، کارشناسانه و درست تصویب شود، قطعاً می‌تواند به توسعه مملکت کمک کند. یکی از مهمترین گره‌های اقتصادی ما، مساله تحریم‌ها بود. لازمه رفع این تحریم‌ها، انجام یک سری مذاکرات و حمایت مجلس از این مذاکرات بود مخصوصاً اجازه ورود دولت به بحث‌های مرتبط با پیمان نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به ویژه تصویب برجام در مجلس، یک گام بسیار مهم بود. البته مخالفانی که تعدادشان هم زیاد بود، به صورت ناپلئونی در مجلس رای دادند و این پیامی برای غرب بود که این طرح، هم موافقان و هم مخالفانی دارد. موافق‌ها باعث شدند که طرح مذکور تصویب شود و مخالف‌ها هم باعث شدند که غرب ببیند که ایران خیلی هم از این امر خشنود و ذوق زده نیست؛ لذا به تدریج تحریم‌ها برداشته می‌شود، حتی بعضی از آنها برداشته شده؛ مثلاً انتقال پول به کشور در حوزه پتروشیمی حل شده است. همه اینها نگرش مجلس در حوزه توسعه است.

کارایی: آقای دکتر منادی، در پاسخ به بحث شما، می‌خواهم بدانم حالا که مساله «تحریم» این قدر برای مجلس مهم بوده است، پس زمانی که این تحریم‌ها، پشت سر هم تصویب می‌شود، چرا مجلس آن همه منفعلانه عمل کرد؟

منادی: مجلس یک جایگاهی دارد و شورای عالی امنیت ملی یک

کارایی: یکی از مولفه‌ها و مشخصه‌های «حکمرانی خوب» که امروزه در دنیا وجود دارد، شفافیت فضای اقتصادی و سیاسی و عمدتاً پاسخگویی مسئولان است. به نظر شما، در این حالت اساساً نقش مجلس در تحقق «حکمرانی خوب» چه اندازه می‌تواند باشد؟ به عبارتی، فارغ از سه وظیفه‌ای که عمدتاً برای مجلس در نظر گرفته می‌شود؛ تقنین، نظارت و نمایندگی مردم، آیا مجلس، بیشتر از این موارد، می‌تواند نقشی داشته باشد؟

منادی: به نظر من، مجلس وظیفه ریل‌گذاری صحیح، برای اداره کشور توسط قوه مجریه را دارد و در این رابطه، سال‌های سال در ایران دموکراسی برقرار بوده است و این کار را کم و بیش انجام داده‌اند و قوانین مختلفی در ایران تصویب شده است. یکی از ریل‌گذاری‌های خوب مجلس، بحث هدفمند کردن یارانه‌ها بود. به نظر من، مجلس در تصویب این قانون درست و خوب عمل کرده است اما در اجرا می‌بینیم که دولت نهم و دهم درست اجرا نکرد. امروز اگر بخواهیم کشور توسعه پیدا کند، باید از قبل در مجلس، قوانین خوب تصویب شود و آن قوانین، توسط دولت، خوب اجرا شود. در رابطه با بحث شفافیت اقتصادی که می‌گویید، باید عرض کنم رفع موانع کسب و کار و موانع تولید و توسعه کسب و کار، همه از مواردی هستند که در مجلس تصویب شده‌اند و یا تاسیس صندوق توسعه ملی که درآمد‌های مازاد نفتی را به ۲۹ درصد رسانده است. باید تامل کرد که درآمدهای مازاد در اقتصاد، باعث رشد تورم و باعث افزایش واردات و

جایگاهی. در ابتدای جریان هسته ای، مجلس به مساله ورود نکرده بود. بالاخره در حاکمیت، میان مسولان مملکت، تقسیم وظیفه می کنند. مسئول پرونده هسته ای، شورای عالی امنیت ملی کشور بود و به مجلس ارتباطی نداشت. مجلس، فقط ناظر بود و بر اساس اختیاراتی که در قانون اساسی و اصل ۱۱۰ وجود داشت، رهبری، مسئولیت این پرونده را به شورای امنیت ارجاع داده بودند. مجلس هم جریان را رصد می کرد و این رصد تا جایی بود که در قضیه برجام، اگر مقام معظم رهبری به مجلس ارجاع نمی دادند، مجلس حق دخالت نداشت. حتی زمانی که می گفتند قطعنامه ها، کاغذ پاره است، جریان، دست دولت بود.

کارایی: ما در شماره های قبلی کارایی، که با صاحب نظران و کارشناسان صحبت می کردیم، عمده نظرشان این بود که نظام های ریاستی، زمانی کارآمدند که مجلس با دولت، همسو باشد. می خواهیم

این را بگویم که به لحاظ ساختار سیاسی جمهوری اسلامی که نظامی ریاستی است، قوه مجریه تقریباً دست بالا را دارد. آیا فکر نمی کنید که این مساله، دلیلی برای تحلیل رفتن ظرفیت مجلس باشد؟

مندی: خیر به نظر من، مجلس ایران یکی از قوی ترین پارلمان ها در دنیاست. علتش هم، این است که هیچ کس و هیچ قدرتی، نمی تواند مجلس جمهوری اسلامی ایران را منحل کند. کارکرد مجلس، تصویب قوانین است و در تصویب قوانین هم، روش قانون گذاری، سال های سال است که مشخص شده است. هر نماینده ای که به مجلس می رود، طبیعی است که تمامی تخصص های مورد نیاز جامعه را ندارد. بالاخره خروجی یک سری از کمیسیون های تخصصی، منجر به رای نماینده در صحن مجلس می شود. مثلاً یک موضوعی می آید و من تخصص لازم در آن خصوص را ندارم. توجه می کنم که در این موضوع، در کمیسیون دیگری، افراد متخصصی هستند و به همین دلیل، نظر مثبت کمیسیون، برای ما نیز مثبت می شود. نظر مثبت مرکز پژوهش های مجلس، برای آن موضوع مشخص طرح یا لایحه، تاثیر دارد. آن مطلبی که می گوید، تا حدودی موافق هستیم. مجلس ما، خیلی هم کارآمد نیست. دنبال این نیستیم که حتماً بگویم مجلس، کارآمد است. علت عمده آن هم، این است که در انتخابات ما، دموکراسی بیش از حد، زیاد است. قبل از انقلاب، شاه یک قدرت ویژه بود. می آمد و یک سری افراد را انتخاب می کرد که البته عموماً هم افرادی قوی و توانمند بودند. از آنها حمایت می کرد و اینها را در یک حالت فرمایشی و تشریفاتی به مجلس می آورد. اینکه می گویم اینها افرادی قوی بودند، دلیلش این است که مثلاً قانون مدنی نوشته اند و یا سال ها پیش قانون تجارت نوشته اند. خیلی متخصص بودند. منتها، این ها نمایندگان انتصابی بودند نه انتخابی. البته در ظاهر هم، صورت قضیه را حل کرده بودند. در عین حال، آن ها خیلی قوی تر از نماینده ای هستند که امروز به این شکل و بدون تحزب وارد مجلس می شود و با داشتن یک فوق لیسانس، آن قدرها هم نمی تواند توانمند باشد.

کارایی: آقای دکتر به نظر شما، بدون آگاهی موثر و شناخت کامل شهروندان، از افرادی که داوطلب نمایندگی می شوند، چقدر

می توان به تشکیل یک مجلس کارآمد امیدوار بود؟

مندی: من معتقدم آگاهی هرچقدر هم موثر باشد، ما باید یک جریانی به نام حزب داشته باشیم. نه حزبی که در جریانات مختلف و با گرایشات مختلف می آیند و سبز می شوند و بعد از انتخابات هم یک شبه نیست می شوند. یک حزب قوی باید وجود داشته باشد که مردم هم آن را به خوبی بشناسند و بعد عضو گیری کند. یک میلیون نفر... ده میلیون نفر... بیست میلیون نفر... در این صورت، وقتی کسی از سوی حزب معرفی و انتخاب می شود، آن فرد در برابر حزب و مردم پاسخگو باشد.

کارایی: به نظر من، اگر نمایندگان مجلس، از جمله جناب عالی، به این نتیجه رسیده باشند، خیلی خوب و مثبت است؛ منتها در عمل، هیچگونه فعالیتی در مجلس، در این راستا دیده نمی شود. در حالی که حداقل می توان قدم هایی هر چند کوتاه اما موثر برداشت؟

مندی: بالاخره در مجلس، رای از آن اکثریت است، ولی من فکر می کنم تا پایان این مجلس، قانون احزاب، به یک سرانجامی برسد.

کارایی: بسیاری از صاحب نظران، معتقد هستند که مشکل ما، تعدد قوانین است و باید در ماهیت وجودی مقداری از این قوانین بازنگری شود. می خواستیم بدانیم که آیا اساساً چنین نگرشی در میان نمایندگان مجلس وجود دارد؟

مندی: یکی از بزرگترین ایرادها و کاستی های ما در مجلس، این است که هر روز قانون تصویب می کنیم. البته اینها لازم است. ۷۰ درصد از وقت مجلس، به منقح کردن قوانین قبلی می گذرد و این ایراد کار است. اگر بخواهیم این ها حل شود چه باید بکنیم؟ باید آیین نامه داخلی مجلس عوض شود. باید قوانین را به گروه های متخصص بسپاریم که مثلاً قانون تجارت را بنویسید و بعد بیاییم این قوانین را در کمیسیون بررسی کنیم و همه را یک باره تصویب کنیم. ما باید این را به خود مرکز پژوهش های مجلس بدهیم تا متخصصان جمع بشوند و روی آن کار کنند. این، کار صاحب نظران است. من در عین عمل به وظایف نمایندگی خود، آن همه وقت ندارم و صاحب نظر هم نیستیم. باید در کمیسیون ها، کارهای این صاحب نظران را ببینیم که چگونه است و بعد از نگرش اجمالی، بیاییم در صحن، یک باره تصویب کنیم؛ نه اینکه بند بند رای بدهیم که هم وقت مجلس گرفته شود و هم کیفیت قوانین از بین برود.

کارایی: لطفاً در یک ارزیابی کلی، بفرمایید مهمترین دستاورد اقتصادی و توسعه ای مجلس گذشته، از نظر شما چیست؟

مندی: در بحث موانع تولید و خروج از رکود، ما یک سری قوانین بسیار موثر داریم و اگر دولت به آن عمل کند، خیلی زمینه بسیار خوبی برای رشد و توسعه اقتصاد فراهم است. از این گذشته به نظر من، شاه بیت قوانین مجلس پیشین و همین مجلس، تصویب برجام بود که به خوبی مقاومت و ایستادگی کرد. هدف مجلس این بود که برای دولت در عرصه دیپلماسی و اقتصاد بین الملل، ریل گذاری کند و اقتصاد از این وضعیت بد، به نوعی خارج شود.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با دکتر محمدباقر بهشتی استاد اقتصاد دانشگاه تبریز

کاهش تعداد و شفاف کردن قوانین و مقررات جز وظایف مجلس توسعه‌ای است



کارایی: آقای دکتر، به نظر شما، اساساً نقش مجلس در حکمرانی خوب چیست و کجاست؟

بهشتی: بعد از انقلاب کبیر فرانسه، کل حاکمیت به سه قسمت تقسیم شده است: یکی قوه مقننه، یکی قوه مجریه و دیگری قوه قضاییه. در ایران هم قبل از انقلاب در قانون اساسی مشروطه و هم بعد از انقلاب همین گونه بوده است. در واقع اعضای قوه مقننه، نمایندگان مردم‌اند که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. مردم آنها را انتخاب می‌کنند که وظایف قانون‌گذاری و نظارت بر امور کشور را عهده‌دار شوند. پس مردمی‌ترین بخش از حاکمیت همین پارلمان یا مجلس است که اعضای آن در باب قوانین لازم کشور و تصویب آنها تصمیم می‌گیرند و در عین حال بر اجرای قوانین نیز نظارت می‌کنند. این ساختار در دنیا، یک ساختار پذیرفته شده و مقبول و کارآمد است.

کارایی: پس فکر می‌کنید که اعضای پارلمان می‌توانند با توجه به شاخص‌هایی که برای حکمرانی خوب تدوین شده است، نقش مؤثری در این زمینه داشته باشند؟!

بهشتی: بله، از جمله شاخص‌های حکمرانی خوب لزوم پاسخگویی نهادهای حاکمیتی است و تحقق این امر نیز بیش از هر نهادی بر عهده

مجلس است. این موضوع در قانون اساسی ما هم دیده شده چنانکه هر یک از نمایندگان مردم می‌توانند از هر یک از وزرا در باب مسئولیت‌های مربوط و روند انجام امور سؤال کنند و وزیر هم موظف است پاسخ دهد. در سطحی بالاتر، تعدادی از نمایندگان می‌توانند حتی وزیر را استیضاح کنند؛ اگر تعدادی نماینده جمع شدند تا وزیری را استیضاح و از او سؤال بکنند، وزیر باید به جلسه رسمی مجلس بیاید و جواب بدهد و آنجا مجدداً رأی اعتماد بگیرد و اگر چنانکه موفق به گرفتن رأی اعتماد نشد، در واقع برکنار می‌شود. نوعی از شاخص حکمرانی خوب که در مجلس هم هست، در خود قانون و مقررات مجلس هم وجود دارد.

کارایی: آقای دکتر پرونده ما در این شماره از مجله، مشخصاً به موضوع نسبت و نقش مجلس و توسعه می‌پردازد. اساساً فکر می‌کنید در برنامه‌های توسعه به معنای عام و کلان آن، اولاً ورود مجلس در چه حدی، و ثانیاً نقش آن چه می‌تواند باشد؟

بهشتی: بیداست که وظیفه اصلی مجلس قانون‌گذاری است و این قانون‌گذاری‌ها سمت و سوی کلی حرکت مملکت را تعیین می‌کند. منتها اگر مجلس ما مجلسی با رویکرد توسعه‌محور باشد، در آن حالت، مجلس باید تمام قوانین و مقرراتی را که در ایران تا امروز هست

حزب زمانی می‌تواند کارآمد باشد که فرهنگ مشارکت جمعی در جامعه ایجاد شود مثلاً در خانواده‌ها و مدارس. اگر در خانواده و مدرسه فرهنگ کار گروهی را آموزش دهند و افراد را با چنین فرهنگی تربیت کنند در این صورت مقدمات حزب فراهم می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم حزب واقعی شکل بگیرد باید برویم در مدرسه‌هایمان و در روش‌های تربیتی‌مان تجدید نظر کنیم که متأسفانه با این مسئله ما خیلی فاصله داریم. اما در شرایط فعلی و در مجلس آینده لااقل اگر احزابی که فعلاً فعال هستند تلاش کنند که کاندیداهایی که اعلام می‌کنند در حد امکان با هم همفکر باشند اقدام خوب و مؤثری است و اگر چنین کاری انجام شود این خود می‌تواند مقدمه انتخابات حزبی مجلس بعدی هم باشد یعنی مجلس یازدهم. امروز از مجلس دهم انتظار نداریم حزبی باشد اما می‌تواند مقدمه‌ای برای حزبی شدن باشد.

کارایی: پس شما امیدوار هستید؟
بهشتی: بله باید هم امیدوار باشیم.

کارایی: لطفاً کارنامه اقتصادی مجلس پیشین را ارزیابی بفرمایید.
بهشتی: به نظر من، مجلس فعلی مجلس قوی‌ای نیست چون بیشتر نماینده‌ها در راستای منافع فردی و گروهی خودشان فعالیت می‌کنند و جلو می‌روند تا منافع ملی. من خودم مجلس فعلی را قوی نمی‌دانم و در عملکردش نیز چیز قابل ارائه‌ای نمی‌بینم.

کارایی: اگر بخواهید از مهم‌ترین مصوبات اقتصادی در این مجلس نام ببرید چیزی هست یا نه؟
بهشتی: چیزی که به درد بخورد و برجسته باشد تا در خاطرمان بماند، نخیر! من به یاد نمی‌آورم.

کارایی: اقتصاد مقاومتی چیست؟
بهشتی: اقتصاد مقاومتی را مجلس تصویب نکرده است بلکه سیاست‌های کلی این رویکرد اقتصادی توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است. شاید بعضی قانون را تصویب کرده باشند اما اجرا کردن‌هاشان مهم است. مثلاً قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار. این قانون خوبی است اما باید دید مجلس فعلی و مجلس قبل با این همه فسادی که در مملکت ایجاد شده بود در حوزه وظیفه نظارتی خود چه کار کرده‌اند. به نظر من رفتارهای اینها قابل دفاع نیست.

کارایی: برخی از نمایندگان معتقد اند که اشکال در قوه مجریه است؛ این دسته چنین طرح می‌نمایند که علی‌رغم آنکه از دولت خواسته می‌شود تا ضمن تعامل با مجلس با اعلام نظر در بازنگری قوانین مشارکت نمایند، لیکن همکاری مؤثری مشاهده نمی‌شود.
بهشتی: از نظر من چنین نیست. فکر می‌کنم که مجلس نهم اولویت‌ها را رعایت نکرده است و کارنامه اش در قیاس با بسیاری از دوره‌های قبلی ضعیف‌تر است. اقدامات برخی نمایندگان این دوره نیز چنین تلقی را به وجود می‌آورد که بعضاً منافع فردی و یا گروهی قبل از منافع ملی دیده شده است. مثلاً در زمان مذاکرات یک طرح سه‌فوریته مطرح می‌شود که تناسبی با تصمیم مملکت برای پیشبرد مذاکره، ندارد. یا در اقدامی خارج از عرف به جای دعوت از مذاکره‌کنندگان فعلی جهت توضیح و توجیه روند و نتایج گفتگوها از مسئولین سابق که به هر طریقی عملکردشان مورد تأیید رای دهندگان قرار نگرفته است، دعوت می‌شود و صدا و سیما نیز برخلاف سایر جلسات مربوطه به صورت مبسوط به انعکاس آن می‌پردازد.

بازنگری کند و خوشبختانه برای این کار مجلس یک ابزار دارد و آن مرکز پژوهش‌های مجلس است. در ایران چند برابر میزان مورد نیاز قانون داریم؛ آن قدر در رابطه با یک موضوع مشخص، قوانین متعدد وجود دارد که عملاً آشوب ایجاد می‌شود. نکته دیگر آن است که متأسفانه مجلس قانون را تصویب می‌کند ولی وظیفه دوم خود را که نظارت بر اجرای قانون است انجام نمی‌دهد و به قولی کاری با آن ندارد. نقطه ضعف دیگر مجلس اینجاست که به جای ایفای نقش در قانون‌گذاری، در اجراء دخالت می‌کند مثلاً می‌گوید فلان فرد را فرماندار بگذارید و یا فلان فرد را مدیر اداره‌ای کنید. اینها یعنی دخالت قوه مقننه در کار قوه مجریه که اصلاً وظیفه مجلس نیست. بنابراین از سویی تعداد قوانینی که داریم خیلی زیاد و اضافی است و از سویی دیگر نیز قوانینی داریم که خیلی کهنه و قدیمی است مانند قانون تجارت که در سال ۱۳۱۱ تصویب شده است و با اینکه یکی از کلیدی‌ترین قوانین است اما قانون کهنه‌ای است. بنابراین اگر در ایران مجلس مجلس توسعه‌ای باشد، که متأسفانه این گونه نیست، در این حالت، مجلس باید تمام قوانین و مقررات را با مسیر مشخصی که برای مملکت تعیین می‌شود همسو کند و برای این کار باید بسیاری از قوانین ما کم و یا شفاف شود. خوشبختانه مرکز پژوهش‌های مجلس می‌تواند مجلس را در این تصمیم‌گیری، یاری کند. بنابراین کاهش تعداد و شفاف کردن قوانین و مقررات جزو وظایف مجلس توسعه‌ای است.

کارایی: آقای دکتر دقیقاً می‌خواستم همین نکته را از شما بپرسم که آیا اگر صرفاً بازنگری در قوانین، در حوزه قانون‌گذاری مجلس اتفاق بیفتد، به معنی این است که مجلس یک مجلس توسعه‌ای است؟ می‌خواهم بدانم که الزاماتش کجاست؟

بهشتی: نه، این تنها یکی از موارد است. متأسفانه در ایران حزب به معنی واقعی کلمه وجود ندارد اگر حزب وجود داشت این تعداد نماینده که به مجلس می‌رفتند می‌توانستند نماینده افکار مختلف جامعه باشند. حزب یعنی تشکل یک تعداد فکر. فرض کنید در جامعه پنج نوع تفکر مشخص وجود دارد که اگر نماینده‌های این جریان‌های فکری به مجلس بروند، در آن صورت موضوعات هدف‌دار مشخص می‌کنند ولی الان در مجلس نماینده‌ها با سلیقه‌های خودشان با موضوعات برخورد می‌کنند؛ یک بار موافق و یک بار مخالف هستند در حالی که اگر نماینده عضو حزب باشد حزب هدف دارد و طبیعتاً نماینده هم با موضوعات، جهت‌دار و هدف‌دار برخورد می‌کند. بنابراین اگر نماینده‌ها نماینده احزاب می‌بودند و احزاب اهداف مشخصی در جهت توسعه کشور ارائه می‌کردند، در آن صورت مجلس هم در همان راستا، هم قوانین و مقررات را بازنگری می‌کرد و هم قوانین و مقررات جدید را تدوین می‌نمود. مجلسی این گونه و با این تفکر و عملکرد، دولت توسعه‌ای را به وجود می‌آورد. در چنین مجلسی، برخورد نماینده با کاندیدای تصدی یک وزارتخانه برخوردی هدف‌دار و غیرسلیقه‌ای می‌شود، و نه اینکه اگر خوشش بیاید و یا نیاید چنین کاری کند. اگر مجلس چنین باشد در چارچوب اهداف ملی و توسعه‌ای عمل می‌کند و این خود باعث می‌شود که دولت هم توسعه‌گرا باشد و اگر چنین باشد طبیعتاً مملکت هم در راستای توسعه به صورت بسیج حرکت می‌کند.

کارایی: بحثی را که مطرح می‌کنید، بحث ظرفیت‌های آتی مجلس است؛ یعنی همین نکته‌ای که اشاره کردید، وقتی تحزب نیست و فرایند انتخاب از طرف شهروندان و با آگاهی مؤثر همراه نیست، این به ظرفیت ذاتی مجلس هم اثر می‌گذارد. اما فکر می‌کنید در شرایط موجود چقدر می‌توان به مجلس کارآمد و مؤثر امیدوار بود؟

بهشتی: متأسفانه در ایران فرهنگ تحزب خیلی ضعیف است؛ به طوری که ما احزاب شب انتخاباتی داریم نه حزب به معنی واقعی کلمه.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر محمدقلی یوسفی استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

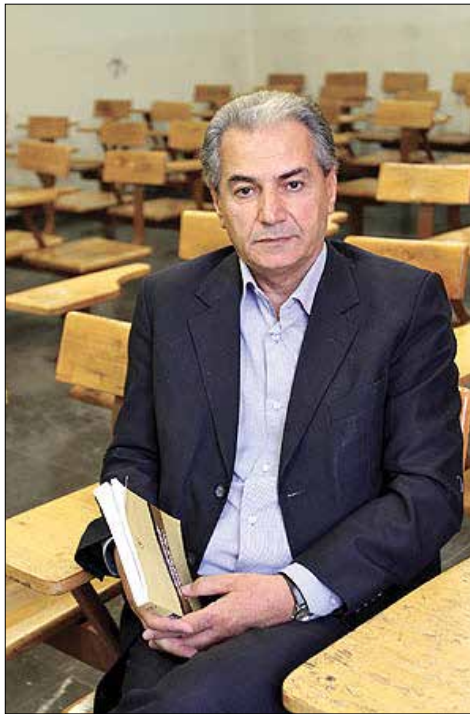
نظارت مجلس بر عملکرد دولت به عنوان یک اصل دموکراتیک و اساسی برای توسعه می باشد

واقعی مردم باشند لازم است که مردم در انتخاب نمایندگان حرف اول را بزنند یعنی ما اصل را بر قانون بگذاریم و آنچه که به عنوان مصلحت ازش یاد می شود نقش فرعی را ایفا بکنند بنابراین نظارت ها هم باید قانونی باشد ما نمی توانیم به صرف گزارش های محرمانه و غیر مستند افراد صالح را از رسیدن به قدرت و یا از نمایندگی مردم منع بکنیم باید کاری کرد که مشارکت مردم به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته بشود و این مردم هستند که فردی را انتخاب می کنند و به مجلس می فرستند تا برایشان تصمیم بگیرند و وقتی هم این افراد را نامناسب دیدند آن هارا عوض می کنند در نتیجه مشارکت خود مردم باید باشد.

کارایی: با توجه به عدم وجود سابقه تحزب در ایران تا چه حد این انتخابات و خود مجلس می تواند کارآمد باشد؟

یوسفی: متأسفانه یکی از مشکلات جوامع مثل ما این است که احزاب سیاسی را تحمل نمی کنند یعنی کسانی که قدرت را در دست می گیرند سعی نمی کنند رقیب

داشته باشند و سعی دارند که رقیب را به هر شکل ممکن شکست بدهند و کنار بگذارند این یکی از نارسایی های سیاسی و فرهنگی در جامعه ای مثل ماست که باید جدی گرفته شود و برطرف شود احزاب جایگزین ندارند و ما نمی توانیم به جای احزاب، افراد، گروه ها و شخصیت هارا جایگزین کنیم در کشورهایی که قانون حاکم نیست سعی می کنند شخصیت ها را وارد کنند و شخصیت ها هیچگاه جای احزاب را نمی گیرند به صورت کلاسیک زمانی که دموکراسی می خواست در اروپا شروع شود حتی در یونان سعی می کردند افراد محبوب را به خارج از کشور منتقل کنند به این دلیل که می گفتند این افراد محبوب هستند و حتماً رای می آوردند و انتخاب می شوند و اگر فرد محبوبی رای بیاورد با این خطر مواجه است که به ضرر دموکراسی تمام می شود و آن فرد محبوب اگر رفتارش غیر قانونی و غیر حقوقی باشد مشکل می شود حتی آن زمان به این نتیجه رسیدند که ما باید در چهارچوب قانون و رای اکثریت که مبتنی است بر عملکرد افراد و شناسایی بر اساس ضوابطی که وجود دارد عمل می کند یعنی احزاب سیاسی رقابت می کنند و اونیه که خواست های مردم را بهتر تامین می کنند و کار می کنند موفق تر می شوند بنابراین در اینجا ملاک و معیار عملکرد افراد است نه محدودیت و نه ریشه های اجتماعی و خانوادگی به هر حال این ضعف را باید برطرف بکنیم و کشور ما باید به سمتی برود که احزابی شکل بگیرند که پایدار باشند متأسفانه ما الان



کارایی: بر اساس شاخص های حکمرانی خوب، مجلس چه نقشی می تواند در حکمرانی خوب در ممالک داشته باشد. **یوسفی:** ابتدا باید این را مطرح کنم که این اصطلاح «حکمرانی خوب» اشتباه است ما عنوان good governance را داریم که دیدگاه علمی اش به معنای حکومت خوب یا دولت خوب یا کشورداری خوب است و به هیچ عنوان به معنای حکمرانی خوب نیست چون در حکمرانی خوب اداره کشور از بالا به پایین است اما در good governance که بانک جهانی مطرح کرد از پایین به بالاست نکته دیگر این است که به هر حال در هر جامعه ای مشارکت مردم در تصمیم گیری ها اساس کار یک فرایند توسعه تلقی می شود بنابراین اگر چنانچه در یک جامعه ای بر مبنای یک کشورداری خوب یا حکومت خوب بنا شده باشد مشارکت مردم به طور قطع در تصمیم گیری ها وجود دارد و لذا از این نظر باید سیاست های اقتصادی مورد ارزیابی قرار بگیرد اما در مورد سواتون باید بگویم مجلس به عنوان نمایندگان مردم یا

چشم ناظر مردم بر عملکرد مسئولین هم خط دهنده و هم ارزیابی کننده سیاست های دولت است و هر جایی که نامناسب دیدند می توانند هم به دولت گوشزد بکنند و هم دولت را وادار کنند که سیاست هایی اتخاذ کند که به نفع جامعه باشد. بنابراین نظارت مجلس بر عملکرد دولت به عنوان یک اصل دموکراتیک و اساسی برای توسعه می باشد و نشان دهنده مشارکت مردم است و مردم یا مستقیماً به سیاست ها رای می دهند یا خودشان نمایندگانی انتخاب می کنند که از جانب مردم در مورد سیاست ها تصمیم گیری نمایند بنابراین مجلس می تواند از این نظر بسیار حائز اهمیت باشد.

کارایی: آیا مجلس در کشورهای در حال توسعه خصوصاً کشور ما می تواند نقشی فراتر از تقنین، نظارت و نمایندگی آحاد مردم داشته باشد و یا اینکه غیر از این است؟

یوسفی: ببینید ما کشوری هستیم که داریم دموکراسی را تجربه می کنیم بنابراین اولاً ما یک شکلی از انتخابات داریم که خودش یک قدم مثبتی است و انتخابات واقعی تر و افراد شایسته تری را به مجلس بفرستیم شایسته سالاری را تقویت کرده باشیم افراد محبوب ملت را و کسانی که دانشی دارند و برای جامعه می توانند کار کنند را و خوشنام هستند که می تواند تأثیر بگذارند روی تصمیمات و مشارکت مردمی. اما برای اینکه نماینده

که تعلق خاطرشان به کدام جناح بوده است و در نتیجه این بسیار دشوار است که بگوییم عملکرد مجلس خوب بوده است و یا بد بوده است

کارایی: به صورت مشخص در مناسبات توسعه و توسعه یافتگی چی؟

یوسفی: به دلیل اینکه اکثریت نمایندگان از تخصص و دانش لازم و کارایی لازم برخوردار نبودند و اهداف معمولی را دنبال می کردند نمی توانیم بگوییم که عملکرد مجلس در راستای اهداف بلند مدت کشور بوده است من فکر می کنم بیشتر توزیع قدرت و رسیدن به قدرت و به نوعی حفظ موقعیت افراد در سیاست و تشکیلات سیاسی باعث شده که این افراد بیایند و خودشان را به اشخاص نزدیک بکنند و وارد مجلس بشوند و اشخاص هم فراموش می کنند به وعده ها و قول هایی که به مردم داده اند عمل بکنند

کارایی: در ادامه صحبت های قبلی، شما فکر می کنید که زمانی که مجلس با قوه مجریه همسو بوده است این همسویی می توانسته در فرایند توسعه یافتگی نقش داشته باشد؟

یوسفی: نه ببینید ملاک منافع ملی است و ملاک مردم است. اگر هر دو این قوه ها تصمیمی بگیرند که منافع مردم را تامین بکنند می تواند هماهنگ باشد اما اگر چنانچه منافع ملی کنار گذاشته شود و منافع مردم کنار گذاشته شود در این صورت تصمیم های متناقض و یا همسو می تواند مخرب باشد در واقع ملاک این نیست که این دو نهاد با هم همسو و یا متضاد هم باشند مساله این است که سیاست هایی رو که تدوین می کنند آیا منافع مردم و ملت را تامین می کند و یا خیر. معیار تصمیمات نمایندگان مردم و قوه مجریه نه همسویی این ها با همدیگر چون که این همسویی گاهی می تواند بر ضرر ملت باشد و یا هر دو می توانند همسو به نفع ملت عمل کنند پس

ملاک تصمیماتی است که به نفع جامعه و مردم است به هر حال آنچه که این جا تعیین کننده است این اس که بدانیم تا چه حد نمایندگان مجلس و دولتمردان می توانند در راستای منافع مردم گاه و درازند و این ارزیابی از یک نظر حائز اهمیت است

کارایی: کارنامه اقتصادی مجلس فعلی را چگونه می بینید؟

یوسفی: من فکر می کنم خیلی تفاوتی ندارد با مجلس پیشین و در این مورد خیلی نمی شود ارزیابی کرد چرا که مسائل سیاسی و مسائل بین المللی مطرح بوده است به هر حال در شرایط عادی این مجلس کار نمی کرده برنامه های مختلف بوده تحریم ها بوده دولت جدید روی کار آمده و ملاحظات سیاسی و مجموعه این ها دست به دست هم داده و به نظر من زمان مناسبی برای ارزیابی عملکرد این مجلس نیست

کارایی: چقدر به مجلس آینده خصوصاً از نظر توسعه اقتصادی امیدوارید؟

یوسفی: نمی دانم واقعاً نمی دانم اما امیدوارم که وضعیت بهتر شود.

عملکرد احزاب را داریم بدون اینکه مسئولیتی وجود داشته باشد یعنی در اینجا دو مشکل اساسی در کشور ایران وجود دارد یکی اینکه عملاً ما به صورت پنهان احزاب سیاسی را داریم که به صورت زنجیره در پست ها افراد مشخصی گماشته می شوند اما هیچ کس مسئول عملکرد این افراد نیست و خود اون افراد فقط مسئول شناخته می شوند که کارهای آن ها حزبی و سیاسی است حتی روزنامه ها به عنوان ارگان های حزبی عمل می کنند و خبرنگار ها همین مسئولیت را دارند و مسئولین همین وضعیت را دارند در حالی که به صورت کاملاً متمایز این ها شناخته شده نیستند و به همین دلیل است که تشخیص اینکه یک فردی در دو جناح که در ایران وجود دارد همیشه در نوسان است و متناسب با فرصت ها یک موقع می بینید طرفدار این جناح و یک موقع دیگر طرفدار جناح دیگر است و این ها به جای اینکه ما افراد شایسته را بگماریم افراد فرصت طلب را می گماریم که خیلی هم سخت است که ببینیم چه جریانی پشت این افراد است و

چگونه حمایت می شوند بنابراین برای این خیلی سخت است که کدام جناح چه پستی را در دست دارد و چه سیاستی را دنبال می کند نتیجه اش این می شود که کلیت نظام مورد ارزیابی قرار می گیرد و به نظر من این خودش هم اشکال ایجاد می کند برای کل نظام اگر چه ممکن است بین این دو جناح تفاوت های زیادی وجود نداشته باشد ولی به هر حال باید مشخص بشود که چه جناحی چه سیاست هایی را روی مردم پیاده کند تا مردم بر اساس آن ها رای بیاورند نه اینکه افراد و شخصیت هارا مطرح کنیم در هیچ جای دنیا افراد و شخصیت ها نمی توانند پایدار بمانند و با پایان یافتن عمر و مسئولیت آن ها سیاست ها تغییر می کند و این منجر به بی ثباتی می شود پس ما باید کاری کنیم که بر مبنای احزاب سیاسی تصمیمات گرفته شود نهاد ها ایجاد شوند و حمایت شوند و از قانون پیروی کنند و سیاست ها را بر آن مبنای برنامه ریزی، تدوین و اجرا کنند و مردم هم احساس کنند که می توانند نماینده خودشان را انتخاب کنند و اگر هم یک جا

عملکرد نادرست بود آن را تغییر دهند باید بر این مبنای حرکت کنیم تجربه کنیم و پیش بریم این جایگزین ندارد و نمی توانیم این ها را به عقب بندازیم

کارایی: به نظر شما نهاد مجلس در طی این سال ها ورود موثری در مناسبات توسعه و توسعه یافتگی در ایران داشته است؟

یوسفی: خیلی سخت است که در این مورد صحبت کرد چون ما افراد شایسته ای در این مجلس داشتیم و افراد فرصت طلب هم زیاد بودند. در جامعه ما همیشه اینطور نبوده است که بگوییم شایسته ترین افراد وارد مجلس شدند گاهی افرادی به دلایل مختلفی وارد مجلس شدند که شاید برای نمایندگی ساخته نشده بودند و تجربه نشان داده که بعضی وقت ها قوانین متناقضی وضع شده و یا نظارت درستی بر عملکرد مسئولین وجود نداشته و به جای تشکیلات حزبی که کاملاً شفاف باشد متأسفانه روابط تعیین کننده بوده و این روابط هم خیلی بازدارنده برای توسعه بوده است چون بعضی وقت ها به جای اینکه منافع ملت تامین بشود بیشتر صورت سیاسی تقسیمات گرفته می شده که خیلی برای جامعه مطلوب نبوده ولی از چشم مردم پنهان بوده به دلیل اینکه احزاب سیاسی مشخصی در این تصمیمات نقش داشتند و افراد بودند و این افراد معلوم نیست



راه حل فعلی اقتصاد ایران: وفاق و آشتی ملی برای بسیج همه منابع و همه امکانات

دکتر محسن رنائی، عضو هیئت علمی و استاد تمام گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان است. آنچه در پی می آید متن سخنرانی دکتر رنائی در نشست «بازشناسی مفهوم توسعه در قرن ۲۱ و مشکلات آن در ایران» است که در دی ماه سال جاری در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز برگزار شد.

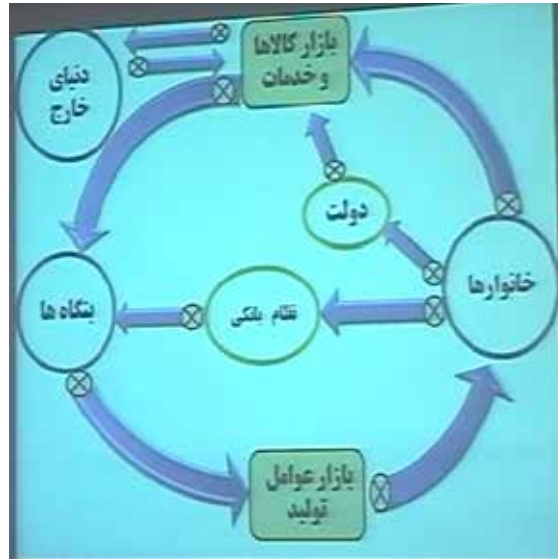
چه معناست و همچنین این که می گوئیم در این مقطع زمانی کسی نمی تواند ما را از رکود خارج کند، به چه معناست؟ ما امروز درگیر بزرگترین رکود تاریخ ایران بعد از جنگ جهانی دوم هستیم. در حال حاضر هیچ کسی نمی تواند ما را از رکود خارج کند.

کل اقتصاد را می توانیم در شکل زیر که مشتمل بر ۳ دایره ی بزرگ و ۲ بیضی است، نشان داد. کل فعالیت های اقتصادی مشتمل بر بنگاه ها، خانوارها، دنیای خارج، دولت، و نظام بانکی. دایره ها در واقع بخش های اصلی و بیضی ها بخش های غیراصلی ولی اثرگذار و هدایت کننده اقتصاد هستند. این پنج دایره کل یک اقتصاد را پوشش می دهد، هر حرکتی (رکود، رونق، تورم، بیکاری) در اقتصاد رخ دهد، عامل آن یکی از این دایره

از خدا می خواهیم که با حفظ ادب کلام، ادب علم و ادب حضور، سخن را آغاز کنیم و با حفظ این آداب سخن را به پایان ببریم و در خاتمه چیدمان انگارهای ذهنی ما تغییر محسوسی کرده باشد، می خواهیم در باب مشکلات یکی از سخت ترین بزرگراه های تاریخ اقتصادی ایران بعد از جنگ جهانی دوم سخن بگوئیم. به گمان من ما در وضعیت تاریخی ای بی نظیری بعد از جنگ جهانی دوم قرار گرفته ایم. ما سر چهارراهی هستیم که در آن چهارراه، چند حادثه باهم در حال رخ دادن است، بنابراین اگر غفلت کنیم و انتخاب نادرستی انجام دهیم، می تواند آسیب های بزرگ و خطرناکی را برای ما در پی داشته باشد.

من بحث خود را در دو بخش ارائه می کنم، بخش اول سخنم در باب این است که زمانی که ما از رکود سخن می گوئیم، این به

هاست و غیر از این نیست. مگر اینکه تحولات پیش بینی نشده مثل زلزله، خشکسالی در اقتصاد اثر بگذارد که چون تصادفی هستند وارد معادلات نمی‌کنیم. از بنگاه‌ها شروع می‌کنیم، حرکت یک اقتصاد، چرخش یک اقتصاد را از بنگاه‌ها شروع می‌کنیم. هر واحد اقتصادی که به قصد تولید و خلق ارزش، کار می‌کند بنگاه می‌نامیم. بنابراین حتی یک سوپر مارکت هم داخل تعریف بنگاه قرار می‌گیرد. از طرفی مجموعه‌های معظمی چون ذوب آهن و فولادسازی‌ها نیز بنگاه محسوب می‌شوند، مجموع اینها بنگاه



هستند. بنگاه‌ها برای تولیدشان به بازار عوامل تولید می‌آیند، بازار عوامل تولید چه بازه‌هایی است؟ بازار نیروی کار، مواد اولیه، زمین، خانه و هرآنچه برای تولید مورد نیاز است اما از جنس کالای مصنوع یا کالای خدماتی نیست بلکه از جنس دارایی است مثل زمین و نیروی کار. بنگاه‌ها از بازار عوامل تولید هرآنچه که برای تولید نیاز دارند را می‌خرند، همانطور که در شکل دیده می‌شود، فلش از بنگاه به سمت بازار عوامل تولید کشیده شده است، این فلش، فلش مالی است یعنی پول را به بازار عوامل تولید می‌آورند و آنچه که می‌خواهند را می‌خرند و به بنگاه می‌برند. پس ما یک فلش نامرئی داریم که عوامل تولید از بازار داخل بنگاه می‌شوند. ما در شکل صرفاً فلش مالی را ترسیم کرده ایم چون قصد داریم گردش مالی را در اقتصاد نشان دهیم. زمانی که بنگاه‌ها نیروی کار استخدام می‌کنند، از بازار، زمین می‌خرند، ساختمان اجاره می‌کنند، مواد اولیه می‌خرند چه کسانی در این بازار مواد اولیه می‌فروشند؟ نیروی کار خود را می‌فروشند؟ زمین می‌فروشند؟ ساختمان اجاره می‌دهند؟ خانوارها هستند. پس خانوارها عوامل تولید خود را در این بازار می‌فروشند و بعد عواید حاصل از آن را برمی‌دارند و در درون خانواده مصرف می‌کنند.

پس حلقه‌ی دوم گردش مالی این حلقه است که خانوارها با فروش عوامل تولید در بازار، در داخل خانوار پول را به مصرف می‌رسانند. اما این پول به چه ترتیبی در داخل خانوارها به مصرف می‌رسد؟ و کجا به مصرف می‌رسد؟ این پول در سه مسیر مصرف می‌گردد. مسیر اول: خانوارها بخشی از پول خود را در بازار کالا و خدمات به مصرف می‌رسانند. کالا‌هایی از جمله اتومبیل، فرش، یا خدماتی همچون خدمات پزشکی و خدمات آموزشی. خانوارها در قبال دریافت این کالاها و خدمات پول می‌دهند. پس پولشان را برمی‌دارند و می‌برند توی بازار کالا و خدمات، این کالاها و خدمات توسط بنگاه‌ها تولید شده و در بازار به فروش می‌رسد. بنابراین بنگاه‌ها در بازار کالاها و خدمات، خود را می‌فروشند و عواید حاصل از فروش را وارد بنگاه می‌کنند؛ بدین ترتیب چرخه کامل می‌شود یعنی یک تومن پول یک بار چرخید. هر مقدار و حجم پول که در کشور وجود دارد، یک بار می‌چرخد. حالا ما سرعت گردش پول را نادیده می‌گیریم. گاهی وقت‌ها در اقتصاد یک واحد پول چند بار در طول سال می‌چرخد. فعلاً یک بار چرخید. ممکن است در طول سال این چرخه‌ای که ما از آن

صحبت کردیم، چند بار رخ دهد. این چرخه، چرخه‌ی اصلی اقتصاد است. بقیه‌ی فلش‌هایی که در ادامه به عکس اضافه خواهد شد، به این چرخه اضافه می‌شود یا از چرخه خارج می‌شود. به این می‌گوییم چرخه اصلی فعالیت اقتصادی.

پس همانطور که گفتیم، بنگاه‌ها پول را از طریق خانوارها وارد بازار عوامل خرید می‌کنند، خانوارها هم در بازار کالاها و خدمات پول خود را خرج می‌کنند و از بنگاه کالا یا خدمات دریافت می‌کنند. بدین ترتیب بنگاه‌ها عمل فروش انجام می‌دهند و پول دوباره به داخل بنگاه باز می‌گردد اما در

این بین خانوارها یک کار دیگر نیز انجام می‌دهند و آن این است که بخشی از پول خود را که از بازار عوامل تولید به دست آورده‌اند، به عنوان مالیات به دولت می‌دهند. البته کارمندان قبل از اینکه پول را وارد خانه خود کنند، مالیات خود را پرداخت کرده‌اند. بخش دیگری که کارخانه‌دار یا مغازه‌دارند، پس از کسب درآمد، مالیات خود را به دولت، می‌پردازند و بدین ترتیب بخشی از پول به دست دولت می‌رسد.

بخش سوم هم پس اندازهای خانوارهاست که وارد نظام بانکی می‌شود که مصداق آن فلشی است که از دایره خانوارها وارد نظام بانکی می‌گردد. سوال اینجاست که دولت با پولی که از خانوارها بعنوان مالیات می‌گیرد، چه کار می‌کند؟ دولت این پول را وارد بازار کالا و خدمات می‌کند و از این بازار کالا و خدمات تولیدی، پزشکی و آموزشی می‌خرد. پس مالیاتی که دولت می‌گیرد نیز دوباره وارد بازار کالا و خدمات می‌گردد. دولت غیر از مالیات می‌تواند منابع مالی دیگری هم در اختیار داشته باشد. عمده‌ترین منبع مالی در اختیار دولت، فروش نفت است که با فروش آن دولت می‌تواند دوباره خرید کند.

پس درآمد خانوارها به سه بخش تقسیم می‌گردد؛ مصرف کالا و خدمات، مالیات و پس انداز. پس از ورود پس اندازها به نظام بانکی، بنگاه‌ها از نظام بانکی وام می‌گیرند و در داخل بنگاه‌ها جهت توسعه کسب و کار و خرید ماشین‌آلات استفاده می‌کنند. شکل نشان می‌دهد آنچه که از گردش اصلی خارج شده است، دوباره به گردش اصلی باز می‌گردد. پس تا اینجا مشکلی وجود ندارد اما یک ورود و خروج دیگر هم داریم. «دنیای خارج». ما از دنیای خارج یا واردات داریم یا صادرات، صادرات ما به این معنی است که ما جنس به آن‌ها می‌دهیم و پول می‌گیریم، فلش اول فلشی است که آمدن پول به داخل کشور را نشان می‌دهد. حالت دیگر این است که ما از خارج کالا وارد می‌کنیم و به آنان پول می‌دهیم. بنابراین یک فلش دیگر به سمت خارج داریم. گردش مالی به سمت خارج از کشور.

تمام کنش و واکنش یک اقتصاد در این چرخه رخ می‌دهد البته می‌توان این چرخه را پیچیده‌تر کرد و مثلاً نشان داد که نظام بانکی هم نیروی کار استخدام می‌کند و یک فلش به عوامل تولید کشید یا می‌توان گفت که نظام بانکی هم کالا و خدمات می‌خرد، دفترچه می‌خرد، برق می‌خرد، لامپ می‌خرد، و یک

و بازار عوامل تولید شود (فلش پایین سمت چپ) و گردش تسریع شود. بنگاه دارها از ما خواهند پرسید، چگونه؟ چون خود ما فاقد نقدینگی هستیم. اگر پول داشتیم، دویست هزار میلیارد تومان به نظام بانکی بدهکار نبودیم. بنگاه دارها به ما خواهند گفت که تنها یک راه دارند و آن گرفتن وام از نظام بانکی است اما نظام بانکی هم به ما وام نمی دهد. یک راه سوم هنوز باقی است و آن این که مردم کالاها و خدمات ما را خریداری کنند تا میزان تولید ما افزایش پیدا کند. اما تقاضا وجود ندارد. شهرک های صنعتی ما با یک چهارم ظرفیت در حال کار کردن هستند. چطور می توانیم چهار برابر میزان فعلی تولید کنیم؟ زمانی که خریدار وجود ندارد، تولید نمی کنیم هر وقت خریدار بود، تولید می کنیم. پس همانطور که گفتیم بنگاه

ها سه راه برای پهن تر کردن و افزایش جریان نقدینگی در داخل لوله های یا همان فلش ها دارند که هر سه راه هم بسته است. بنگاه ها اگر هم نقدینگی و پس اندازی داشتند در سالان گذشته و در جریان بحران های آن سال ها مصرف شده است. بنابراین بنگاه ها توان ایجاد تحرک در گردش مالی را ندارند.

حالا برویم سراغ خانوارها؛ یک راه چاره آن است که از آنها بخواهیم خرید بکنند. آنها به ما خواهند گفتند ما برای اینکه بتوانیم خرید کنیم، باید درآمدمان افزایش یابد اما هم اکنون با بیکاری فرزندان خانوارها، در بهترین شرایط حقوق خانوارها آنقدر بالا می رود که تورم را جبران کند و بنابراین نمی تواند خرید کنند. راه دوم این است که از خانوارها بخواهیم از پس اندازهای خود خرج کنند تا گردش مالی به جریان بیفتد اما در شرایط فعلی و با وجود ده میلیون نفر بیکار امکان پس انداز وجود ندارد چون این بیکاران فرزندان خانوارهایی هستند که بایستی خرج و مخارج آنها توسط خانواده تامین گردد و این امکان پس انداز را از ما می گیرد بنابراین نه درآمد خانواده ها بیشتر می شود و نه پس اندازی باقی مانده تا خرج کنند. خب ممکن است به خانوارها بگوییم یک راه حل دیگر این است که از بانک ها وام دریافت کنند اما واقعیت این است که منابع بانک ها در حدی نیست که گردش مالی نشان داده شده در شکل را به جریان بیندازد. پس خانواده ها هم نمی توانند کمکی به پهن تر شدن فلش ها کنند و جریان مالی داخل آن ها را تسریع کنند.

اما در خصوص دنیای خارج، می توان از خارجی ها خواست که از ما خرید کنند، پول خود را برای سرمایه گذاری داخل کشور ما بیاورند، در ایران کارخانه احداث کنند، می توان از آنها خواست به گونه ای برنامه ریزی کنند که توریست های آن کشورها از ایران بازدید کنند. اما آن ها به ما خواهند گفت که ما چه چیزی می توانیم از شما بخریم؟ شما قدرت رقابتی ندارید. یک سری مزیت هایی داشتید که آن ها را هم از بین برده اید. مساله دنیای امروز، مزیت رقابتی و ایجاد مزیت رقابتی است. خارجی ها اگر هم بخواهند چیزی از ما بخرند، فرش، زعفران یا پسته خواهد بود نه کالاهایی مانند خودرو که در سایر جاهای دنیا ارزان تر و با کیفیت تر از ایران است. به خارجی ها می گوییم بسیار خوب،

هر واحد اقتصادی که به قصد تولید و خلق ارزش، کار می کند بنگاه می نامیم. بنابراین حتی یک سوپر مارکت هم داخل تعریف بنگاه قرار می گیرد. از طرفی مجموعه های معظمی چون ذوب آهن و فولادسازی ها نیز بنگاه محسوب می شوند، مجموع اینها بنگاه هستند. بنگاه ها برای تولیدشان به بازار عوامل تولید می آیند، بازار عوامل تولید چه بازارهایی است؟ بازار نیروی کار، مواد اولیه، زمین، خانه و هر آنچه برای تولید مورد نیاز است اما از جنس کالای مصنوع یا کالای خدماتی نیست بلکه از جنس دارایی است مثل زمین و نیروی کار

فلش هم به بازار کالا و خدمات کشید. همچنین می توان گفت که دولت در بازار عوامل، کارگر استخدام می کند و می توان اینجا هم یک فلش کشید اما مساله این است که اضافه نمودن این موارد صرفاً شکل را پیچیده تر می کند و در نهایت چیزی عوض نمی شود. این شکل نشان دهنده اصلی ترین فلش هاست که کل گردش یک اقتصاد رو نشان می دهد.

حالا برسیم به این که رکود چیست؟ و رونق یعنی چه؟ هر چه این فلش ها پهنتر و عمیق تر باشد، نشان دهنده وضعیت پررونق است. اگر فلش ها را به شکل لوله در نظر بگیریم هر چقدر مایعی که داخل این لوله گردش می کند، با فشار یا با سرعت بیشتری حرکت کند به معنای یک اقتصاد پررونق است. در مقابل هر چقدر این

فلش های لاغرتر باشند و با گردش مالی داخل آنها ضعیف تر باشد، می گوییم اقتصاد وارد رکود شده است. پس رونق و رکود یعنی این فلش ها پهن تر بشوند یا نازک تر بشوند و یا اینکه گردش مالی در داخل فلش ها پرفشار باشد یا کم فشار. این معنای رکود و رونق است. اگر دقت کنید من در قسمت ابتدای هر فلش یک علامت ضربدر بعنوان شیر فلکه گذاشته ام. شیر فلکه این فلش ها دست خانوارهاست، دست بنگاه هاست، دست دولت است، دست نظام بانکی ست و دست دنیای خارج است. هر کدام از این فلش ها یک شیرفلکه دارد. همه ی این پنج بخش می توانند با شل و سفت کردن این شیرفلکه، گردش جریان مالی را در داخل این چرخه کم و زیاد کنند. اما اگر این بخش ها، شیرفلکه های خود را ببندند و جریان آن را ضعیف کنند، گردش در کل ضعیف خواهد شد و اقتصاد وارد رکود می گردد. اما اگر هر یک از بخش ها شیرفلکه ها را بیشتر باز کنند و گردش افزایش یابد، اقتصاد رونق می گیرد. پس هر پنج دایره می توانند به نوعی بر رکود و رونق اثر بگذارند.

مثلاً نظام بانکی می تواند شیرفلکه مربوط به خود را ببندد و جلوی سرازیر شدن جریان وجوه که از خانوارها وارد نظام بانکی است را ببندد. دولت می تواند مالیات هایی را که به دست آورده است را تزریق نکند. خارجی ها می توانند چیزی از ما نخرند و پولی به ما ندهند و ما را تحریم کنند.

حالا صحبت ما این است که الان اقتصاد ما در رکود قرار دارد و این بدین معنی است که گردش مالی در این شبکه ی فلش ها که بین بخش های اقتصادی لوله گذاری شده اند ضعیف است و این دایره ها حجم کمی نقدینگی در حال چرخش است. اما مساله مهم اینجاست که هیچ کدام از این دایره ها در این مقطع زمانی توان این که گردش مالی در این چرخه زیاد کنند، را ندارند. و اما چرا؟

از کجا شروع کنیم؟ بیاید از بنگاه ها شروع کنیم و به بنگاه ها بگوییم بهتر است شما سرمنشاء شروع بهبود باشید و کاری انجام دهید، تولید خود را افزایش دهید؛ کارگر استخدام کنید؛ به آن ها حقوق پرداخت کنید؛ مهندس استخدام کنید؛ مواد اولیه خریداری کنید؛ شروع به تولید کنید تا پول های شما وارد اقتصاد

پس بیاید سرمایه گذاری کنید؛ اما آن‌ها در پاسخ به ما خواهند گفت در کشور شما هزاران سرمایه‌گذار بیکار وجود دارد که می‌تواند سرمایه‌گذاری کند اما این کار را انجام نمی‌دهد. اگر هم کسی پول داشته باشد وارد بازار ارز، طلا و زمین می‌کند. به همان دلایلی که سرمایه‌گذار داخلی، سرمایه‌گذاری نمی‌کند، سرمایه‌گذار خارجی هم دست به سرمایه‌گذاری نمی‌زند چون آسیب‌پذیرتر هم هست. مثلاً به روال‌ها و رویه‌های داخلی، قانونی و عرفی ما ناآشناست، و نمی‌تواند از مزیت داشتن رابطه بهره بگیرد. بنابراین من نمی‌توانم وارد سرمایه‌گذاری در کشوری بشم که فضای کسب و کار در این کشور شفاف نیست؛ بسترهای نهادی شکل نگرفته است؛ قانون با جدیت به اجرا در نمی‌آید و حمایت‌های قانونی کم است. بلکه سرمایه‌گذار خارجی ممکن است در این کشور در پروژه‌هایی مانند پارس جنوبی که دولت تضمین کافی به آن‌ها می‌دهد، سرمایه‌گذاری نماید که ارتباط چندانی با بطن جامعه ایرانی ندارد تنها سرمایه‌گذاران خارجی وارد ایران می‌شوند که یک سرمایه‌گذار داخلی را می‌شناسند و با وی رفاقت و دوستی دارند و به او اعتماد می‌کنند. از طرفی بانک‌های خارجی هم به ما وام نمی‌دهند تا یک کارخانه راه اندازی کنیم. با این تفاسیر فقط می‌ماند نظام بانکی و دولت. نظام بانکی

به بانک‌ها می‌گوید، خوب بهتر است بانک‌ها به کمک گره فروبسته اقتصاد بیاید. اما بانک‌ها می‌گویند ما به لحاظ فنی و قانونی بایستی به ازای هر صد تومان سپرده‌ای که در بانک گذارده می‌شود، هفتاد تومان وام ارائه کنیم. اما بانک‌ها در این مقطع زمانی، به ازای هر صد تومان سپرده‌ای که وارد سیستم بانکی شده است، صد و بیست تومان وام داده‌اند. این بدین معنی است که بانک‌ها ورشکسته‌اند اما چون دولت از آن‌ها حمایت می‌کند، اعلام ورشکستگی نمی‌کنند. چون اگر بانک‌ها اعلام ورشکستگی کنند، موج ورشکستگی‌های دیگر هم شروع می‌شود.

بانک‌ها جرات نمی‌کنند و دولت هم به آنها اجازه نمی‌دهد. بانک‌ها، دویست هزار میلیارد تومان از بخش خصوصی طلبکار هستند و بخش خصوصی توان بازپرداخت این مبلغ را ندارد.

در نتیجه بانک‌ها استدلال می‌کنند که چنانچه دولت پول چاپ کند، حاضر به توزیع آن پول هستند اما راساً کاری از دستشان ساخته نیست. ممکن است از بانک‌ها پرسیم ترازنامه شما سود نشان می‌دهد پس این سودها از کجا وارد ترازنامه شده است؟ بانک‌ها در جواب خواهند گفت که هر چه پول به دستشان آمده، زمین و ساختمان خریداری کرده‌اند و سال به سال با افزایش قیمت ساختمان، ارزش سرمایه‌ها هم بالا می‌رود. بدین ترتیب سودی که در ترازنامه نشان داده شده است، سود واقعی نیست بلکه ناشی از افزایش قیمت زمین و مستغلات است. ممکن است در پاسخ به بانک‌ها بگوییم، خوب بهتر است زمین و ساختمان خود را بفروشید و بدهی‌های خود را تسویه کنید، اما آن‌ها در پاسخ به ما خواهند گفت که چه کسی حاضر است این املاک و مستغلات را از ما بخرد؟ کدام بخش خصوصی توان خرید این املاک را دارد؟ اگر هم بانک‌ها بخواهند این‌ها را به فروش

برسانند، بایستی قیمت‌داری‌های خود را نصف کنند. پس بانک‌ها نمی‌توانند سرمایه‌های ثابت و املاک و مستغلات خود را به فروش برسانند. خوب پس باید سراغ دولت رفت. دولت در پاسخ خواهد گفت که من بایستی از راه افزایش مالیات منابع خود را افزایش دهم؛ کاری که هم اکنون هم در حال انجام آن هستیم. کل مالیاتی که دولت از تولیدکننده‌ها می‌گیرد به علاوه کل مالیات دریافتی از جامعه، تنها کفاف پرداخت یارانه‌ها، حقوق، بازنشستگی را می‌دهد. دولت همچنین به ما خواهد گفت اگر من توان مالی داشتم، بدهی‌های خود را به نظام بانکی و به بخش خصوصی پرداخت می‌کردم. پس من واقعاً توان ندارم. دولت شاید یک راه داشته باشد و آن چاپ کردن پول است. اینکه دولت پول را چاپ کند، در اختیار بانک مرکزی قرار دهد تا بانک مرکزی هم آن را توزیع نماید. اما اگر دولت چنین کاری کند، باعث خواهیم شد تا تورم به بالای سی درصد برسد در حالی که در طی دو سال گذشته دولت به صورت مداوم از توقیقات خود در کاهش دادن تورم از چهل درصد به پانزده درصد سخن گفته است. پس دولت سراغ چنین امر خطیری که به نوعی بازی کردن با آبرویش است، نمی‌رود.

به همین دلیل است که می‌گوییم اقتصاد ایران در بن بست گرفتار شده است چرا که هیچ یک از بازیگران اصلی توانایی خارج کردن اقتصاد را از رکود ندارند.

دوره وجود دارد؛ یکی این که دولت به طور جدی با مردم صحبت کند و بگوید که اگر بخواهد اقتصاد را از رکود خارج کند، باید پول منتشر کند و با انتشار پول، تورم افزایش خواهد یافت. دولت بایستی عذرخواهی کند و اشتباه خود در تاکید بر کنترل تورم را برعهده بگیرد. بایستی اذعان کند که می‌بایست اولویت اول خود را بر درمان رکود می‌گذارد نه کنترل تورم. دولت بایستی از مردم اجازه بخواهد تا حجم پول تا ۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد و به

بخش مسکن و بخش‌های دیگر تزریق شود تا در یک دوره ۱۰ ماهه، موتور اقتصاد روشن شود. ولی خب در این صورت مردم باید دوسه سال متوالی تورم سی، چهل درصدی را تحمل کنند. بدین منظور دولت حتماً بایستی با مردم وارد یک گفتگوی جدی شود.

من از اواخر سال ۹۲، تمام سخنم این بود که دولت بایستی فاز دوم هدفمندی را اجرا کند، همچنین بایستی تورم را کنترل کند بلکه اولویت اقتصادی دولت بایستی درمان رکود بیماری خطرناکی است، اما تورم به اندازه آن خطرناک نیست. دولت می‌بایست اول رکود را درمان می‌کرد و به مردم می‌گفت هر وقت اقتصاد از رکود بیرون بیاید، ما تورم را پایین می‌آوریم و فاز دوم هدفمندی را نیز اجرا می‌کنیم. در حالت تئوری یک عده سود می‌برند و یک عده زیان می‌کنند، اما اینطور نیست که همه زیان کنند. افرادی که داری‌های ثابت دارند، سود می‌برند و افرادی که مزد و حقوق بگیرند، زیان می‌کنند اما مزد همان حقوق بگیران هم، در حالت تئوری اندکی بالا می‌رود. اما در رکود همه زیان می‌کنند و هیچ کس سود نمی‌برد. هم کارآفرین، هم کارفرما و هم کارگر زیان می‌کنند. تولید کارفرما کم می‌شود و کارگر اخراج می‌شود.

من از اواخر سال ۹۲، تمام سخنم این بود که دولت بایستی فاز دوم هدفمندی را اجرا کند، همچنین بایستی تورم را کنترل کند بلکه اولویت اقتصادی دولت بایستی درمان رکود باشد چرا که رکود بیماری خطرناکی است، اما تورم به اندازه آن خطرناک نیست. دولت می‌بایست اول رکود را درمان می‌کرد و به مردم می‌گفت هر وقت اقتصاد از رکود بیرون بیاید، ما تورم را پایین می‌آوریم و فاز دوم هدفمندی را نیز اجرا می‌کنیم.



را نداشته باشد و به عنوان مثال کسی نتواند تجارت ما را با خارج بواسطه حمله به سفارت عربستان بر هم بزند.

این قرارگاه بایستی به همه تفهیم کند که مسئله اول ما در حال حاضر مساله اشتغال است، مساله خروج از رکود است و هیچ کس حق ندارد، کاری بر خلاف این روند انجام دهد. بنابراین اگر رابطه ما با عربستان به هر دلیلی دستخوش آسیب شود، بخشی از اقتصاد ما آسیب خواهد شد و از این روی مقصران این گونه وقایع، مستحق مجازات هستند. دقیقاً عین همان برخوردی که ما در جنگ با خاطیان داشتیم. در جنگ سنی و شیعه نداشتیم، اقلیت یا غیر اقلیت نداشتیم و هرکس به ما می پیوست از او استقبال می کردیم؛ بنابراین راه نهایی یک وفاق ملی است. اعلام یک آشتی ملی و آشتی عمومی.

اگر این راه را در پیش نگیریم، تنها راهی که برای ما باقی می ماند، این است که یا تورم بالای چهل درصد را بپذیریم که راه بسیار خطرناکی است چرا که ما به غیر از هفت تا ده میلیون بیکار، یازده میلیون نفر هم حاشیه نشین داریم که وضعیت معیشت آنها به مویی بند است و اگر فشار بیشتری به آنها وارد شود، احتمال شورش وجود دارد. شورش فقرا خسارت بار است. چون فقرا به دنبال اهداف سیاسی نیستند که ما مثلاً به آنها بگوییم که ما در حال مذاکره برای کسب امتیاز برای آنان هستیم و بهتر است شما به خانه های خود برگردید. آنها در پاسخ به ما خواهند گفت که گرسنه ایم بنابراین شورش فقرا، شورش حاشیه نشین ها، شورش بیکاران، شورش مهاجرین و شورش روستاییان که مهاجرت کردند و هیچ چیزی ندارند، بسیار خطرناک است. ما به طور بالقوه جمعیت عظیمی داریم که همین الان می توانند این شرایط را ایجاد کنند. بنابراین راه حل افزایش تورم بسیار خطرناک است چراکه می تواند به بی ثباتی های گسترده بینجامد.

بنابراین اگر از من بپرسید راه حل فعلی اقتصاد ایران چیست؟ خواهیم گفت وفاق و آشتی ملی برای بسیج همه منابع و همه امکانات.

در رکود تورمی هم همه زیان می کنند و عده ای هم نابود می شوند. چیزی که ما در چهار سال اخیر با آن مواجه بوده ایم، رکود تورمی بوده است. ما همچنان رکود تورمی داریم چراکه تورم از بین نرفته، تورم کم شده و از سی درصد به پانزده درصد رسیده است. رکود همانند سرطان است که بافت ها را متلاشی می کند اما در تورم با یک بدن تب دار مواجه هستیم. می توان تب را کنترل کرد و حتی با آن کنار آمد. در حالت رکودی، بنگاه ها از درون متلاشی می شوند، نیروهای خوب خود را از دست می دهند، سرمایه های آنها مستهلک می شود و انگیزه خود را از دست می دهند. به نظر من خطای بزرگ دولت یازدهم این بود که سراغ کنترل تورم رفت. این راه حل در واقع در حیطه اختیارات نظام سیاسی قرار می گیرد. این راه حل همان صحبت با مردم در خصوص تحمل تورم سنگین و جراحی ساختار نظام بانکی است. چرا که با این ساختار هر پولی هم که تزریق شود، وارد عرصه تولید نمی شود.

و اما راه حل دیگر چیست؟ راه دوم این است که به خودمان اعلام جنگ کنیم. همان گونه که در زمان جنگ یک دشمن داشتیم و همه علیه آن بسیج شدیم، هم اکنون هم همگی، ملت، دولت، حکومت، نظامی ها، بخش خصوصی، همه ی دستگاهها، همه ی وزرا، اقلیت های مذهبی و همه و همه بسیج شویم و علیه رکود بجنگیم. رکود دارد ما را از دورن متلاشی می کند. بایستی با یک بسیج عمومی، شکافی که داخل کشور به وجود آمده است و آن را با تقسیم بندی آدم ها به چپ و راست پاره پاره کرده است، را از میان برداریم و یک آشتی ملی اعلام کنیم. بایستی تمام نهادهای اقتصادی خارج از حکومت که سرمایه دارند، سرمایه های خود را عرضه کنند. کل نهادها، بنیادها، قرارگاه ها، و تمام آنهایی که سرمایه دارند. بایستی این عرصه را به یک فرماندهی واگذار کنیم. حال دیگر وقت آن رسیده است که فرماندهان نظامی هم گوش به فرمان قرارگاه اقتصادی باشند. فرمانده جنگ، هم وزیر اقتصاد باشد و یک ستاد بحران اقتصادی تشکیل شود که در آن تصمیم گیری های کلیدی انجام گیرد. امور بایستی به گونه ای انجام گیرد که هیچ کس توانایی تخطی از تصمیم گیری های قرارگاه

شاهد رفت

اطلاعات

انقلاب اسلامی و بهمن ۱۳۵۷

نام بهمن ماه، با انقلاب اسلامی پیوند وثیق دارد. در بهمن سال ۱۳۵۷، احاد مختلف مردم از بازاریان، احزاب سیاسی مخالف، روشنفکران و دانشجویان گرفته تا روحانیون شیعه، حکومت شاهنشاهی را سرنگون، و زمینه روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی را فراهم نمودند. حال پس از گذشت نزدیک به ۳۷ سال، لزوم بازخوانی آثار، تبعات و پیامدهای این تحول بزرگ اقتصادی، سیاسی، فرهنگ و اقتصادی رخ می نماید. بدین بهانه با برخی از صاحب نظران و اساتید حوزه علوم سیاسی به گفتگو نشستیم.

گفتگوها: الناز علیزاده اشرفی



انقلاب اسلامی ایران، چگونه؟ و چرا؟

آصف حاجی زاده

شده اند، تلاش آنها برای ارائه یک نظریه عام در مورد «چرایی» انقلاب مبتنی بر فرض و مدل پیشینی ای است که میتوان هر انقلابی را با آن تبیین کرد. در حالی که شرایط «چگونگی» وقوع انقلابات متعدد، متفاوت می باشد. دست یابی به چرایی انقلاب در واقع امری پسینی است که چگونگی انقلاب ها نظریه پردازان را به سوی آن رهنمون می کند. گودوین و فرهی از نظریه پردازانی هستند که روی این موضوع تاکید دارند. شرایط متفاوت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی جغرافیایی کشورهای که در آنها انقلاب ها به وقوع پیوسته اند با یکدیگر تفاوت های اساسی دارند. بنابراین منطقی است که مسیر و چگونگی وقوع انقلابات مختلف، متفاوت باشد. به عبارت دیگر هر انقلابی منحصر به فرد است. بنابراین برای تبیین هر انقلابی نظریه خاص آن انقلاب می بایست تدوین گردد. (علیرضا بافنده زنده، ۱۳۹۲، ص ۷۱-۵۱). در این مقاله جهت رفع چنین محدودیت هایی سعی می گردد با بازنگری نظریه های مختلف و با تجمیع آنها، یک چارچوب تئوریک در قالب نظریه «کلی گرای فراساختاری» معرفی گردد. در واقع زمانی می توان به چرایی مشترک بین همه ی انقلاب ها رسید که تبیین جهان شمول فاقد تناقض های درونی باشد.

هر چند علل و عوامل انقلاب ایران از منظرهای مختلف سیاسی، فرهنگی، روانشناختی، اقتصادی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار گرفته است، در یک نگاه کلی به نظر می رسد نظریه ها و رویکردهای مختلف انقلاب اسلامی ایران را بتوان در سه حوزه والگوی «سیاسی-مدیریتی»، «فرهنگی-دینی» و «اقتصادی-اجتماعی» خلاصه کرد. این دسته بندی از آن روست که در مقاله حاضر سیستم اجتماعی به صورت تعامل بین سه مولفه اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعریف شده است.

الگوی نظری «نگرش کلی گرای فراساختاری»

مسئله اصلی مقاله ای حاضر این است که تبیین های متعدد و متفاوتی درباره انقلاب اسلامی ارائه شده است که هر کدام از منظر الگوی تحلیل خود آن را بصورت یک جانبه تبیین نموده اند که هیچکدام به تنهایی تبیین جامع و مانعی را ارائه نمی نمایند. یعنی بایستی از الگوی نظری بهره برد که بتواند ارتباط همه ی تضادها را در ارتباط با پتانسیل کلی انقلاب بطور روشنمند و قابل قبول، بیان کند.

در خصوص تبیین و تدوین الگوی نظری کلی برای بیان، از همان اول باید به فکر تعیین یک «الگوی متانتوریک» بود متانتوری نه از یک تئوری، بلکه از تئوریهای متعدد هماهنگ و مرتبط برای تبیین یک پدیده، بایستی تبعیت

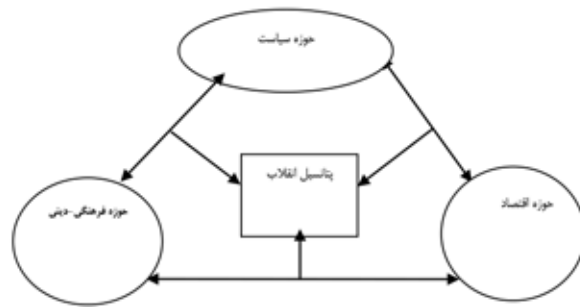
می توان گفت غالباً نظریه های انقلاب از طریق تحمیل یک «مدل پیشینی» سعی دارند یک چارچوب قابل تعمیم برای تبیین چگونگی انقلاب ها ارائه دهند در حالی که هر انقلابی بعنوان یک مسئله، موجودیت منحصر به فرد خود را دارد. انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب های مهم در دنیا می باشد که رویکردها و مدل های تقلیل گرایانه در تحلیل انقلاب ها را به چالش کشیده است. با قبول این مفروضات، مقاله حاضر با یک رویکرد «کل گرایانه» و با استفاده از نگرش «کلی گرایانه ی فراساختاری» در پی پاسخگویی دوباره به این سوال است که چگونه و چرا انقلاب ایران اتفاق افتاد؟. تفکر کلی گرایی، سعی دارد کلیه تضادهای بین مؤلفه های اجتماعی منتج به انقلاب را در ارتباط هم، مورد شناسایی قرار دهد. باید به خاطر داشت در نگرش کلی گرایانه، انقلاب الزاماً نتیجه ی جبری تضادها نیست. در این مقاله، «کل اجتماعی» بر مبنای تعامل بین مؤلفه های «اقتصادی»، «سیاسی» و «فرهنگی» تعریف می شود. بنابراین انقلاب ایران حداقل از این سه منظر مورد مطالعه قرار می گیرد. با این پیش فرض هر کارکردی (فتار مساله زائی) همچون انقلاب، مبتنی بر یک ساختار متعارض است، ساخت های کارکردی بعنوان حوزه های مستقل مناسب، برای نمایش تعاملات این سه حوزه و هویت یابی پدیده ی مورد مطالعه به کار می رود.

طرح مسئله

انقلاب اسلامی یکی از پدیده های مهم و نادر در تاریخ ایران است که نظریه های متنوعی در رابطه با تحلیل آن وجود دارد. انقلاب پدیده ای است که از تعاملات متعددی بین متغیرها بوجود می آید. در این تعاملات علت ها و معلول ها در هم تنیده شده اند طوری که تفکیک آنها از هم امری غیر ممکن است. همچنانکه در پیشینه نظری اشاره خواهد شد، بیشتر نظریه های انقلاب بر بخشی از واقعیت های انقلاب تاکید می کنند اما شاید بتوان ادعا کرد که نه تنها انقلاب پدیده ای است که ریشه در علل متعدد دارد بلکه، بخش اعظم واقعیت های انقلاب در تعامل بین حوزه های مختلف اجتماعی و نیز روابط متقابل بین متغیرهای هر حوزه نهفته است. برخی نظریه پردازان همچون مایکل فیشر، نیکی کدی، فرد هالیدی و جان فوران تلاش کرده اند انقلاب ایران را با رهیافتی چند علتی تبیین کنند، به نظر می رسد جایگاه یک تبیین کلی که نه تنها انقلاب را از منظرهای مختلف بلکه روابط متقابل بین حوزه های مختلف اجتماعی را در پیدایش انقلاب، تبیین کند خالی است. موضوع دیگری که نظریه های انقلاب بیشتر در آن چارچوب تدوین

کند. در این مقاله از «الگوی نظری تبیین دولت سرمایه داری مدرن» یورگن هابرماس برای ایجاد یک متاتئوری الهام گرفته شده است. باید خاطر نشان شد این الگو حاوی رویکرد نظری «سیستمی» می باشد چون هابرماس در طراحی این الگو، از تئوری های نقادی شده ی افرادی چون لومان بهره جسته است.

این نظام کلی در واقع دارای سه



سیستم جزء با عناوین: ۱. حوزه سیاسی - اداری ۲. حوزه دینی-فرهنگی ۳. حوزه اقتصادی-اجتماعی می باشد در این روش نظریه سیستم در پی توضیح مفهوم «بحران» است بحران ها موضوعاتی فرایندی هستند و هر بحرانی از ساختار متضادی برخوردار است و این به تحلیل پدیده انقلاب در مقاله حاضر کمک زیادی می کند هر حوزه دارای روابط درونی خود و روابط با بیرون یعنی حوزه های دیگر است. دولت های جدید بصورت مکانیستی در کل حوزه های نظام سیاسی و نظام اجتماعی دخالت آشکار نموده و نقش سازماندهی برای خود قائل می شوند و این موضوع می تواند در تبیین نقش «دولت مطلقه رانته» رژیم شاه کمک بزرگی باشد. بروز بحران در یک حوزه به دیگر حوزه ها انتقال و تسری پیدا می کند. یعنی بروز بحران اقتصادی و ظهور تضاد در این حوزه صرفاً محدود و منوط به حوزه اقتصادی نمی شود بلکه این تضاد به حوزه سیاسی یا حوزه فرهنگی نیز سرایت می یابد. همچنین از مهمترین ویژگی های این الگوی نظری، این است که در جایجا شدن بحران ها عامل اراده انسانی نیز نقش مهمی می تواند داشته باشد در واقع ویژگی دترمینیستی عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کاهش یافته و عنصر نیت و اراده ی انسانی در حرکت از نقطه تضاد به انقلاب افزایش می یابد.

هر حوزه در درون خود از دو قطب متضاد برخوردار است و در درون هر قطب مجموعه ای از ائتلاف ها شکل می گیرد. همچنین همپوشانی تضادهای سه حوزه با همدیگر، بردامنه ی پتانسیل بحران و انقلاب می افزاید.

در این قسمت از مقاله تبیین های مهم ارائه شده در خصوص انقلاب بصورت اجمال مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد. «هسته های سخت» این تبیین ها و تحلیل ها که براساس «تئوری-پارادایم» آن نظریه شرح داده شده مورد توجه می باشد منظور از تئوری-پارادایم همان الگوهای نظری است که تحلیل در فرایند خود در قالب آن قرار می گیرد بعنوان مثال تحلیل های گروه های چپ براساس تئوری-پارادایم «دیالکتیک تاریخی» است و این منطبق در کل فرایند تحلیل مشاهده می شود بعد از آنکه تحلیل های متنوع از منظرهای متفاوت طرح شد در نهایت تبیین کلی مقاله که مبتنی بر رهیافت کلی گرای فراساختاری است ارائه خواهد شد.

الف. تبیین ها و تحلیل های مربوط به حوزه سیاست

این تبیین ها بر شیوه مدیریت جامعه و نحوه توزیع قدرت تاکید دارند. این نوع از تبیین ها «نامشروع» (ناحق) بودن اعمال قدرت سیاسی را مسبب اصلی بوجود آمدن پدیده انقلاب می دانند.

۱. تبیین انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی نظری استبدادی

براساس این تبیین، در طول تاریخ حکومت استبدادی با قدرت مطلقه، پیوسته خشونت و سرکوب را اعمال نموده و شرایط اختناق، ریا، تزویر، اطاعت محض و ... را فراهم نموده و از این طریق مانع حضور نخبگان (غیر حاکم) به عرصه اقتدار سیاسی شده و به دو قطبی شدن عرصه سیاست

منجر شده است بنابراین همیشه در یک طرف قطب، سلطنت با اقتدار مطلق قرار گرفته، و در قطب دیگر نیز توده ی مردم در کنار نخبگان (غیر حاکم) در مقابل حکومت مستبد در شرایط متضاد آشتی ناپذیر صف آرایی کرده است (صادق زیبا کلام، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴-۱۰۷) و هر زمان که توده مردم و نخبگان (غیر حاکم) در مواقعی نیز بعضی از نخبگان

حاکم- در یک صف قرار گرفته اند، توانسته اند در سطح قدرت سیاسی تغییر ایجاد کنند و از این طریق به صحنه ی اقتدار راه یابند.

میشل فوکو بر این نظر است که قدرت اساساً پدیده ای است که از پائین به بالا شکل می گیرد و سمت گیری مردم برای تغییر روابط قدرت سبب می شود تا نخبگان غیر حاکم معرفت چگونگی دستیابی به قدرت سیاسی را تولید کنند. اصولاً قدرت در همه عوامل اجتماعی پخش و منتشر است و به موقع خود را نشان می دهد. به نظر او خود توده ها بودند که روشنفکران را به دنبال خود کشیدند و نقش پیشتاز را ایفا کردند (حجاریان، ۱۳۷۷، ۳۲۱). رژیم شاه از طریق نسب یعنی اتصال به نظام شاهنشاهی، ایدئولوژی ناسیونالیستی، تمدن غربی و قوانین تأسیسی در شبکه های اجتماعی نظمی را بوجود می آورد که در کل مشروعیت و مقبولیت عمومی برای اعمال اعمال اقتدار از طرف حاکم منجر حاصل نماید ولی چون سلطه ی حاکم حقوق انسان ها را در حوزه ی سیاست نادیده گرفته آن را نقض می نماید ایستادگی توده مردم را بر انگیزخته و روشنفکران را راهی تئوریزه کردن اقدامات توده می نماید.

۲. تبیین انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی نظری «توطئه»

این الگوی نظری یک الگوی سنتی است که ریشه در تفکرات و تجربه های سنتی دارد در این نوع نگرش افول و براندازی حاکمیت و مردن شاه تحت تاثیر یک توطئه صورت می پذیرد دولت همیشه در برابر توطئه های خارجی و داخلی قرار دارد لذا براساس این الگوی نظری، کشور ایران در نظام بین الملل، از جانب قدرت های بزرگ بین المللی پیوسته در حال تهدید است براساس این فرضیه که غالباً مدافع آن طرفداران حکومت سلطنتی بوده اند عامل سقوط رژیم شاه آمریکا و انگلیس بوده است به زعم آن ها شاه ایران توانسته بود در اندک زمان به قدرت برتر منطقه و جهانی تبدیل شود و در سطح سیستم بین الملل توانسته بود موازنه سیاسی را به ضرر ابر قدرت ها پیش ببرد و تهدید بالقوه ای برای منافع ابر قدرت ها شده بود لذا ضرورت ایجاد می کرد تا توطئه ای بر علیه این کشور صورت گیرد تا اولاً حکومت شاه ساقط گردد در ثانی جنگ جهانسوز بر ایران تحمیل شود تا قوای نظامی، اقتصادی و انسانی کشور به تحلیل رود بعضی ها بر این باور شدند که آمریکائیان ایران را به روس ها دادند تا در جای دیگر از روس ها امتیاز بگیرند (صادق زیبا کلام، ۱۳۷۵، ص ۳۰-۲۳).

اینکه در طول تاریخ کشورهای قدرتمند جهان در ایران دنبال منافع خود بودند و پیوسته سیاست هایی را تعقیب کرده اند تا منافع حداکثری شان را تامین کنند، قابل انکار نیست حتی در مواقعی با اشغال خاک ایران و تغییر حکومت چهره خشن سیاست های خود را به نمایش گذاشته اند اما این بدان معنا نیست که انقلاب اسلامی حتماً و لزوماً نتیجه اعمال اراده کشورهای قدرتمند برای تغییر رژیم بوده است چرا که هیچ دلیل روشن و مبرهنی وجود ندارد که بتواند فرایند تضاد بین شاه و غرب را توضیح دهد. رژیم شاه روابط کاملاً نزدیک و مطلوبی با آمریکا، انگلیس و حتی اسرائیل داشت و در ثانی اگر حتی این فرض را قبول کنیم که رژیم شاه می خواست



محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳-۵۷).

سلطنت پهلوی با اجرای سیاست های به ظاهر متجددانه ی خود، از همان آغاز در تقابل با دین و کثرت مذهبی و فرهنگی قرار گرفت و در واقع رژیم شاه حقوق معنوی، دینی، فرهنگی و اخلاقی مردم را از طریق اجرای سیاست های فرهنگی ناسیونالیستی خود زیر پا گذاشت. مردم به خاطر پامال شدن حقوق شان با حکومت در تقابل قرار گرفتند و توصیه های رهبران دینی و سیاسی برای پرهیز از نادیده انگاشته شدن حقوق حقه ی مردم، مورد توجه واقع نشد. با توجه به اینکه فرهنگ دینی زمینه ای بود که می توانست مشروعیت سیاسی حکومت را نیز به چالش بکشد لذا رهبران دینی و سیاسی پتانسیل این حوزه، یعنی حوزه ی دینی-فرهنگی را برای مدیریت تضادهای سیاسی و اقتصادی نیز بخوبی درک و مورد توجه قرار دادند. بنابراین مخالفین سیاسی برای به بحران کشیدن مشروعیت حکومت، کنش و واکنش های دینی را اساس کار انقلابی خود قرار دادند. این کنش و واکنش های دینی دارای دو نوع کارکرد عملی قابل توجه بود: اول، بعنوان عامل استحاله گر که ارزش های حاکم اقتدارگرا را می-توانست مستحیل نماید. دوم، عنصر مهم ائتلاف بخش، که باعث قرار گرفتن کلیه نیروهای مخالف در یک جبهه واحد می شد.

واکنش مذهبی با اتکا بر زمینه های سنتی دیرینه، و عناصر ذهنی قابل فهم، و وجود شبکه های مردمی دینی چون هیأت ها و مساجد، در تعاملات بین مردم برای انجام مراسمات دینی، امکان «بسج عمومی» از طریق این نوع شبکه ها را که کمتر صفت تهدید رژیم شاه را داشت، فراهم نمود.

ج. تبیین ها و تحلیل های مربوط به حوزه ی اقتصادی-اجتماعی ۱. تبیین انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی نظری «دولت راتیه»

با ذکر اصطلاح «دولت تحصیل دار»، نام تدا اسکاچ پل در ذهن تداعی می شود بر مبنای تحلیل این دانشمند، دولت ایران یک دولت غوطه ور در دلارهای نفتی و هماهنگ با اقتصاد سرمایه داری جهانی بود که نیاز چندانی به دریافت مالیات از مردم نداشت لذا بر بالای سر مردم قرار گرفته، مردم را از طریق پول نفت خریده و شکل و شیوه زندگی آن ها را تغییر می داد رژیم شاه با انجام اصلاحات ارضی، بوروکراسی حکومتی را در روستاها تشدید نمود با این اقدامات مهاجرت به شهرها افزایش یافت. در زمان رونق اقتصادی نیروی انسانی بیشتری بکار گرفته شد و در زمان انقباض جهانی،

کشور قدرتمند و مستقل ایجاد کند نظام دوقطبی جهان چنان متصلب نبود که جایی برای کشورهای چون اعضاء جنبش عدم تعهد نباشد و وجود روبه خارجی جمهوری اسلامی در چنان فضایی مؤید نفی چنان تصویری است. چنانچه در مشاهده می شود پدیده های متضاد متعدد از جمله تضاد بین اراده مردمی و اقتدار مطلق حکومت در بوجود آمدن انقلاب نقش های مهمی را داشته و اگر بخواهیم تاثیر عامل خارجی را به آن اضافه کرد می توان گفت دولت رژیم شاه بیش از حد به آمریکا و انگلیس اتکا نموده بود و این اتکاء سبب شده بود تا در منطقه و جهان نتواند روابط دیپلماتیک خود را مبتنی بر همکاری متقابل و دوستی بسط دهد و بتواند از موازنه های سیاسی در عرصه بین المللی به نفع کشور خود استفاده کند دخالت در انتخابات داخلی آمریکا و حمایت از جمهوری خواهان و دادن فرصت به دولت کارتر برای دخالت در مسائل داخلی کشور، و اجبار به باز کردن فضای سیاسی و کاهش فشار بر مخالفین ناشی از فقدان دور اندیشی رژیم شاه بود که باعث پدیداری آشکار تضادها در صحنه ی سیاسی شد و مجموع این علل تنها بخش ناچیزی از آن علل کلی است که در بوجود آمدن انقلاب تاثیر داشت. بدین ترتیب می توان گفت علت خارجی تنهایی از عللی هست که در کنار سایر علل در پدیداری انقلاب نقش و سهم داشته است.

ب. تبیین ها و تحلیل های مربوط به حوزه ی دینی-فرهنگی

در نتیجه ی تأثیر سیاست های ناسیونالیستی، اسلام ستیزی و همسان سازی مدرنیزاسیونی رژیم شاه، تضادهای ناشی از شکاف های فرهنگی و دینی عمیقی ظاهر شد. این تضادها ابتدا بصورت واکنش، و سپس بصورت کنش های ایدئولوژیستی آشکار شده و تضادها را بصورت ارادی در اختیار رهبری انقلاب قرار داد. رژیم شاهنشاهی از این طریق ساقط گردید صادق زیباکلام، ۱۳۷۵، ص ۶۴-۶۳). براساس این نوع تحلیل گران فعالیت های ارادی فرهنگی-دینی بر روی افکار مردم سبب تغییر نگرش آنها شده و این نگرش هارفتارهای انقلابی را بوجود آورده است بر اساس این نظریه ائتلاف عوامل ذیل در یک مجموعه به هم پیوسته سبب بروز انقلاب اسلامی بوده است. این عوامل پیروزی انقلاب شامل: الف. مردم، یعنی طبقات و اقشار کشاورزی، کارگر، اصناف، کارکنان دولت، دانشجویان و دانش آموزان و... مذهبی ب. رهبری عبارت از اقدامات شجاعانه، فراگروهی و ملی و حتی فراملی امام خمینی و روحانیت ج. ایدئولوژی اسلامی، می باشد (منوچهر



در اثر کاهش درآمد میزان اشتغال کاهش یافته و نارضایتی بالا رفت بدین ترتیب نیروهای تجمیع شده در شهرها، که از هر نظر حقوق شان پایمال شده بود کانون اصلی اراده ی قیام ها شدند براساس اندیشه یی با ظهور یک حکومت مردمی، باعث شد تا شاه سر تسلیم فرود آورد (تدا اسکاچ پل، ۷۷ ص ۱۹۵-۱۸۸).

توجه به دولت رانتیه اسکاچ پل، این نکته مهم را یادآوری می کند که اساساً بخش مهمی از مطلق بودن قدرت سیاسی حاکم در ایران و حصول گرایش استبدادی در آن، دارای منشاء اقتصادی است یعنی دولت در سایه درآمد نفتی بی نیاز از مردم بود و چون بی نیاز از مردم بود پس آنها را در تصمیم گیری و برنامه ریزی های اداره ی جامعه مشارکت نمی داد. هزینه سرکوب و امکانات سرکوب، برای رژیم شاه که مشروعیت خود را مدیون سنت سلطنت، ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی و قدرت های حامی غربی بود، مهیا بود لذا دولت تنها زمانی آسیب پذیر بود که اولاً درآمد دولت یعنی درآمد نفت در وضعیت بحرانی قرار گیرد و دولت نتواند هزینه های عمومی و معیشتی مردم را که به نفت وابسته بود تأمین کند و از این طریق مشروعیت و قدرت خود را باز تولید نماید به همین خاطر دولت در برابر ائتلاف فراگیر مردمی توان سرکوب را از دست می داد.

در نهایت براساس تفکر اسکاچ پل نوسازی بیش از حد سریع و پرشتاب باعث ظهور انقلاب شده است ولی اظهار نظر نیز همچون سایر اظهار نظرهای کلی و مبهم فاقد ساخت کارکردی تضاد هست یعنی معلوم نیست تضاد اساسی بین کدام دوالیسم اساسی در حوزه ی اقتصاد وجود داشته است.

۲. تبیین انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی نظری مدرنیزاسیون

از بارزترین چهره هایی که با بهره گیری از الگوی نظری مدرنیزاسیون (رشد - نابرابری) انقلاب اسلامی را تبیین کرده پرفسور فرامرز رفیع پور می باشد ایشان از جمله معدود نظریه پردازان است که تحلیلش براساس یک مدل منطقی است براساس مدل تبیین ایشان:

۱- رشد سریع اقتصادی باعث نابرابری اجتماعی می شود. ۲- جامعه براساس قدرت ادراک و امکان ادراک احساس ذهنی از نابرابری پیدا می کند. ۳- مردم براساس ارزش های اجتماعی نابرابری را مورد ارزیابی قرار می دهند. ۴- در مقایسه کردن ها به احساس بی عدالتی می رسند. ۵- تلاش

می کنند تا محرومیت هایشان را رفع کنند، نمی توانند، ناکام می شوند، به دنبال ناکامی، تضاد و آنگاه پرخاشگری حاصل می شود. ۶- تضاد انباشت می شود. ۷- تضاد به صورت قهرآمیز درآمده و در بکارگیری ابزار زور بروز می کند. ۸- گسترش نارضایتی تشکل مند شده و به شورش می انجامد. ۹- رهبر و ایدئولوژی در سازماندهی و بسیج موثر واقع می شوند. ۱۰- بیگانگان دخالت می کنند. ۱۱- سد ارتش شکسته می شود. ۱۲- انقلاب به انجام می رسد (فرامرز رفیع پور، ۱۳۸۰، ص ۶۷-۶۵).

در مدل فوق فرایندی در پیش رو قرار دارد که مجموعه ای از علل اقتصادی - اجتماعی و روانی که بصورت «جبری» پشت سرهم می آیند باعث بوجود آمدن انقلاب شده اند یعنی عامل اراده و تضادهای ناشی از اراده، تفکر و اندیشه نادیده گرفته شده - اند در حالیکه تضادهایی که بطور طبیعی، ذاتی و ضروری بوجود می آیند خود فی نفسه نمی توانند به انقلاب ختم شوند. مخالفین سیاسی سلطه ی مطلق شاه، در هر لحظه از فرایند فعالیت های خود، تلاش می کنند تا هر نوع نارضایتی را به مسئله ی رودرویی سیاسی با رژیم شاه تبدیل کنند و آن را در راستای مخالفت با حکومت سازماندهی نمایند همچنین لازم به ذکر است در اداره جامعه، دولت هر اقدامی را که انجام می دهد مبتنی بر سیاستی خاص است و اگر در انجام آن امور فاقد توانایی باشد این مشکل یا بحران می تواند به حوزه دیگر منتقل شود یا برعکس، انقلابیون می توانند، بحران فرهنگی، هویت و یا مشروعیت را از طریق اراده به هر حوزه ای تسری دهند.

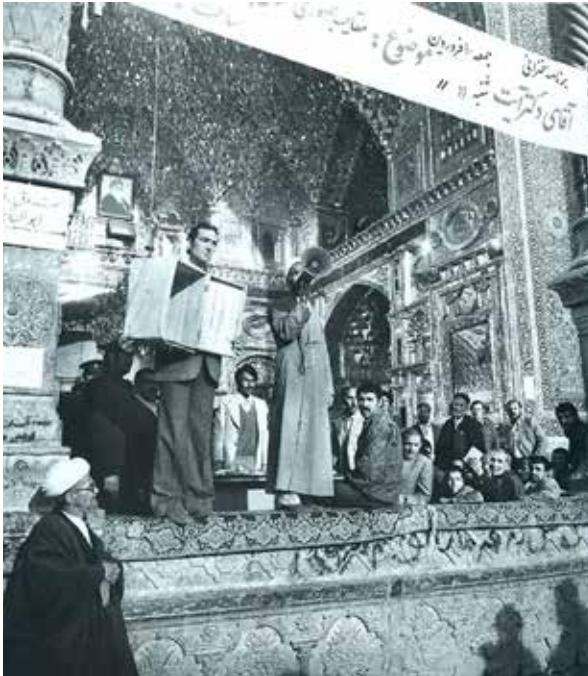
۳. تبیین انقلاب اسلامی مبتنی الگوی نظری مارکسیستی

الگوی نظری مارکسیستی براساس رهیافت دیالکتیک تاریخی و ماتریالیسم تاریخی است که در تبیین های نظری انقلاب اسلامی، از سوی روشنفکران چپ غالباً در قالب رویکردهای اقتصادی و اقتصاد - سیاسی طرح گردیده است در درون تحلیل های مارکسیستی میتوان دو گرایش عمده را مهم تلقی کرد.

گرایش اول دارای تحلیل دترمینیستی یا جبرگرایانه است یعنی در مناسبات اجتماعی و روابط تولید یک سری تضادها و تعارضات ضروری و اجتناب ناپذیر بروز نموده و در نهایت انقلاب نتیجه ی آن می شود. روشنفکران چپ ای که در این زمینه تحلیل داده اند عواملی چون؛ ۱. افزایش ناگهانی قیمت نفت ۲. اجرای برنامه های اقتصادی شتابزده و نسنجیده ۳. سیاست های ضد تومری ۴. ریخت و پاش دستگاه اجرایی کشور ۵. مهاجرت روستائیان به شهر و ... را که باعث تضاد تطبقاتی، الیناسیون اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شده بود را علت انقلاب معرفی کرده اند (فرامرز رفیع پور، ۱۳۸۰، ص ۴۰-۳۷).

تحلیل گرایش دوم بیشتر والتاریستی یعنی مبتنی بر وجود اراده انسانی دخیل در انقلاب است براساس این دیدگاه ذهن شناسنده انسانی تضادهای موجود را درک کرده به آن نظم بخشیده و اراده عملی را جهت رودرویی با حاکمیت بکار می گیرد. برابر اظهارات طرفداران این نوع تبیین، خلق ها در شرایط فقر، بی خانمانی، آلودگی، و ... تضادها، شکاف ها و بحران ها را درک کرده خشم فروخورده ی خود را از طریق لوله تفنگ و اعتراضات خیابانی و شورش به عرضه ظهور می رسانند (فرامرز رفیع پور، ۱۳۸۰، ص ۴۰-۳۷).

اگر قدری در تحلیل های مارکسیستی تامل شود مشاهده می شود که تحلیل های مارکسیستی از مدل های رایج و کلاسیک که در آن ها تضاد غالباً بین فئودال - سرف یا سرمایه دار - کارگر است از آن پیروی نمی کند. ضعف تئوریک چپ از آنجا ناشی می شود که نظریه های آنها نمی تواند ساختار متضاد انقلابی را بطور شفاف نشان دهد و برخلاف نگاه مارکسیستی نظریه های آنها معطوف به کارکردهای ناکارآمد ساخت سیاسی هست. بطوریکه آنها با اشاره به ۱. بحران علاج ناپذیر اقتصاد ۲. پدیده های رکود ۳. بی بندوباری اقتصادی ۴. چپاول ۵. غارت سرمایه های بزرگ، اظهار



تضاد بر روی پتانسیل انقلاب بود.

در حوزه ی فرهنگی نیز سلطه ی حاکمه از طریق اعمال سیاست های ایدئولوژیک-نه ایدئولوژیستی-دستوری ناسیونالیستی، و نقض حقوق معنوی، دینی، مذهبی، قومی و فکری، به تضاد عمیق در این حوزه یعنی تضاد «کنش ناسیونالیستی-غربی رژیم با کنش و واکنش اسلامی-ضد غربی مردم» دامن زد.

همان طوریکه در نقد نظریه های مربوط به انقلاب ذکر گردید گرچه شاید بتوان گفت که غالب تضادها در سه حوزه ی سیاست، اقتصاد و فرهنگ غالباً در نتیجه ی کارکردهای جبری بود ولی در کل نمی توان گفت که این تضادهای جبری الزاماً به انقلاب انجامید یا می انجامد. در تشریح تکمیلی چگونگی انقلاب در واقع وجود سه عنصر «نیّت»، «ایدئولوژی» و «عمل» که منابع اساسی قدرت سیاسی هستند، الزامی می باشد.

گرچه نیّت و ایدئولوژی از منابع قدرت به شمار می روند ولی نیّت که در «رهبری» حرکت انقلابی متجلی بود و اساس سازماندهی و ائتلاف بر محور آن قرار داشت و همچنین ایدئولوژی که در واقع الگوی نظری انقلاب است هر دو در حوزه ی دینی-فرهنگی یعنی در متن کنش ها واکنش های اسلامی-ضد غربی شکل گرفته است.

بنابراین تضادهای حاصل از حوزه ی اقتصاد و حوزه ی سیاست نیز از طریق نیّت رهبری حوزه ی دینی-فرهنگی و ایدئولوژی اسلامی بصورت نظام مند بصورت یک تضاد کلی، عمیق و آشتی ناپذیر در می آید که پتانسیل کامل یک انقلاب است.

در رابطه با چرایی انقلاب اسلامی نیز گرچه سخن گفتن در قالب یک علت سخت است و نباید این چرایی از لحاظ ساختاری تبیین گر را محدود کند و امکان بررسی ها و تبیین ها را در فراساختارها ممکن سازد و لیکن به نظر می رسد شاید بتوان از مفاهیم کلی ای که قابلیت فراساختاری دارند برای توضیح چرایی انقلاب بهره جست که از مضمون اعتباری نیز برخوردار است بنابراین شاید بتوان گفت «نقض و پایمال شدن حقوق انسان ها» مهمترین عامل بوجود آمدن تضادهای در سه حوزه و در کل چرایی انقلاب اسلامی می باشد که از طریق «نیّت و ایدئولوژی معطوف به اقتدار جهت برپایی حق» عملی شدن تغییر اساسی یعنی انقلاب را ممکن ساخته است.

می کنند که، جنبش کارگری که بعدها به «زحمتکشان» تغییر یافت، طلایه دار و آغازگر جنبش انقلاب با بهره گیری از این تضادها بوده است (فرامرزی رفیع پور، ۱۳۸۰، ص ۵۵-۵۴).

گرچه روشنفکران و رهبران گروه های چپ در ایران در تحلیل های خود در رابطه با انقلاب اسلامی به تضادهایی اشاره دارند و در تصویر تضادها بعضی آیتیم های اقتصادی را نام می برند ولی در مجموع اولاً تحلیل آن حاوی یک مدل که مبتنی بر الگوی نظری مارکسیستی باشد و شرایط یک مدل را داشته باشد، نیست ثانیاً در بعضی موارد نیز تضادهای فرعی چنان بزرگ شده که کل تضاد موجود و واقعی را به عنصر کارکردی فرعی تقلیل داده بعنوان مثال در جامعه ایرانی مناسبات تولید و شیوه تولید به گونه متعارف آن در غرب نبوده یعنی یک نظام سرمایه داری صنعتی که مولد است و در آن کارگر وجود دارد که مورد استثمار قرار می گیرد در ایران به شکل غربی آن نبوده است حتی سرمایه دار صنعتی کمپرادور (وابسته)، پیش از آنکه انباشت سرمایه و باز تولید خود را مدیون استثمارگر بدانند و در واقع نیز چنین باشد بیشتر سهم گیر یا چپاول گر سرمایه و درآمد ملی یعنی درآمد نفت بود سرمایه دار تجاری کمپرادور (وابسته) هم به همین شکل است حتی خود کارگران قبل از آنکه مولد باشند و مورد استثمار قرار گیرند یعنی ارزش افزوده ایجاد کنند و از آن سهم اندک دریافت کنند بیشتر بعلت دارا بودن موقعیت کارگری، خود از درآمد ملی نفت سهم می برند و دقیقاً به همین خاطر است که دکتر شاپور رواسانی می گوید در ایران یک طبقه وجود دارد و آن «طبقه وابسته (کمپرادور) به نفت» است که بر حسب موقعیت هر فرد و گروه در این طبقه، و میزان دسترسی ایشان به درآمد نفت، می توانند از آن سهم برند. بنابراین، تضادها غالباً نه به خاطر «استثمار» و بهره کشی، بلکه اغلب به خاطر فقدان توزیع مناسب، توزیع غیرقانونی و توزیع تبعیض آمیز یعنی فقدان رعایت حقوق هر کس سربرمی آورد.

جمع بندی مبتنی بر الگوی کلی گرایانه فراساختاری

با بهره گیری از الگوی نظری مقاله یعنی متانتوری ایجاد شده، و با بررسی و نقد تبیین هاو تحلیل های متنوع از منظرهای متفاوت در مورد انقلاب اسلامی، در مورد چگونگی انقلاب اسلامی می توان چنین گفت که بحران ها و تضادها فرایندهایی هستند که چگونگی انقلاب را شکل بخشیده اند. در تبیین های مربوط به حوزه سیاست میتوان چنین نتیجه گرفت که، تضاد «قدرت-رهایی» اساسی ترین عامل پتانسیل انقلاب در حوزه ی سیاست به شمار می رود با توجه به اینکه قدرت شاه از طریق روبه های «نامشروع» (ناحق) حصول و افزایش یافته بود و این قدرت با پایمال کردن حقوق مدنی و سیاسی مردم در حوزه ی سیاست و مدیریت، خود را بصورت «سلطه» ای مطلق آشکار ساخته بود، مردم برای رهایی از این سلطه و بر خورداری از حقوق خویش، در وضعیت متضادی با قدرت حاکمه قرار گرفته بودند. بخاطر فقدان گردش نخبگان در سطح قدرت سیاسی و حکومت، نخبگان (غیر حاکم) در حاشیه یعنی در متن مردم در حاشیه مانده قرار گرفته و رهبری قطب رهایی بخش را که در تضاد با حکومت بود بر عهده گرفته اراده ی لازم را برای رودرویی بیشتر بکار می گرفت.

بایستی بخاطر داشت که سلطه ی سیاسی حاکم که ناقض حقوق سیاسی مردم بود، این پایمالی، صرفاً محدود به حقوق مربوط به حوزه ی سیاست نمی شد علی رغم آنکه رژیم شاه از «توسعه» ی اقتصادی ایران سخن می گفت و در تقلا بود تا ایران را از دروازه های تمدن عبور دهد ولی در واقع دخالت و نگرش مکانیستی سلطه حاکم در امر رشد اقتصادی، موجب بروز و ظهور تبعیض، نابرابری و در کل پایمال شدن «حقوق معیشتی و زیستی» بخش عظیمی از جامعه می شد رشد و توسعه ی اقتصادی دستوری بین مردم که در فقر و محرومیت بودند از یک طرف، و حاکمیت که در فاه مطلق و چپاول منابع و ثروت عمومی بود از طرف دیگر، شکاف و تضاد عمیقی ایجاد کرده بود. در حوزه ی اقتصاد، تضاد «توسعه-تبعیض» تأثیرگذارترین

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با دکتر احسان شاکری خویی استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تبریز

انقلاب اسلامی بخشی از روند و حرکت تکاملی مردم و جامعه ایران است

می‌دانیم که در مرحله اول و پیروزی هر انقلابی، فضای احساسی، رمانتیک و آرمانی بر تبیین دقیق علمی آن پدیده پرده می‌افکند. تداوم چنین نگرشی بر انقلاب، یک سری تحلیل‌های کلیشه‌ای، رسمی و ایدئولوژیک را نسبت به ماهیت، آرمان، اهداف انقلاب مستولی می‌کند. بازخوانی انقلاب ۱۳۵۷ بعد از چهل سال می‌تواند، تفاسیر رسمی و ایدئولوژیک حاکم و مخدوش را از یک طرف و تفاسیر مغرضانه و بی‌پایه را از طرف دیگر خنثی نموده و راه را برای تفاسیر انتقادی و عالمانه در یک فضای منطقی و معقول بگشاید.

و نهایت آن که با بازخوانی دقیق اهداف، آرمان‌ها، ماهیت و شعارها در انقلاب ۱۳۵۷، بعد از گذشت حدود چهل سال می‌توانیم به نتایج، پیامد‌ها و خروجی نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نمره بدهیم. به بیان دیگر بازخوانی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و مقایسه آن آرمان‌ها و خواست‌ها با شرایط امروزی ما می‌تواند مسیر طی شده ما را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. ارزیابی اینکه چقدر به انقلاب و اهداف و آمال آن وفادار بوده ایم و چقدر نبوده ایم؛ به چه میزانی توفیق و یا عدم توفیق داشتیم و در نهایت آن که چه نسبتی با انقلاب ۱۳۵۷ داریم.

کارایی: اگر مسائل پیچیده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در وقوع انقلاب دخیل بدانیم، به نظر شما آیا این مسائل قابل اصلاح بودند یا در هر حال وقوع انقلاب غیر قابل اجتناب بود؟ چنانچه بخواهید عمده‌ترین این مسائل را تبیین کنید، کدام‌ها به نظر شما پراهمیت‌تر می‌باشند؟

شاکری: در تئوری‌های انقلاب و میان نظریه پردازان این حوزه، شاهد دیدگاهی هستیم که وقوع انقلاب‌ها را امری جبری و قهری تلقی می‌کنند. بر این اساس، انقلاب، کارگزار اراده خاصی را برای وقوعش طلب نمی‌کند. خانم تدا اسکاچ پل، نظریه پرداز بزرگ انقلاب‌ها در کتاب مهم و اساسی «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» با نگاهی ساختارگرا، از آمدن انقلاب‌ها و نه ساخته شدن و طراحی انقلاب‌ها دفاع کرده و الگوی خود را به انقلاب‌های بزرگی چون فرانسه، روسیه و چین تسری می‌دهد. در این دیدگاه دولتمردان و حاکمان از یک سو و انقلابیون از سوی دیگر نقشی در بروز و یا جلوگیری از وقوع انقلاب نخواهند داشت. بنده ضمن احترام به چنین دیدگاه‌هایی و جدی و قابل‌تامل دانستن چنین تحلیل‌ها و تبیین‌هایی؛ باور دارم که می‌توان تا حد خاصی با انجام یکسری فعالیت‌ها و اقدامات، جلوی انقلاب را گرفت و یا آن را به تاخیر انداخت. به نظر من دولت‌ها و سیستم‌هایی که با اصلاحات و حرکت‌های تدریجی، قانونمند، نهادمند و دموکراتیک بیگانه باشند، خود به دست خویشتن بسترها، زمینه‌ها و شرایط



کارایی: بازخوانی انقلاب ۵۷ پس از ۴۰ سال از چه جهت واجد اهمیت است؟ شاکری: پرسش شما بسیار سوال‌جدی و مهمی است؛ چرا که اساساً به گمان برخی، بعد از گذر زمان و فاصله‌گیری از هر پدیده و رخدادی، نیاز به رجوع و بازگشت به آن رخداد، امری بی‌فایده و بی‌ثمر است. همین تفکر و باور، تصلب، ایستایی و انجماد را سبب خواهد شد. هنر و عظمت کار سقراط در به پرسش کشیدن و بازخوانی افکار، باور‌ها و اعتقاداتی بود که به دلایل مختلفی از جمله گذر زمان و قدرت و روزمرگی، به انسداد و جمود منجر

شده بودند. بازخوانی و فهم انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، از جهات مختلفی اهمیت و حتی به نظرم ضرورت دارد. نخست: به دلایل تاریخی می‌توان اشاره نمود. انقلاب ۱۳۵۷، واقعه و رخدادی مهم و بخشی از تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر و شاید یکی از مهم‌ترین این رخدادها باشد. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اگر با نگاهی تاریخ‌گرایانه نگریسته شود، بخشی از روند و حرکت تکاملی مردم و جامعه ایران است. حرکتی که ظهور و بروزش در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ نمایان شد. می‌توان پاره‌ای از سیر و مسیر آگاهی ایرانیان در طول تاریخ معاصرشان را، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، به نظاره نشست. اگر که نهضت و حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان زنده است و هنوز تداوم دارد و اگر هنوز انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا در مسیر تاریخی خود زنده است و تداوم دارد؛ به همین دلیل انقلاب ۵۷ هم هنوز زنده است و تداوم دارد. فلذا ضرورت دارد که این حرکت مهم تاریخی مورد بازخوانی و تامل قرار گیرد.

دومین دلیل بر ضرورت بازخوانی انقلاب ۱۳۵۷، به رمزگشایی و فهم معنای نهفته در متن انقلاب بر می‌گردد. از نظر برخی اصحاب هرمنوتیک فلسفی، زمان و گذر زمان، چون شریک و همکار مخاطب و مفسرین قرار گرفته و در آشکار نمودن وجوه مختلف معنایاری رسان خواهد بود. بر این اساس، در افق‌ها و زمان‌های مختلف، پدیده‌ها رخ‌گشوده و وجوه نهفته و مستتری از معنا را ظاهر خواهند ساخت. اگر انقلاب ۱۳۵۷ را هم به مثابه یک متن ناتمام و گشوده بدانیم، که از نظر من کاملاً این‌گونه است، در آن صورت، خوانش و بازخوانی دائمی این متن و پدیده، ما را به تفهم و فهم بیشتر رهنمون خواهد ساخت. به تعبیر شهید مطهری گرد و خاک فضایی مه‌آلود و غباری مقطع پیروزی انقلاب، اجازه نمی‌دهد که تمامی ابعاد یک انقلاب به وضوح دیده شود. بازخوانی و گذر زمان می‌تواند در شناخت و معرفت ابعاد مختلف انقلاب راه‌گشا باشد.

سومین دلیل بر اهمیت بازخوانی و رجوع مجدد به مطالعه انقلاب ۱۳۵۷، به ضرورت نقد علمی، منصفانه و دقیق این پدیده بر می‌گردد. انقلاب ۱۹۷۹ در ایران یک کنش و پدیده بزرگ سیاسی-اجتماعی بود و

دوم تداوم یافته و وارد عرصه های جدیدتری شد. ظهور افشار، جریان ها و نیروهای اجتماعی جدید، جامعه سنتی و ما قبل مدرن ایران را دستخوش تحول جدی کرد. گسترش روز افزون شهرنشینی، مهاجرت از روستاها و حاشیه ها به سمت شهرها و شهرهای بزرگ، گسترش دیوانسالاری و نظام بوروکراتیک، توسعه و گسترش دانشگاه ها و مراکز آموزشی و رفت و آمد و تبادل دانشجویان ایرانی با مراکز علمی و دانشگاهی خارج از کشور شرایط اجتماعی در ایران را دگرگون ساخت. برنامه های مختلف توسعه در عصر پهلوی دوم و سیاست مدرنیزاسیون و صنعتی شدن، به ظهور طبقه متوسط جدید اعم از کارگران صنعتی، کارمندان، روشنفکران و تحصیل کردگان منجر شد. همین طبقه نیروی فعال و جدید بود که بعد ها بیشترین سهم را در انقلاب اسلامی ایفا کردند.

برنامه های اصلاحات شاهنشاهی از دهه چهل در قالب برنامه هایی نظیر اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، انجمن های ایالتی و ولایتی، برخی از افشار و نیروهای سنتی اجتماعی را با چالش و تزلزل روبه رو ساخت و البته پایگاه اجتماعی و سیاسی حکومت پهلوی که متشکل از ارباب ها، زمینداران، اعیان و اشراف صاحب زمین می توانست باشد با سیاست های حکومت از بین رفت. تحول در حوزه روحانیت و حرکت بخشی از علما و روحانیون به سمت مسائل سیاسی و اجتماعی و در عین حال پیوند مستحکم میان بازار سنتی و خرده بورژواها با علما و روحانیت یکی دیگر از نکات مهم اجتماعی و سیاسی بود که انقلاب اسلامی بر اساس این امواج و تغییرات می تواند تحلیل شود. ناگفته نماند که در عرصه روشنفکری و دانشگاهی نیز شاهد تحولی مهم در عصر پهلوی بودیم که انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در رابطه مستقیم و جدی این تحول در ارتباط است. شکل گیری جریان روشنفکری دینی و روشنفکران منتقد تجدید در عین حال گفتمان بومی گرای و بازگشت به خویشتن شرقی، اسلامی و ایرانی، تحولی مهم در ساخت اجتماعی و روشنفکری محسوب می شود. انقلاب اسلامی ایران را در بستر شکاف های مختلف اجتماعی دهه چهل و پنجاه نیز می توان تحلیل کرد. تحول و دگرگونی در ساخت اجتماعی عصر پهلوی دوم، از منظر جامعه شناسی شکاف های اجتماعی به گسست ها و شکاف های عمیق و بنیادی نظیر شکاف سنت و تجدد، فقیر و غنی، قومیت و ملیت، مذهبی و غیر مذهبی منجر شد. انقلاب ۱۳۵۷ در ایران به یک اعتبار ناشی از فعال و بحرانی شدن این شکاف ها بود.

کارایی: آیا کیفیت روابط خارجی حکومت پهلوی با کشورهای توسعه یافته در آن مقطع زمانی بر روی انقلاب تاثیر گذار بود؟

شاکری: هر پدیده و معلولی در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی تحت تاثیر متغیرها و عوامل متعدد و مختلفی است. پدیده مهم و عظیمی چون انقلاب ها و به طور خاص انقلاب اسلامی ایران که دارای ابعاد و بازتاب های منطقه ای و حتی جهانی بود، نمی تواند بدون اثرپذیری از متغیرهای بیرونی و خارجی تفسیر بشود. سیاست خارجی دولت پهلوی دوم و ارتباط خارجی ایران با کشورهای منطقه و خصوصاً با قدرت های بزرگ جهان، نقش مستقیم و اثرگذاری در جریان شکل گیری و پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ داشته است. البته در این ارتباط و در خصوص نقش عوامل فراملی و نظام بین الملل در انقلاب ایران کمتر بحث شده و یا مباحث چندان آکادمیک و دقیقی صورت پذیرفته است. خانم نیکی. آ. ر. کدی از پژوهشگران مهم

انقلاب را فراهم می کنند. نظامی که هوشمندانه با تحولات اجتماعی و فرهنگی سیاسی کنار نمی آید و با متناسب با نیازها، علایق و خواست های جامعه و مردم حرکت نمی کند، سیر انقلاب را هموار می کند. در نظام هایی که ارزش ها، خواست ها و در یک کلام دنیای مردم و توده ها و نخبگان با دنیای حاکمان، نظام سیاسی متفاوت و متعارض است، انقلاب می تواند به عنوان یک گزینه هر پزینده در نظر جامعه قرار بگیرد.

عصیان، اعتراض و طغیان توده ها ناشی از سرخوردگی ها، تعارض ها و نارضایتی هایی است که نظام سیاسی و حکومت مستقر برای حل آرام و کم هزینه این مشکلات، آمادگی نداشته و احیاناً مقاومت می نماید. پهلوی دوم هم به اعتقاد برخی تا ابتدای دهه چهل این مجال و فرصت را داشت که با تن دادن به اصلاحات در عرصه های مختلف، آسیب پذیری حکومت و نظام سیاسی خود را کاهش دهد. نصیحت و خیر خواهی افشار مختلف جامعه از جمله روحانیون، موید این معنا بود. بنا به دلایل مختلف پهلوی دوم نه خواست و نه توانست به اصلاحات مبنایی و اساسی نه برنامه های اصلاحی نمایشی و غیر بنیادین تن در دهد. بحران های حکومت پهلوی دوم به طور مشخص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شامل حوزه های مختلفی از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می شد. در یک نگاه کلی به لحاظ سیاسی گفتمان مدرنیته مطلقه پهلوی دوم،

اقتدارگرایی و فضای بسته و اختناق آمیز سیاسی، شخصی شدن قدرت و حاکمیت، ساختار نظامی و امنیتی رژیم پهلوی و دولت متورم و همه کاره شخصی از جمله دلایل پر اهمیتی است که نظام پهلوی را به سمت سقوط و براندازی سوق داد. محمدرضا شاه و نظامش به ازمان ها و اصول مشروطیت پشت پا زده و با مسدود کردن فعالیت های مدنی، اجتماعی و خارج از نفوذ حاکمیت سیاسی، به علایق و تمنیات افشار و نیروهای اجتماعی جدیدی اعتنایی کردند.

در حوزه اقتصاد سیاسی نیز وابستگی مفرط به نفت و درآمد های نفتی، ماهیتی رانتی و شکننده به دولت پهلوی دوم بخشید. آسیب ها و مشکلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از دولت رانتیر، راه را برای هر گونه اصلاح و بهبود اوضاعی

مسدود می نمود. دولت رانتیر پهلوی دوم امکان توسعه سیاسی و ظهور طبقات مستقل از دولت را ناممکن ساخته و به این صورت نارضایتی های عمومی را سبب می شد. به نظر اینجانب، در کنار عوامل فوق، بی اعتنایی و یا دست کم گرفتن قدرت و مذهب و دین و میراث فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران اسلامی، حکومت محمدرضا شاه را با بن بست مواجه ساخت. محمدرضا شاه و حکومت پهلوی دوم توان هضم و تحلیل جایگاه روحانیت و علمای شیعه و فرهنگ سیاسی شیعه را به طور خاص از عصر صفوی به بعد، از دست داده بود. سیاست های تحریک زای مذهبی و فرهنگی حکومت، گفتمان دینی و مذهبی را علیه حکومت بسیج کرده و نهایتاً حکومت پهلوی دوم را به شدت متزلزل ساخت. بنابراین از نظر اینجانب انسداد سیاسی، اقتصادی و مذهبی حکومت پهلوی بر اساس شاخصه هایی که اشاره شد، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را ناگزیر ساخت.

کارایی: بستر اجتماعی انقلاب ۵۷ را تبیین فرمایید

شاکری: انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در شرایط و زمانه ای رخ داد که جامعه ایران با تحولات و تغییرات گسترده و عمیقی رو به رو شده بود. این تحولات به صورت جدی از دوره پهلوی اول آغاز شده و در عصر پهلوی

آمریکایی که مطالعات خود را بر تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر متمرکز نموده، مقاله ای خواندنی با عنوان «چرایی انقلابی شدن ایران» دارد. کدی در این مقاله در صدد پژوهش و پاسخ به این سوال است که چرا در خاورمیانه و به طور کلی در آسیا، ایران بیش از سایر کشورها شاهد انقلاب و جنبش های اجتماعی و سیاسی بوده است. چرا جامعه و مردم ایران در این دو سده اخیر شاهد نهضت ها و جنبش های توده ای نظیر تنباکو، مشروطیت، ملی شدن نفت، قیام ۱۵ خرداد، انقلاب اسلامی و ... بوده اند؟ نیکی کدی ضمن برشماری دلایل مختلف این مساله به نکته ای اشاره می کند که در ارتباط دقیق با سؤال شماست. به زعم کدی در ایران، دلیل تاریخ کهن و طولانی نوعی همبستگی نانوشته ملی و حس ناسیونالیسم قوی و گاه احساسی و رمانتیک وجود دارد. زمانی که این حس و همبستگی ملی با عاملی بیگانه به طور مثال قدرت خارجی یا استعماری تهدید شود، شورش و اعتراض عمومی و انقلابی رخ خواهد داد. اگر شما نهضت ها و حرکت های توده ای و اجتماعی را در این دو قرن ملاحظه نمایید، همواره مساله قدرت خارجی و نفوذ آن مطرح بوده است. در انقلاب اسلامی ۱۳۷۹ در ایران نیز جنبه های ضد امپریالیستی و غرب ستیزی با محوریت نظام سرمایه داری و آمریکا مشهود بود. اگر به شعارها و آرمان های انقلاب اسلامی نظیر «استقلال»، «نه سزقی نه غربی» توجه و عنایت شود، جنبه های خارجی و فراملی نارضایتی های عمومی مشخص می شود. دولت پهلوی دوم در روابط و سیاست خارجی خود به گونه ای عمل می کرد که عملاً استقلال ایران خدشه دار می شد. این دولت در هماهنگی کامل با سیاست های غرب و نظام سرمایه داری و در راس آن ایالات متحده آمریکا قرار داشت و این هماهنگی تا حد وابستگی می رسید. مارک گابوروسکی نویسنده و فعال سیاسی آمریکایی و جان فوران یکی از دلایل انقلاب ایران را در وابستگی حداکثری سیاست خارجی ایران به آمریکا و غرب می دانستند. شاه، پشتوانه حکومت خود را در حمایت غرب و مشخصاً ایالت متحده آمریکا می دانست. کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت محبوب و ملی دکتر محمد مصدق، در حمایت از شاه و بازگرداندن وی، مساله ای نبود که از چشم تیزبین ایرانیان به دور باشد. اگر به موضع گیری های و دیدگاه مخالفان مذهبی ملی گرا و چپ ها توجه نشود؛ مساله غرب و وابستگی شاه به نظام سرمایه داری و امپریالیستی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا که امام (ره) از آن به انقلاب دوم تعبیر می نماید، چندان اعتراض و واکنشی را از جانب جریان های انقلابی و حتی توده های مردم شاهد نیستیم. دلیل این مساله شاید به سوال شما مرتبط باشد. تسخیر سفارت آمریکا توسط انقلابیون به یک معنا اعتراض به سیاست و روابط خارجی حکومت پهلوی نسبت به آمریکا و غرب بود. پس می توان نتیجه گرفت که نوع و کیفیت روابط خارجی حکومت پهلوی دوم با کشورهای توسعه یافته و عمدتاً غربی، چندان مورد رضایت انقلابیون نبوده و در شعارها، رفتارها و کنش های انقلابی، اعتراض به سیاست خارجی شاه جایگاه مهمی داشته است.

کارایی: انقلاب ایران در عرصه نظریه پردازی های انقلاب در قالب چه نظریه ای قرار می گیرد؟ و آیا این انقلاب چالشی را بر نظریه های موجود انقلاب مترتب نمود؟

شاکری: قبل از پرداختن به پرسش شما به یک بحث مقدماتی و در عین حال مبنایی می بایست توجه نمود. نکته مهم و اساسی در اینجنگاه و نگرش پژوهشگر به مساله روش و چارچوب ها و به تعبیر شما قالب های تئوریک و نظری است. نکته اول اینکه آیا بهره گیری از متدها و روش های تئوریک در مطالعات اجتماعی و سیاسی، آشکار کننده جنبه های مختلف آن پدیده خواهد بود یا نه؟ آیا قرار گرفتن در یک قالب نظری و تئوریک خاص می تواند به تحلیل جامع و کامل منتهی بشود؟ نکته دوم این است که اگر نپذیرفتیم که کاربست متدها و چارچوب روشی در تفسیر و تحلیل پدیده های سیاسی

و اجتماعی بهره گرفت؟ آیا الگوها و چارچوب های روشی و نظری در جهان، عالم و قابل تعمیم داریم؟ آیا نمی بایست به جای تحلیل و تبیین پدیده های اجتماعی و انسانی، با نگاه همدلانه، تفسیری و معناگراانه؛ سعی در تفسیر در رمزگشایی از پدیده انسانی و اجتماعی داشت؟ آیا هر پدیده ی در اینجا انقلاب اسلامی ایران، منطبق و خصائص مخصوص به خود را دارا نیست؟ اگر این گونه است چگونه می توان با نظریه هایی که به عنوان مثال انقلاب فرانسه یا آمریکا و یا حتی نهضت مشروطیت را تحلیل و تبیین می کند، سراغ انقلاب اسلامی رفت؟ در خصوص انقلاب اسلامی ایران از نظریات مختلفی بهره گرفته شده است و انصافاً برخی از پژوهش های جدی و استخوان داری هم تولید شده است. رویکرد های اقتصادی، سیاسی، روانشناختی - چه فردی و چه توده ای - اقتصاد سیاسی، فرهنگی و دینی در تحلیل انقلاب ایران به کار گرفته شده است. خانم دکتر حمیرا مشیرزاده سال ها قبل، طی مقاله ای با عنوان «رهیافت های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، با نگاهی کلی و اجمالی مروری بر رهیافت ها و نظریه های داشته است که در مطالعات انقلاب ۱۳۵۷ مورد استفاده قرار گرفته است. این رهیافت ها شامل نظریه های متنوعی از جمله روایت کرین برنتون از پارادایم تاریخ طبیعی، دیدگاه ساختاری اسکاچ بل و نظریه خاص ایشان درباره انقلاب ایران، نظریه جیمز دیویس، تدرابرت گار، بسیج منابع چارلز تیلی، تحلیل های مارکسیستی و نئو مارکسیستی امثال آبراهامیان، توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون، الگوی تلفیقی و چند عاملی جان فوران می شود. به نظر من در عین حالی که نظریه ها به میزان متفاوت و با شدت و ضعف خاصی، در صدد تحلیل انقلاب اسلامی هستند، لیکن بزرگترین مشکل این نظریه ها، نگاه های تقلیل گرایانه و یک سویه از طرفی و نگاه از بیرون و غیر همدلانه به انقلاب ۱۳۵۷ از سوی دیگر است. به تعبیر حکیم بزرگ مسلمان، مولانا «هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من» یعنی نظریه های انقلاب از قاب و قالب خود و از پرتو فانوس خود به پدیده انقلاب ۱۳۵۷ نظر انداخته و گوشه ای از متن و واقعه انقلاب ۱۳۵۷ را توانسته اند روشن بنمایند. اسرار درونی انقلاب ۱۳۵۷ را چنانچه در ابتدای عرایض هم اشاره شد، یا نگاه همدلانه و معناگراانه باید رمزگشایی کرد و این رمزگشایی ناتمام بوده و با ایجاد انحصار در قالب نظریه خاص، رخ نخواهد گشود. انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران در عین حالی که تجلی و بروز و ظهور مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مقطع بروز انقلاب بود، در عین حال تجلی خواست ها، تلاش ها و مطالبات ایرانیان در طول تاریخ خود خصوصاً از عصر صفوی به بعد بود. در انقلاب سال ۱۳۵۷ می توان ندای فراموش شده یا خاموش تاریخی ایرانیان را جستجو کرد، ندایی که در آن رهایی و آزادی، عدالت طلبی و عدالت جویی، هویت یابی و بازگشت به میراث فراموش شده و یا خدشه دار شده خویشتن از عناصر اصلی به شمار می روند. پس باید انقلاب ایران را لایه لایه، چند وجهی و دارای بطون مختلف دید. در ارتباط با بخش دوم پرسش شما و این که آیا انقلاب اسلامی ایران بر نظریه های موجود انقلاب چالشی را ترتیب نمود یا خیر؟ باید اظهار داشت که برخی از نظریه پردازان نظیر اسکاچ پل و یا میشل فوکو و جان فوران به صراحت اعلام می کنند که انقلاب اسلامی ایران حاوی نکات و مسائل جدیدی از ساحت نظر و تئوری های انقلاب گشود. البته این بدان معنا نیست که انقلاب اسلامی همه تئوری های انقلاب را باطل و یا نسخ نمود. شاید تصور این باشد که با انقلاب ایران برخی نکات کمتر توجه شده در تئوری انقلاب ها، عنایت ویژه ای شد. به طور مثال نقش ایدئولوژی و به طور مشخص مذهب و باورهای مذهبی در تغییر و تحرک بخشیدن به توده ها (اسلام و شیعه انقلابی و سیاسی و ایدئولوژیک) و یا الاهیات رهایی بخش با انقلاب اسلامی اهمیت مضاعفی پیدا کرد. اهمیت رهبر و نقش سازنده رهبری، صف آرایی دو معنا و وجه از قدرت (سخت و نرم) و نیز از جمله موضوعاتی بود که تحت تاثیر انقلاب اسلامی، نظر تئوری پردازان انقلاب را به خود معطوف نمود.



فرارسیدن
۲۲ بهمن ماه سالروز پیروزی انقلاب اسلامی
و
۲۹ بهمن ماه سالروز قیام مردم تبریز
مبارک باد

متن سخنرانی دکتر فرشاد مومنی؛ عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی
در نشست «چالشها و چشم اندازهای میان مدت کشور»
که در سال جاری در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد



توسعه، نه مسئله دولت که مسئله کل کشور و موجودیت آن است

حدی که داده های رسمی به ما اجازه می دهند، این داده ها به ما می گوید که واقعیت های موجود، بسیار نگران کننده و پر چالش و بعضاً بحرانی است. مقام تحلیل: ما باید به این بلوغ فکری برسیم که بدانیم، که این وضعیتی که ایجاد شده، ناشی از چه سیاست ها و چه نظام اجرایی و چه اقداماتی بوده است. بعد از این که یک تصویر حدالمقدور واقع بینانه به دست آوردیم، باید منشأ های رسیدن به این شرایط را شناسایی کنیم. در مقام تحلیل، به اعتبار همین داده ها و مطالعات روندی که البته می توانست این تصویر را خیلی جامع تر بکند، می توانیم بفهمیم که کانون اصلی گرفتاری های ما، به نظام تصمیم گیری و تخصیص منابع مربوط می شود و نه به عوامل بیرونی. عوامل بیرونی، در بهترین حالت می توانند مسیر حرکتی را که ما از قبل، خود در داخل انتخاب کرده ایم، تندتر یا کندتر کنند.

در ماجرای تحریم ها نیز همین اتفاق افتاد. واقعیت این است که در جامعه ایران، سوء تدبیرهای غیر متعارفی که بازتاب دهنده یک ساختار نهادی کج کارکرد است، به اندازه کافی، گرفتاری های بسیار بزرگ و نگران کننده ای را برای ما پدیدار کرده است که دامنه آن تا مرز تهدید اصل بقا گسترده شده است. دولت بر اساس آنچه در دو سال اخیر مشاهده شده، انگیزه کافی و توان لازم برای ارائه تحلیل های مشخص را ندارد. به این دلیل که در مجموعه بدنه تصمیم گیری اقتصادی کشور، حتی در میان مشاوران اقتصادی آقای رئیس جمهور، نگرش یک سوئیه و تک بعدی رایجتر مسلط می بیند و طبیعتاً به اعتبار اینکه، بیش از ۷۵ درصد گرفتاری هایی که طی ربع قرن اخیر برای

زمانی که بحث از برنامه میان مدت مطرح می شود، ما در واقع به سه نوع دانایی نیاز داریم:

- * داشتن تصویری روشن از وضع موجود.
- * داشتن تصویری روشن از وضع مطلوب.
- * داشتن یک فهم نظری و روشمند برای دانستن بایسته های گذار از وضع موجود به وضع مطلوب.

درباره دانایی های مربوط به وضع موجود، یک بحث اساسی این است که ما باید از سه مقام به وضع موجود نگاه کنیم:

مقام توصیف: شما می دانید که ما در مقام توصیف، با مشکلات جدی بی روبرو بوده ایم. با همه ابهامات و کاستی هایی که برای به دست آوردن یک تصویر از واقعیت های موجود در ایران، وجود دارد که این یک مسئله حاد و بحرانی است. برخی مطرح می کنند که جدی ترین ثبت و ضبط ها درباره اعداد و ارقام اقتصاد ایران، به فعالیت های مالیّه دولت مربوط می گردد. در حال حاضر، وزیر مالیّه کشور ادعا می کند که با وجود اینکه به منظور فهم تعهدات ریالی دولت، یک ستاد ویژه تشکیل داده است، هنوز در دولت جدید، مقام های رسمی ما قادر نیستند که یک عدد و رقم روشن درباره میزان بدهی های دولت منتشر کنند؛ چه رسد به بقیه آن چیزهایی که ما نیازمند دانستن آن هستیم. حال در کنار این موضوع، انبوه عدم شفافیت های جهت دار و مبتنی بر منافع گروه های پر نفوذ و از این قبیل هم، برای به دست آوردن یک فهم دقیق و همه جانبه از مسائل، مشکل آفرینی می کنند. البته همین

رسمی که باید محل اعتماد باشند و نظام تصمیم‌گیری کشور را نسبت به مسائل واقعی کشور حساس کنند، از طریق این طرز برخورد در زمینه گزارش دهی و ارائه آمارهای رسمی، به جای اینکه حساسیت‌ها را واقعی کنند، دارند حساسیت زدایی می‌کنند.

به نظر من، بزرگترین لطمه از چنین برخوردی سیاست زده با عملکرد اقتصاد ملی را، نظام کارشناسی کشور می‌بیند و ماقاطعانه و البته خاضعانه از وزیر علوم می‌خواهیم که به این هرج و مرج و بی ضابطه‌گری که در غیاب نظارت‌های تخصصی مدنی در عرضه آمارهای رسمی کشور وجود دارد، واکنش نشان دهند. وقتی که عدد و رقم‌های اعلام شده، درباره اقتصاد، دستکاری شده باشد، بیشترین لطمه، به حیثت علم و جامعه علمی وارد می‌شود. وقتی که درون-داد آمار و اطلاعات ما، مخدوش باشد، جامعه کارشناسی کشور، با داده‌های مخدوش و دستکاری شده، به یافته‌های مخدوش و دستکاری شده می‌رسد و این چنین اعتبار نهاد علم به چالش کشیده می‌شود و من واقعا متاسفم که وزیر علوم نسبت به این، واکنش نشان نداده است و متاسف‌تر هستم که چرا خود دولت و رئیس دولت نسبت به این طرز برخورد، واکنش نشان نمی‌دهند.

اگر امروز نسبت به رشد اقتصادی، این کار را کردند، تردید نیست که فردا ممکن است مرکز آمار بیاید و درباره اشتغال هم همین ادعا را بکند؛ به طوری که در دولت قبلی مشاهده می‌کردیم. در حال حاضر، در حالی که رکود عمیق و بحران حاد تقاضای موثر در اقتصاد وجود دارد، با این الگو، هیچ بعید نیست که یکبار، مرکز آمار گزارش بدهد که که میزان خلق فرصت‌های شغلی جدید هم افزایش چشمگیری پیدا کرده است. بنابراین یک وجه بسیار مهم مسئله، این است که با تکیه بر این سطح از حد توصیف واقعیت و با اتکا بر این سطح از توانایی در زمینه تحلیل واقعیت‌ها، می‌توانیم این خطر را گوشزد کنیم که برای افق زمانی میان مدت، با این سطح از توانایی

ها، تجویز‌هایی که ارائه می‌شود، نامربوط و غیر راه‌گشا است. شما به طور مشخص، تجویز بسته‌های سیاستی دولت، در سال‌های ۹۳-۹۴ و اثرات علمی آنها را مشاهده کردید. به وضوح مشاهده کردید که در زمانی که کشور با بحران حاد بیکاری و بحران کمبود آب و بحران نابودی محیط زیست روبرو بود، با تعبیر نارسا و ناهنجاری که به کار برده شد، در بسته اول، پتروشیمی‌ها را به عنوان پیشران مطرح کردند؛ یعنی دقیقاً رشته‌فعالیتی که از لحاظ سرمایه‌بری، یکی از سرمایه‌برترین رشته‌فعالیت‌های موجود در ایران است و هم از نظر آب‌بری، یکی از بیشترین مصرف‌کنندگان در فعالیت‌های صنعتی است و هم از نظر بحران محیط زیست، از آلوده‌کننده‌ترین‌ها شناخته شده است. عیناً شبیه به کاری که در بسته قبلی شده بود. در تحریک تقاضا در بسته جدید (سال ۹۴) ملاحظه می‌کنید؛ در حالی که تزریق‌های فاقد برنامه و فاقد منطق کارشناسی، از طریق تزریق سالانه، چندی بالغ برسی و چهار هزار میلیارد تومان، به عنوان یارانه نقدی آثار خود را نشان داده بود. آنها دوباره فکر کرده بودند که می‌شود مثلاً ده هزار میلیارد تومان، تزریق جدید داشته باشند و تحریکی در این اقتصاد صورت بگیرد. «مواضع اثابت» این سیاست‌های تحریک تقاضا هم، دقیقاً نشان می‌داد که این «مواضع اثابت»، هیچ منطق کارشناسی مبتنی بر برنامه ندارد و گویی از طریق منابع عمومی قرار است که مشکلات گروه‌های پر نفوذ خاصی حل و فصل شوند و در این زمینه اولویت با مسائل بنیادی کشور نیست.

در کنار همه این حرف‌هایی که شنیده می‌شود، این امیدواری هم برانگیخته می‌شود که ما اگر واقعا با شفافیت، مشارکت و تکیه بر دیدگاه‌های کارشناسی حرکت کنیم، می‌توانیم راه‌حل‌هایی برای گذر از اوضاع و احوال نابسامان موجود پیدا کنیم. به عنوان یک مثال عرض می‌کنم که همین چند

اقتصاد ایران به وجود آمده، متعلق به همین بینش است، که البته آقای رئیس‌جمهور، برای حل و فصل مسائل کشور، به آنها اتکا کرده است. بنابراین اگر این‌ها قادر بودند مسائل را درست ببینند، چنین سرنوشتی برای اقتصاد ایران پدید نمی‌آمد. این نگرش‌ها، در اسناد دویست‌سیاستی سال‌های (۹۳-۹۴) منعکس شده بود و همچنین در سمت‌گیری‌های لوایح بودجه این دو سال نیز مشاهده کردیم. می‌توان این ناتوانی فکری بسیار شدید و نگران‌کننده را، در سطح مدیریت اقتصادی کشور ملاحظه کرد.

دولت و به عبارتی دقیق‌تر، تیم اقتصادی قوه مجریه، انگیزه ارائه تحلیل‌های واقع‌بینانه و عالمانه از چرایی شکل‌گیری این اوضاع را ندارد. به دلیل اینکه همان‌طور که مطرح شد، بینش حاکم بر مدیریت اقتصادی کشور، همان بینشی است که این اوضاع را برای ایران، طی ربع قرن اخیر و با یک ابعاد بسیار شکننده تری، طی ده سال اخیر، رقم زده است. اگر آنها بیایند و واقعا تحلیل‌بکنند، معلوم می‌شود که بخش اعظم بی‌ثباتی‌ها و عدم اطمینان‌ها و سوء کارکردها، ریشه در آلوده کردن اقتصاد ایران به آسیب‌های ناشی از شوک‌های پی‌در پی دارد.

در گذشته؛ اگر چرخ‌های اقتصاد ایران به طرز منطقی نمی‌چرخید یعنی تا قبل از سال ۱۳۶۸، اقتصاد ایران به صورت انحصاری، از جنبه اقتصادی آن سوء کارکرد‌ها، ریشه در شوک‌های بیرونی داشت. مثل شوک‌های کاهش قیمت نفت؛ یا مثلاً شوک جنگ تحمیلی و از این قبیل. در اثر اتکاء غیر متعارف به آموزه تعدیل ساختاری از سال ۱۳۶۸ تا به امروز، ما با یک نوآوری مخرب در سطح نظام تصمیم‌گیری کشور روبرو هستیم و آن هم این است که شوک‌های درون‌زا، به مجموعه شوک‌های برون‌زای همیشگی اقتصاد ایران که با آنها دست‌به‌گریبان بود، اضافه شده است.

مطالعه‌های قطعی و مستمر و رسمی نشان می‌دهد که اثر تخریبی شوک‌های درونی، که برجسته‌ترین نمود آن دستکاری قیمت‌های کلیدی طی ربع قرن اخیر بود، به مراتب، فساد

ها و شکنندگی‌ها و تخریب‌ها و فاجعه‌های بیشتری از شوک‌های برون‌زا برای اقتصاد و جامعه ایران در پی داشته است. فهم این مسئله، بایسته‌هایی را به همراه می‌آورد؛ ولی این در حالی است که به شرحی که اشاره کردم، از نظر اقتصاد سیاسی، دولت انگیزه و توان کافی برای روبروشدن با آنها را ندارد. بنابراین در چنین شرایطی، مادر تصویرگری و توصیف واقعیت‌ها، با مشکلات بسیار جدی مواجه هستیم؛ سطح تناقض‌آلود بودن این تصویرها تا آنجایی پیش رفته که چندین ماه، کل دولت را درگیر کرده اند تا بسته‌ای تدارک ببینند تا بحران رکود همراه با تورم، ابعاد خیلی حادی پیدا نکند و این در حالی است که تقریباً تمامی مقامات رسمی اقتصادی کشور از ربع پایانی سال گذشته هشدار داده اند که ما در سال ۹۴ به رشد منفی باز خواهیم گشت. بعد در حالی که بر اساس آن تصورات و توصیفات بسته مناسب، تهیه می‌شود، به یک باره مرکز آمار یک گزارشی منتشر می‌کند که حکایت از آن دارد که اوضاع بیش از حد تصور خوب است؛ یعنی ما با رشد یک درصدی در شش ماهه ابتدای سال ۹۴ روبرو بوده ایم، در حالی که به شرح مورد اشاره، درآمد نفت کاهش چشمگیر پیدا کرده و هیچ تحول معناداری هم در بخش حقیقی اقتصاد اتفاق نیفتاده است؛ گزارش‌های رسمی دولت هم می‌گویند که میزان موجودی انبارهای بنگاه‌های تولیدی، به قله ۵ ساله قبلی رسیده است. حال طنز تلخی در این ماجرا وجود دارد و آن هم این است که چون شبیه به این شیرین کاری را در سال گذشته، بانک مرکزی با اعلام نرخ رشد فصلی ایران ارائه کرده بود، مرکز آمار در واکنش به آن رقم، برآوردهای خود را که خیلی کمتر بود، اعلام نکرد. هنوز مرکز آمار، گزارش‌های فصلی مربوط به رشد سال ۹۳ را اعلام نکرده است؛ همچنین جزئیات مربوط به این رشد ادعایی برای سال ۹۴ را هم گزارش نکرده است و این بسیار تلخ و غم‌انگیز است که گویی ما از نهادهای

واقعیت این است که در جامعه ایران، سوء تدبیرهای غیر متعارفی که بازتاب دهنده یک ساختار نهادی کج کارکرد است، به اندازه کافی، گرفتاری‌های بسیار بزرگ و نگران‌کننده‌ای را برای ما پدیدار کرده است که دامنه آن تا مرز تهدید اصل بقا گسترده شده است

ماه پیش، موسسه پژوهشی وابسته به جهاد کشاورزی، گزارشی منتشر کرده که اگر ماندگی دانایی را در فعالیت‌های کشاورزی افزایش دهیم، می‌توانیم به طور همزمان، چهار مورد از بحران‌های کشور را، به طور معقول مهار و به سمت بهبود وضعیت حرکت کنیم. به طور مشخص، آن‌ها یک مطالعه ای صورت داده بودند که اگر، الگوی کشت کنونی را، فقط در مورد محصولات جالیزی تغییر دهیم و به سمت الگوی کشت گلخانه‌ای هدایت کنیم، میزان بازدهی در کوتاه مدت ۷/۵ برابر خواهد شد. این در حالی است که با این جهش در میزان بازدهی، شاهد کاهش میزان آب بری کشت محصولات جالیزی، تا ۹۰ درصد خواهیم بود. به طور همزمان، میزان نیاز به اراضی کشاورزی نیز، که به کشت این محصولات اختصاص دارد، بین ۹۰ تا ۹۵ درصد کاهش پیدا می‌کند. حال از همه مهم‌تر این نکته است؛ وقتی کشور با بحران اشتغال روبروست که رکن اصلی جامعه است، وقتی شما دانایی را وارد فعالیت‌های کشاورزی می‌کنید، در واقع تقاضا برای تحصیل کردگان در بخش کشاورزی ایجاد می‌شود که مشغول به کار شوند. حال ماجرا این است که از نظر اقتصاد سیاسی، زور گروه‌های پر نفوذ و صاحب منفعت، در فعالیت‌های پتروشیمی، بیشتر از زور مصالح ملی است. شما جلوه آشکار این مساله را، در طرز برخوردی که با بخش کشاورزی می‌شود، می‌توانید مشاهده کنید.

تقریباً تمامی مطالعاتی که افقی بلند مدت را، درباره امنیت غذایی در مقیاس جهانی، مورد بررسی قرار داده اند، اتفاق نظر دارند که جهان به سمت قیمت بسیار بالای مواد غذایی در حال حرکت است و اگر کشوری در مورد مساله خود اتکایی در مواد غذایی، فکر بایسته‌ای نکند، در آینده بحران‌هایی که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و تا قرن ۲۰ به وفور در جهان مشاهده می‌شود، یعنی بحران ناشی از قحطی‌ها، دوباره خطر بازگشت دارند. بنابراین من می‌خواهم این را عرض کنم که اگر واقعا زور سمت گیری‌های معطوف به توسعه ملی، از زور گروه‌های غیر مولدرانت‌جو، بیشتر شود، پیدا کردن راه‌حل‌های نجات بخش و اصولی برای برون رفت از این شرایط، ناممکن نیست و

ظرفیت‌های دانایی موجود در ایران، هنوز به قدر کفایت وجود دارد.

علامتی که در این زمینه برای شما نشان می‌دهم و به نظر من این افتخار جامعه علمی و دانشگاهی ماست، این است که همین چند وقت پیش، در جریان مطالعه‌ای قرار گرفتم که بررسی کرده بود که درباره موضوع شوک قیمت حامل‌های انرژی، چند درصد از پیش‌بینی‌های مقامات دولتی، و چند درصد از پیش‌بینی‌های کارشناسی تحقق پیدا کرده است. آن مطالعه نشان داده بود که از پیش‌بینی‌های مسئولان اقتصادی کشور، کمتر از ۲ درصد تحقق پیدا کرده؛ در حالی که پیش‌بینی کارشناسان با ضریب بالای ۹۵ درصد تحقق پیدا کرده است. معنای این نتیجه گیری این است که ذخیره دانایی موجود در کشور در صدی هست که بتواند گره‌ها را باز کند؛ منتها آن ملاحظات اقتصاد سیاسی پیچیده، اجازه نمی‌دهد که ما با مسائل ملی آن طور که هست، روبرو شویم.

من می‌خواهم این را عرض کنم که به گوا آنچه که ما تا به امروز، از طرز برخورد دولت محترم با برنامه میان مدت مشاهده می‌کنیم، این نگرانی وجود دارد که در ابعادی بسیار فراتر از آنچه که در گذشته مطرح بوده، برنامه بیزی توسعه و خود توسعه لوذ بشود. برداشت من این است که دولت دوست دارد ما به جای اینکه، برنامه توسعه ارائه بدهیم، به سراغ اخذ مجوز در آن حیطه‌هایی که هنوز مجوز دریافت نکرده ایم، برویم. یعنی این خطر وجود دارد که همان تلاش‌های نیم‌بندی که در زمینه توسعه به معنای یک اندیشه نظم‌یافته دارای انسجام، درون کشور صورت می‌گرفت و بعد هم در مقام عمل بر

اقتضای منافع گروه‌های پر نفوذ کنار گذاشته می‌شود، الان یک مرتبه عقب نشینی از این زاویه هم داشته باشیم و به نام برنامه توسعه، در واقع برنامه‌ای برای کسب چند مجوز به مجلس داده شود و اگر چنین شود، طبیعتاً ما با روزمرگی بیشتر، ناهماهنگی‌های بیشتر، اسراف‌ها و اتلاف‌های بیشتر و طبیعتاً پس افتادگی‌های بیشتر، در نظام بین‌المللی روبرو خواهیم بود. به این اعتبار، توصیه مشفقانه ما به کارشناسان و دانشگاہیان این است که مسئله برنامه توسعه را، نه مسئله دولت، که مسئله کل کشور و موجودیت کشور ببینند و از دولت هم تقاضا می‌کنیم که رویکرد خود را به تنزل بخشی جایگاه برنامه‌های توسعه نکشاند. آنچه که تاکنون مشاهده می‌شود، این است که متأسفانه این رویکرد تاکنون وجه غالب را داشته است. از نمایندگان مجلس هم باید تقاضا کرد که مسولیت خود را به نحو بایسته‌تری دنبال کنند.

ما با یک گرفتاری خیلی بزرگ، البته کم و بیش همیشه، مواجه هستیم. امسال هم روبرو بودیم و آن هم این است که در حالی که ما سال سرنوشت‌ساز و خطیر تصمیم‌گیری درباره برنامه میان مدت را داریم، با «سیکل سیاسی» هم مواجه هستیم. شما می‌دانید که آثار تخریبی «سیکل سیاسی» برای برانگیختن اراده همگانی برای توسعه در ایران، از آثار مثبت آن بیشتر بوده است. طرز صحبت سران قوا در سال جاری را با سال گذشته مقایسه کنید. خیلی

به وضوح می‌بینید که متأسفانه ما به جای اینکه به سمت وفاق بیشتر و برانگیختن عزم و اراده جدی و هماهنگ حرکت بکنیم، در جهت عکس آن علائمی را مشاهده می‌کنیم که واقعا بایستی درباره آن همفکری کرد. به گمان من، در شرایط کنونی باید خیلی جدی‌تر از گذشته، توسط رسانه‌ها و کارشناسان مطرح شود. دامن زدن به بحث‌های تخصصی در زمینه مفهوم توسعه و فلسفه‌های برنامه‌ریزی توسعه بسیار مهم است. در این زمینه ما با کمال تأسف، به طرز غم‌انگیزی یا خلاصه‌معرفتی مواجه هستیم و هنوز هم عمدتاً آنچه که به نام اسناد برنامه‌های توسعه در ایران مطرح می‌شود، اسنادی است که در آن بیشتر آمال و آرزوهای نظام تصمیم‌گیری تخصیص منابع منعکس است و مسئله هدف‌گذاری به مفهوم دقیق و علمی آن برای یک دوره مشخص میان مدت کمتر مشاهده می‌شود که آن هم برای خود ماجرابی دارد.

بخش پایانی:

نکته اول: کانون‌های اصلی باز تولید کننده و شدت بخشنده به توسعه نیافتگی ایران، قبل از تشدید تحریم‌ها فعال شده بود؛ بنابراین اگر قرار باشد اصلاحی در اقتصاد صورت بگیرد و ما به سمت بهبود وضعیت حرکت کنیم، باید مشکلاتمان را به اعتبار واقعیت‌های درونی فهم کنیم و برای آنها چاره‌اندیشی کنیم. شما نگاه کنید که بحران بهره‌وری در اقتصاد ایران به شکل بسیار عریان و نگران کننده، در دوره سال‌های برنامه چهارم به نمایش درآمد؛ یعنی زمانی که اصلاً تحریم‌ها شدت نگرفته بود. وقتی سند قانون برنامه چهارم را ملاحظه می‌کنید، می‌گویید به طور متوسط، از محل درآمد نفت، سالی شانزده میلیارد دلار هزینه کند و رشد متوسط هشت درصدی در تولید ناخالص داخلی و رشد متوسط دوازده درصدی در تشکیل سرمایه ثابت و از این قبیل اهداف محقق بشود. برای اینکه ببینید اقتصاد ایران چقدر سقوط کرده، به این عبارتی که همین اواخر، سخنگوی دولت به کار برده نگاه کنید. ایشان مطرح کرده بود که ما برای آنکه رشد هشت درصد حاصل کنیم، حداقل سالی دویست میلیارد دلار از نیاز داریم؛ در حالی که در قانون برنامه چهارم قرار بود، رشد هشت درصدی با سالی شانزده میلیارد دلار حاصل شود. آن چیزی که عملاً در سال‌های برنامه چهارم اتفاق افتاد، این بود که به طور متوسط، بیش از چهار برابر منابع ارزی پیش‌بینی شده در قانون برنامه چهارم،

مطالعه‌های قطعی و مستمر و رسمی نشان می‌دهد که اثر تخریبی شوک‌های درونی، که برجسته‌ترین نمود آن دستکاری قیمت‌های کلیدی طی ربع قرن اخیر بود، به مراتب، فسادها و شکنندگی‌ها و تخریب‌ها و فاجعه‌های بیشتری از شوک‌های برون‌زا برای اقتصاد و جامعه ایران در پی داشته است. فهم این مسئله، بایسته‌هایی را به همراه می‌آورد؛ ولی این در حالی است که به شرحی که اشاره کردم، از نظر اقتصاد سیاسی، دولت انگیزه و توان کافی برای روبرو شدن با آنها را ندارد

باندکارهای خارجی برای آمدن به ایران نشان می‌دهند. میزان سود پرداختی در ایران، بیش از چهار برابر میانگین نرخ بهره در دنیا است و بیش از هفت برابر میانگین نرخ بهره در OECD؛ وقتی که تجارت پول تا این اندازه رونق داشته باشد، معلوم است که کسی در این کشور، تکنولوژی نمی‌آورد و می‌آید از این آشفته بازار تجارت پول، منافع خود را حداکثر می‌کند.

من از شمامی خواهم به مطلبی که در روز جمعه ۱۳۰ اکتبر ۲۰۱۵، خبرگزاری رویترز از ایران مخابره کرد، دقت فرمایید. این خبرگزاری مطرح می‌کند که اقتصادی که به طور وسیع، به درآمد های نفتی تکیه کرده است، دارای یک طبقه بسیار پولدار بالغ بر سه میلیون نفری است که اینها می‌توانند به عنوان مشتری های پایدار کالاهای لوکس، در نظر گرفته شوند. وقتی وزیر صنعت می‌آید و واردات کالاهای لوکس را آزاد می‌کند و می‌گوید ما این کار را در راستای اقتصاد مقاومتی انجام می‌دهیم، اگر یک هوشمندی های سطح بالا نباشد، آن چیزی که در عمل، اتفاق می‌افتد، بحران تظاهر به تجمل و فروردین منابع کمیاب ارزی، برای پاسخگویی به تقاضای این گروه جمعیتی و دامن زدن به تب تضاد و ماجرای چشم و همچشمی در اقتصاد ایران است.

دولت باید نسبت به آنچه ما تاکنون در این بسته ها و لوایح بودجه مشاهده کردیم، خیلی بلوغ بیشتری نشان دهد. در این میان، یک نکته بسیار قابل اعتنا هم درباره نفت وجود دارد. صرف نظر از این الگوی بسیار نگران کننده و فاجعه آمیزی که قرار دادهای نفتی، الان دارد عملیاتی می‌شود، آن نکته مهم این است که برای راه اندازی برندهای کمپانی های نفتی، برای اینکه بیایند پمپ بنزین در ایران راه بیاندازند، دارند امتیاز پشت امتیاز می‌دهند. یعنی حتی شرکت های نفتی هم، وقتی که دارند به ایران می‌آیند، دقیقاً در حوزه هایی که ما کمترین مشکل را داریم و به سهولت می‌شود درآمد کسب کرد و اسباب تفاخر برای گروهی فراهم نمود، دارند فعال می‌شوند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که ما در زمینه مسئله جذب سرمایه خارجی و ایجاد تمهیدات، نهادی مورد نیاز داریم؛ برای آن هم نیاز به گفتگوهای جدی ملی داریم. در ادبیات توسعه، می‌گویند از ربع پایانی قرن هجدهم میلادی، تا امروز، حتی یک تجربه مشاهده نمی‌شود که کشوری قادر به استفاده خردورانه از سرمایه های انسانی و مادی داخلی خود نباشد و بتواند تجربه موفقیت آمیزی در زمینه جذب سرمایه خارجی ارائه بکند. اگر ماکاری کرده ایم که طی ده ساله گذشته، نزدیک به هفت سال، رتبه اول

خروج سرمایه های انسانی بوده ایم و اگر فقط در فاصله سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، با مقیاس خالص حساب سرمایه، خروج سرمایه در ایران، صد و بیست و پنج برابر شده، این بدان معناست که آن نهادهای کج کارکردی که به رانت و ربا و فساد بیشتر جذابیت داده، امکان ندارد که با وجود آنها بتوانیم به طور ثمربخشی از سرمایه خارجی هم استفاده کنیم؛ چرا که آنها خواهند آمد و با کمترین زحمت، بیشترین عایدی را از این کشور تخلیه خواهند نمود و به سمت خارج هدایت خواهند کرد.

من واقعا امیدوار هستم که چه در سطح دولت و چه در سطح مجلس، برخورد واقع بینانه و عالمانه تری از واقعیت های مربوط به ملاحظات میان مدت را شاهد باشیم. در این زمینه فقط وزرا و وکلا مسئول نیستند و این، به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام)، عهدی میان خداوند و دانایان است. بنابراین دانشگاہیان و کارشناسان هم باید مشارکتی فعال تر و موثرتر را از خود به نمایش بگذارند.

هزینه شد ولی آنچه عملاً مشاهده کردیم و چیزی که عینیت بخشیده شد و تحقق یافت، بین یک سوم تا یک دوم آن چیزی بود که باید با شانزده میلیارد دلار اتفاق می‌افتاد. در طی سال های برنامه چهارم، یعنی قبل از این که نوبت به این بحران های شدت یافته برسد، با اینکه ما به طور وحشتناکی با افزایش درآمد نفتی روبرو بوده ایم، کیفیت زندگی ایرانیان در مقیاس بین المللی حدود چهل و پنج رتبه سقوط کرده است. کیفیت محیط زیست ایران، یعنی رتبه ایران در نظام بین المللی از نظر محیط زیست هم، حدود پنجاه و سه رتبه سقوط کرده و در بعضی از سال های برنامه چهارم، این سقوط بالغ بر پنجاه رتبه از نظر فساد مالی بوده است. پس ببینید که چقدر غم انگیز است که هنوز یک کسانی فکر می‌کنند که ما اگر ارز و ریال بیشتر داشته باشیم، مشکلاتم حل می‌شود.

نکته دوم، رمز اصلی شکست و نافر جام ماندن بسته های سیاستی دولت، در این بوده که آنها فکر می‌کردند که می‌توان اقدامات کوتاه مدتی را سامان داد که آن اقدامات نسبتی با ملاحظات و اهداف میان مدت و بلند مدت نداشته باشد. اساس فلسفه وجودی برنامه های توسعه، این است که اینها را با هم و در یک راستا در نظر بگیرند. بنابراین اگر آن ها فکر می‌کنند که به صورت روزمره، کاملاً آنفعالی و برای گذار از امروز به فردا سیاستی اتخاذ کنند

که نسبت آن سیاست با مصالح دور مدت و میان مدت، مشخص نشده باشد و از این طریق راه نجاتی را تصور کنند، این هم یک تصور کاملاً خطاست و باید در این زمینه به مسولین گرامی کشور چه در مجلس و چه در دولت هشدار داد.

نکته سوم: به شرحی که اشاره شد و در عملکرد برنامه چهارم مشاهده کردیم، کانون اصلی گرفتاری ایران، نهادهای کج کارکردی است که بیشتر مشوق رانت و ربا و فساد هستند تا این که مشوق تولید و بهره وری و اشتغال مولد باشند؛ بنابراین اگر ما به یک بازاریابی سیستمی در ساختار نهادی دست نزنیم، امکان برون رفت از این شرایط فراهم نیست. در این بازاریابی، ساختار نهادی دارای اولویت ویژه، به بالا بردن هزینه فرصت مفت خوارگی مربوط می‌شود. بنابراین، تا زمانی که در جامعه ما، از طریق کمترین صلاحیت های دانش و مهارت و فقط از طریق زدو بند و رویه های غیرسالم، بتوان درآمد های غیرعادی پیدا کرد، نه سرمایه های انسانی و نه سرمایه های مادی، به سمت تولید نظاموار نخواهند رفت.

نکته چهارم: من، کل نظام تصمیم گیری کشور، به خصوص مسئولان دولت را، به واقع بینی درباره ماجرای جذب سرمایه خارجی، دعوت می‌کنم. در طی همین چند ماهه اخیر، من بارها تجربه جذب سرمایه خارجی در دوره سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ را یادآوری کردم و گفتم که در آن زمان هم، چون ساختار نهادی، کج کارکرد شده بود، با اینکه ایران از نظر قدرت چانه زنی در برابر سرمایه گذاران خارجی در قله تاریخی خود قرار داشت، آن سرمایه گذاران خارجی هم تر جیح داده بودند که توانایی های خود را، در آن رشته فعالیت ها، متمرکز کنند که بیشتر بازدهی را با کمترین زحمت دارد و البته اگر غیر از آن می‌کردند، ما باید به خود آنها مشکوک می‌شدیم. به همین خاطر است که شما ملاحظه می‌کنید که در آن دوره، از حدود نهدصد و چهل و یک شرکت خارجی که در ایران به ثبت رسیده، حدوده هشتصد و هفتاد شرکت، در زمینه توریسم، هتلداری، بیمه، بانک و ساخت مسکن فعال بودند. در همین مدت کوتاه، در دوره جاری هم که شما مشاهده می‌کنید، بیشترین تمایل را

همین چند ماه پیش، موسسه پژوهشی وابسته به جهاد کشاورزی، گزارشی منتشر کرده که اگر ما اندکی دانایی را در فعالیت های کشاورزی افزایش دهیم، می‌توانیم به طور همزمان، چهار مورد از بحران های کشور را، به طور معقول مهار و به سمت بهبود وضعیت حرکت کنیم. به طور مشخص، آن ها یک مطالعه ای صورت داده بودند که اگر، الگوی کشت کنونی را، فقط در مورد محصولات جالیزی تغییر دهیم و به سمت الگوی کشت گلخانه ای هدایت کنیم، میزان بازدهی در کوتاه مدت ۷/۵ برابر خواهد شد. این در حالی است که با این جهش در میزان بازدهی، شاهد کاهش میزان آب بری کشت محصولات جالیزی، تا ۹۰ درصد خواهیم بود. به طور همزمان، میزان نیاز به اراضی کشاورزی نیز، که به کشت این محصولات اختصاص دار، بین ۹۰ تا ۹۵ درصد کاهش پیدا می‌کند

زنان سرزمین من

تاریخچه روز جهانی زن که مصادف با هشتم مارس است، به اواسط قرن نوزدهم و سال های آغازین قرن بیستم بازمی گردد. فکر اولیه انتخاب یک روز از سال به عنوان روز زن در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ در جریان تظاهراتی در نیویورک سر برآورد. هزاران زن در این روز با شعار «حق رای برای زنان» تظاهرات کردند و مقرر شد هر سال یکشنبه آخر فوریه، تظاهراتی سراسری در آمریکا بمناسبت «روز زن» برگزار شود.

البته سابقه اعتراضات زنان به زمانی پیشتر از آن تاریخ بازمی گردد. در سال ۱۸۵۷، زنان کارگر کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند. این تظاهرات با حمله پلیس و کتک زدن زنان برهم خورد. البته یک دهه قبل یعنی در سال ۱۸۴۰، زنان آلمان با اعتراض های آرام ۱۹ مارس را روز زن نامگذاری کرده بودند. اعتراضات از خیلی وقت قبل آغاز شده بود. یک سال بعد در جریان بزرگداشت قربانیان هشت مارس، فعالان باز هم سرکوب شدند. علیرغم سرکوب شدید پلیس، تظاهرات و اعتراض ها زنان در آمریکا در سال های بعد نیز ادامه پیدا کرد. در سال های آتی دامنه اعتراضات به اروپا هم رسید و با جنبش های سوسیالیستی آن زمان که خواهان عدالت برابر بودند، گره خورد. مبارزات دامنه دار زنان در سرتاسر جهان، در نهایت سازمان ملل متحد را مجاب کرد تا در سال ۱۹۷۵، هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن به رسمیت بشناسد.

البته در ایران چند دهه ای طول کشید تا هشت مارس به ایران برسد. جمعیت «بیک سعادت زنان» در سال ۱۳۰۱ اولین زنانی بودند که در شهر رشت در کنار فعالیت های اجتماعی شان هشت مارس را هم گرامی داشتند. به مناسبت ۸ مارس، با دوتن از زنان فعال و موفق که هر دوزن اصالتاً اهل آذربایجان هستند، به گفتگو نشستیم:

سودابه داوران؛ محقق و داروساز
منیژه صدیقی؛ تاریخ پژوهش

گفتگوها: الناز عزیزاده اشرفی

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر سودابه داوران استاد دانشگاه علوم پزشکی تبریز

دکتر سودابه داوران، استاد رشته شیمی دارویی دانشگاه علوم پزشکی تبریز است که در فروردین امسال موفق به کسب مدال «کمک به علوم و فناوری نانو» از مدیرکل یونسکو شد. این مدال به منظور قدردانی از محققانی که کمک های قابل توجهی به توسعه علوم و فناوری نانو داشته اند، اعطا می شود. به بهانه پرونده زنان با دکتر داوران به گفت و گو نشستیم تا از فرصت ها و محدودیت هایی که به واسطه زن بودن در این راه داشته اند سخن بگویند

برخی هنوز معتقدند در بخش های حساس مدیریتی نباید از زنان استفاده کرد



داشته باشد و قسمت هایی که بیشتر مسئول واکنش هایی هستند که منجر به بیماری می شوند را، تحت تاثیر قرار دهد. در نتیجه ما می توانیم یک نوع تعامل و یا یک رابطه متقابل را بین آن ماده و یا سلول برقرار کنیم. این موضوع در حوزه تخصصی ما، منجر به تحول شگرفی در تشخیص زود هنگام، درمان و پیشگیری و کنترل بیماری ها شده است. به طور مثال یکی از بیماری های صعب العلاج در روزگار ما، سرطان است. اگر چه در درمان این بیماری، موفقیت های نسبی به دست آمده، اما عمده ترین محدودیتی که در خصوص آن وجود دارد، تشخیص زود هنگام آن است. اگر سرطان در مراحل اولیه و قبل از تبدیل شدن به «تومور» تشخیص داده شود، مسلماً جلورشد و تکثیر سلول های سرطانی گرفته خواهد شد. مساله دوم بعد از تشخیص، درمان است. در فرایند درمان، اگر ما بتوانیم دارویی را تولید کنیم که بتواند به سلول های بیمار حمله کند و سلول های سالم را تحت تاثیر قرار ندهد، مسلماً شیمی درمانی موفق تری خواهیم داشت. در نانو تکنولوژی، توانسته اند چنین داروها و یا حامل های دارویی را تهیه کنند که هم، اندازه خیلی کوچکی دارند و هم می توانند به صورت مشخص و هدفمند، فقط سلول سرطانی را تشخیص بدهند. به خاطر سایز کوچک و ویژگی های دیگری که در سطح این مولکول ها وجود دارد، می توانند خیلی راحت وارد سلول ها بشوند و با عواملی که تولید بیماری می کنند، مبارزه کنند. بنابراین می توان گفت که نانو تکنولوژی، یک فناوری است که نه تنها در حوزه پزشکی، بلکه در سایر حوزه ها نیز، باعث توانمندسازی تکنولوژی های دیگر می شود. در اصل، نانو تکنولوژی، یک تکنولوژی جدید است که همراه با علوم دیگر، مثل ژنتیک، بیولوژی و فناوری اطلاعات، می تواند منجر به تحول در کل جهان، اعم از توسعه صنعت و تولید ثروت شود و بر زندگی انسان ها تاثیر مستقیمی از نظر درآمد و انرژی های تجدید پذیر، بازیافت انرژی ها، آلودگی آب و هوا شود. همه اینها مسائل مهمی هستند. ارتقای زندگی انسانی،

کارایی: خانم دکتر، عنوان دقیق جایزه ای که شما از مدیر کل یونسکو دریافت کردید، «کمک به علوم و فناوری نانو» است. لطفاً در صورت امکان، برای مخاطبان کارایی توضیح دهید دریافت این جایزه چه تاثیری در جامعه دارد و به زبان ساده، شما چه کاری انجام داده اید؟
داوران: جایزه ای که من در آوریل ۲۰۱۵ از یونسکو گرفتم، مدالی است که با هدف مشارکت در ترویج علوم و فناوری نانو داده می شود. چهار سال است اهدای این جایزه، از طرف کمیسیون بین المللی توسعه حیات در یونسکو تصویب شده است. این جایزه اولین بار در سال ۲۰۱۰، به یک دانشمند روسی داده شد که بیشتر جایزه نوبل را نیز برده بود. من در چهارمین دوره اهدای این جایزه توانستم، شرایط دریافت آن را احراز کنم. نانو تکنولوژی، یک علم و تکنولوژی جدید است که در حدود بیست سال پیش به وجود آمده و به مرور زمان تکمیل شده است. البته مبانی بنیادی آن، از مدت ها پیش وجود داشته است اما حوزه کاربردی آن، در دهه های اخیر بسیار توسعه پیدا کرده است. نانو تکنولوژی به تولید و استفاده از مواد و ابزارهایی گفته می شود که اندازه آنها در حدود یک الی صد نانومتر است. این ها می توانند مواد مختلف مثل مواد شیمیایی، بیوشیمیایی، مولکول های بیولوژیک یا زیستی و ترکیبات طبیعی باشند؛ حتی می توانند ابزارهایی باشند که از جنس پلیمرها و یا از جنس فلزات و مواد دیگری ساخته شده اند. اصلی ترین ویژگی اینها ابعاد است؛ یعنی آن چیزی که در حوزه نانو تکنولوژی می گنجد، بایستی اندازه اش بین یک الی صد نانومتر باشد.

من می خواهم در حوزه تخصصی خود که بیشتر نانو تکنولوژی پزشکی است، توضیح بدهم که اندازه کوچک، چه ویژگی ها و چه تاثیراتی می تواند داشته باشد. به طور مثال فرض کنیم که اگر یک ماده ای را در ابعاد زیر صد نانومتر داشته باشیم، این ماده می تواند به راحتی از رگ های خونی عبور کند و یا داخل و خارج شود؛ حتی می تواند به سطح سلول ها دسترسی

بهبود کیفیت و افزایش طول عمر انسان و...، اگر این‌ها حل بشوند و وضع اقتصادی درست بشود، آلودگی از بین برود و مشکل کمبود انرژی رفع شود، مسلماً جنگ هم وجود نخواهد داشت و زندگی انسان به سوی رفاه و صلح پیش خواهد رفت.

کارایی: خانم دکتر، بر اساس مستندات و آمار متقن، در سال‌های اخیر، حضور زنان به لحاظ آکادمیک، در سطح جامعه پررنگ‌تر شده است. شما به عنوان کسی که در دانشگاه حضور مستمر و ملموس دارید، آیا چنین چیزی را مشاهده می‌کنید؟ اگر چنین است، بر مبنای تجربیاتی که دارید، به نظر شما، چرا حضور خانم‌ها در تحولات علمی جامعه بیشتر شده و آیا مزایایی برای ایشان بعد از دانش‌آموختگی وجود دارد؟

داوران: بله، همان‌طور که آمار و ارقام نشان می‌دهد و مشاهدات خود ما نیز آن را تایید می‌کند، الان درصد دانشجویان دختر، خیلی افزایش پیدا کرده است. حتی در رشته‌هایی مثل پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی که قبلاً درصد قبولی پسران، بیشتر بود، الان درصد قبولی دختران افزایش پیدا کرده است؛ با اینکه حتی برای پسران یک سهمیه‌ای را قائل شدند، با این وجود، درصد بسیار زیادی از دانشجویهای ما، دخترند. در خصوص میزان اشتغال در دانشگاه‌ها نیز، تعداد خانم‌هایی که به عنوان هیأت علمی در دانشگاه‌ها و یا مراکز تحقیقاتی کار می‌کنند، در ده سال اخیر، خیلی افزایش داشته و در بخش ادارات، آموزش پرورش و بهداشت و درمان در همه این‌ها، خانم‌ها خیلی حضور پررنگی دارند. این مساله نشان می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به خصوص در سال‌های اخیر، زنان، هویت مستقلی پیدا کرده‌اند و جایگاه‌شان ارتقا پیدا کرده است. اگر از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی نیز نگاه کنیم، شاید یک مقدار توازن، بین تعداد دختران و پسرانی که وارد چرخه آموزش عالی می‌شوند، می‌تواند پیامدهای اجتماعی هم داشته باشد. باید دقت شود که علت اینکه پسران کمتر به سوی تحصیلات عالی می‌روند، چیست و چه عواملی باعث این مساله شده است.

کارایی: خانم دکتر به نظر شما، آیا حضور زنان در یک بخش خاص، یعنی بخش آکادمیک، مشخصاً به یک تاثیر اجتماعی می‌انجامد؟ یعنی می‌توانیم بگوییم که الان در جامعه ما، وضعیت زنان به لحاظ نیل به مطالبات و به لحاظ قوانینی که به نفع آنها تصویب می‌شود، بهتر شده است؟ منظوری این است که آیا ارتقای سطح تحصیلات و آگاهی و دانش زنان، لزوماً به یک ارتقاء در سطح اجتماعی انجامیده است؟

داوران: بله... مسلماً... این جملات اگر چه در جامعه زیاد گفته می‌شود، ولی جادارد که باز هم تکرار شود. امروز زنان، نیمی از افراد این جامعه هستند و نقش بسیار موثری در توسعه کشور دارند؛ بنابراین ارتقاء جایگاه اجتماعی زنان، باعث می‌شود که استعدادها و توانایی‌های بالقوه آن‌ها، شکوفا شود و هر چه از نظر قابلیت‌ها، توانمندتر شوند، نقششان در توسعه پایدار کشور هم، ارتقاء پیدا می‌کند. بنابراین وقتی حضور زنان در بخش‌های مختلف، به ویژه در دانشگاه‌ها افزایش پیدا می‌کند، تاثیر مستقیمی در بالندگی و رشد جامعه هم خواهد داشت.

کارایی: می‌خواهم از شما در رابطه با موانع اجتماعی حضور زنان، سوال کنم. شما معتقد هستید که حضور زنان در جامعه، تاثیر خوبی می‌گذارد، ولی بسامد حضورشان در سطوح مدیریتی، خیلی کم است و یا در سطح درآمد، خیلی تفاوت وجود دارد. به طور مثال، در همین دانشگاه شما، اصلاً سابقه داشته که رئیس دانشگاه، یک خانم باشد؟

داوران: اتفاقاً یکی از مواردی که من همیشه می‌گویم، همین مساله است. درست است که دولتمردان ما، این اصل را که حتماً باید زنان حضوری فعال و سازنده در جامعه داشته باشند، درک کرده‌اند، ولی عملاً یک سری محدودیت‌ها و تبعیض‌هایی وجود دارد. ما، با مردها از امکانات مساوی، به صورت کامل برخوردار نیستیم. خانم‌ها، به ویژه در نظام مدیریتی، در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، مسلماً با مردها، برابر نیستند و هنوز یک سری افکار قدیمی از قبل وجود دارد که می‌گویند زنان ضعیف‌تر از مردان هستند و توانایی‌های آن‌ها را ندارند. بنابراین برخی هنوز معتقدند در بخش‌های حساس مدیریتی، نباید از زنان استفاده کرد. مثلاً اینکه رئیس دانشگاهی زن باشد و یا در سطح وزارت و یا سفیر خیلی کم است و این نشان می‌دهد که ما هنوز به آن باور نرسیده‌ایم که زن‌ها بایستی از امکانات مساوی با مردها در جامعه برخوردار شوند.

کارایی: آیا سابقه داشته که رئیس دانشگاه، یک خانم باشد؟
داوران: یکی دو مورد سابقه داشته است که رئیس دانشکده خانم بوده است؛ ولی فقط تا سطح ریاست دانشکده بوده است و بیشتر از آن ترقی نکرده‌اند؛ البته آن هم یکی دو مورد و در چند سال اخیر در سطح دانشگاه به چشم می‌خورد. خیلی مهم است که در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مدرن، خانم‌ها حضور داشته باشند. با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که زنان، از نظر وظایف خانوادگی دارند، اصولاً بایستی قوانینی به نفع آنها وضع و اصلاح بشود و زنان بیشتر مشارکت داده بشوند. بیشتر هدف ما این است که یک سری قوانینی وضع و اجرا بشوند و یا قوانین موجود در چارچوب قانون اساسی به دقت اجرا بشود تا زنان بتوانند به مطالبات خود نایل شوند و در واقع حقوقشان به طور شایسته، احقاق شود.

کارایی: خانم دکتر، برخی برای اعمال محدودیت‌های قانونی و سیستماتیک برای زنان، یک دلیلی طرح می‌کنند و اساساً وظیفه زن بودن را متمرکز بر حوزه خانواده می‌دانند. از دیدگاه این افراد، «مادر موفق» بودن با «مدیر موفق» بودن، خیلی مغایر است. به عنوان یک مادر، موقعیت فعلی شما، آیا باعث کم‌رنگ شدن حضورتان در خانواده شده است یا نه؟

داوران: من این‌طور فکر نمی‌کنم. راستش را بخواهید، از نظر من و در تجربه شخصی من، حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف، با وظیفه همسری و مادری آن‌ها، هیچ منافاتی ندارد و حتی معتقد هستم که توانمندسازی زنان در جهت نیرو دادن به آنها برای ایفای نقش همسری و مادری است. خانواده یک بنیاد خیلی مهم و اساسی است و بستر تعلیم و تربیت است؛ وظیفه مادری جزء لاینفک وجود زن است و فضیلتی الهی است که در وجود زن به ودیعه گذاشته شده است. به گواهی تاریخ، آن زنانی که موفق و نام‌آور بوده‌اند و موفقیتی در عرصه‌های مختلف داشته‌اند، در نقش تربیتی خود نیز موفق بوده‌اند. من هم در زندگی خود چنین چیزی را احساس نکردم. تلاش من این بوده که خانواده خوبی داشته باشم؛ به ویژه تربیت فرزندان شایسته و صالح برای جامعه اولین و مهم‌ترین وظیفه و در واقع هنر اصلی زن است. این مهم هیچ منافاتی با کار اجتماعی ندارد و حتی می‌تواند به نفع زن و جامعه باشد و در رونق اقتصادی خانواده تاثیرگذار گردد و این توانایی در وجود زن هست. زنان کشور ما هم ثابت کرده‌اند و توانسته‌اند در کنار وظایف خانوادگی خود، در سطح جهانی و در کشور بدرخشند و به عنوان شهروندان جهانی، گنجینه‌ای بر ساحت علم و ادب دنیا اضافه کنند. زنان ایرانی با استفاده از یک سری آموزه‌های دینی و فرهنگی و با پایبندی به الگوهای اصیل ایرانی و اسلامی، طرفدار زن‌سالاری و حاکمیت زن و یا کم‌رنگ‌سازی وظایف خانوادگی خود نیستند؛ بلکه طرفدار فرصت‌های عادلانه مبتنی بر تعهد، تخصص و شایسته‌سالاری هستند.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر منیژه صدری
استاد تاریخ دانشگاه آزاد شبستر و مسئول شعبه تبریز انجمن زنان پژوهشگر تاریخ

تاریخ نویسی ما مردانه است

سرزمین نیز به کاری مشقت بار برای حاکمان تبدیل شده بود در اقصی نقاط کشور جریان داشت و به ویژه از کرمان داستان‌های زیادی در این باب به گوش می‌رسید؛ اما فروش دختران قوچان به واسطه شرایط سیاسی که در آن قرار گرفتند به سرعت به یکی از مسائل ملی بدل شد. اما به عنوان مثال، کسروی و تقی‌زاده که خود در متن جنیش مشروطه‌خواهی قرار داشتند و از نزدیک شاهد واقعه بودند حکایت دختران قوچان را از پایه‌های اساسی این انقلاب بزرگ ایران عنوان کرده‌اند، همچنین افسانه نجم‌آبادی نویسنده و استاد تاریخ دانشگاه هاروارد، نادیده انگاری حکایت دختران قوچان را از جمله نقطه‌های تاریک تاریخ نگاری‌های معاصر می‌داند. اگر چه برخی دیگر از محققین بر ظلم‌های رفته بر کلیت جامعه و بازرگانان و ماجرای مسیو نوز بلژیکی به‌عنوان ریشه‌های مشروطه‌خواهی پای فشرده‌اند. به نظر من تاکید خانم نجم‌آبادی بر روی این واقعه، انعکاس نوعی نگاه زنانه در کند و کاو مسائل تاریخی است.

کارایی: پس به زعم شما موضوع «جنسیت» به نوعی در روایت‌های تاریخی انعکاس دارد؟

صدری: بله، از طرفی ما با فقر اطلاعات مواجه هستیم و حتی در مقطع زمانی کنونی هم توجه آن چنانی به زنان و مسائل

آنان نداریم. حتی مورخان زن هم عمدتاً در رابطه با مردان می‌نویسند. مثلاً در تاریخ معاصر ما، مورخ زن وجود دارد اما متوجه می‌شویم که فقط تعداد کمی از آن‌ها هستند که زنانه می‌نویسند و یا می‌توان تاریخ نگاری زنانه را به آثار آنان اطلاق کرد. مثلاً حتی در مورد آثار تاریخ نگار نامداری همچون خانم دکتر منصوره اتحادیه نیز، زمانی که آثار وی مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوع عمده آثار وی «مردان» هستند.

مسئله دیگر این است که ما با کمبود منابع مواجه هستیم نه اینکه هیچ منبعی وجود نداشته باشد، اما منابع در دسترس بسیار کم هستند و عمدتاً شامل سفرنامه‌هایی است که خارجی‌ها نوشته‌اند. در این سفرنامه‌ها می‌توان مواردی در رابطه با زنان یافت یا مثلاً در زمان قاجار نیز از زنانی که متعلق به طبقات بالای اجتماعی بوده‌اند، یک سری نامه‌ها و یا خاطرات باقی مانده است که البته کم و محدود است. در کنار این‌ها اسناد حقوقی نیز وجود دارد که می‌توانیم



کارایی: خانم دکتر آیا زنان در هیچ دوره ای از تاریخ به عنوان سوژه و یا موضوع تاریخ مطرح بوده‌اند؟

صدری: من معتقدم که در تاریخ نگاری ما، تاریخ نگاری متعلق به راس طبقاتی هرم قدرت بوده است و از این روی نه تنها زنان موضوع این تاریخ نگاری نبوده‌اند بلکه سایر طبقات اجتماعی دیگر هم هیچ وقت حضور نداشته‌اند. یعنی ما هیچ‌گاه به تاریخ از پایین نگاه نکرده ایم و همیشه نگاه ما از بالا بوده است. مگر در مواقعی که احساس نیاز کرده ایم که از پایین به این قضیه نگاه کنیم. موضوعی که برای ما واجد اهمیت بوده، جنگ‌های پادشاهان، قراردادهای و زندگی آن‌ها و شکار و سفرهای آن‌ها بوده است. قاعده هرم هیچ وقت برای ما مهم نبوده است حالا این قاعده چه زنان، چه کارگران و چه اصناف باشد. این‌ها برای ما مهم نبوده‌اند. در گذشته تاریخ نگاری این مشکل وجود دارد اما در کنار این‌ها وقتی حفاری تاریخ می‌کنیم، چیزهایی از درونش سر بر می‌آورد. این مسائل مربوط به دورانی است که خانم‌ها با راس هرم مشکل داشته‌اند و یا به آن‌ها وابسته بوده‌اند. مساله اینجاست که نه تنها زنان موضوع پژوهش‌های تاریخی نبوده‌اند، بلکه تاریخ نگاری محلی ما هم بسیار ضعیف است و موضوع تاریخ عمدتاً «مرکز» است و حتی طبقات عادی جامعه

نباید یک نکته را از نظر دور داشت و آن این است که اخیراً بین مورخان زن، که خوشبختانه جوان هم هستند، یکی دو مورد را می‌توانم نام ببرم که بر روی تاریخ نگاری زنانه توجه و تمرکز کرده‌اند. بالطبع این تاریخ نگاری واجد نوعی نگاه متفاوت خواهد بود. به نظر من زمانی که یک زن در رابطه با زن می‌نگارد، هم ابژه و هم سوژه یکی می‌شود و این تحلیل، قطعاً متفاوت خواهد بود

هم در تاریخ نگاری جایی ندارند. البته این‌ها بدین معنی نیست که تاریخ نگاری منطقه‌ای مطلقاً وجود نداشته بلکه بدین معنی است این موارد بسیار محدود و محدود هستند. مثلاً در مورد تبریز، تاریخ محلی مربوط به دوره قاجار است که آثار دارالسلطنه تبریز و یا تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان را داریم که آثار بسیار قابل توجهی است همچنین در خصوص شهرهای دیگر از جمله نیشابور که تاریخ نیشابور تدوین شده است اما در کل بیشتر به راس هرم طبقاتی توجه شده است.

مسئله مهم دیگری هم هست که تاریخ نگاری‌های ما مرد هستند و تاریخ نویسی ما مردانه است به نظر من اینکه یک واقعه تاریخی از منظر یک زن روایت شود یا از منظر یک مرد، بدون شک تفاوت خواهد داشت. یکی از این موارد موضوع فروش دختران قوچان به ترکمان‌ها و آرامنه عشق آباد بود که در بهار ۱۳۲۳ هجری قمری در دوران حکومت آصف‌الدوله در خراسان و پسرش امیرحسین خان اتفاق افتاد؛ البته فروش دختران در اوضاع نابسامان قاجاری که نگه داشتن

مواردی را از آن‌ها استحصال کنیم منتها متاسفانه تاریخ نگارهای فعال و تلاشگر هم نداریم که در پی یافتن این موارد برآیند. من فکر می‌کنم یک مقداری هم همت جمعی برای این موضوع لازم است تا اسناد موجود در خانه‌ها و در دست افراد را به آرشیو‌ها تحویل دهیم. اسناد قدیمی که در خانه‌ها و در اختیار شهروندان است، هم ناظر بر تاریخ اجتماعی و هم اقتصادی است و هم متضمن مسائل کلی مربوط به آن دوره تاریخی می‌باشد.

خوشبختانه در خارج از ایران در رابطه با زنان ایران کارهای تحقیقی انجام شده است در داخل ایران نیز بین بزرگان آکادمیک به عنوان مثال امثال خانم دکتر شیرین بیان هستند که به عنوان مثال حوزه کاری ایشان در زمینه زن در ایران باستان و زن در عصر مغول است. اما همانگونه که عرض کردم حتی نام آورترین تاریخ نگاران زن هم عمده کارهای پژوهشی که انجام داده‌اند، در زمینه مردان بوده است. مثلاً از مهم‌ترین اثر تالیفی خانم دکتر اتحادیه، مرآت البلدان، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت و سری کتاب‌های از روزگار رفته ... بوده است.

البته نباید یک نکته را از نظر دور داشت و آن این است که اخیراً بین مورخان زن، که خوشبختانه جوان هم هستند، یکی دو مورد را می‌توانم نام ببرم که بر روی تاریخ نگاری زنانه توجه و تمرکز کرده‌اند. بالطبع این تاریخ نگاری واجد نوعی نگاه متفاوت خواهد بود. به نظر من زمانی که یک زن در رابطه با زن می‌نگارد، هم ابژه و هم سوژه یکی می‌شود و این تحلیل، قطعاً متفاوت خواهد بود.

کارایی: از منظر شما آیا تاریخ بازتاب گفتمان‌های موجود در هر دوره است؟

صدری: بله، ببینید من نمی‌توانم صد در صد این موضوع را بیاورم اما به هر حال تاریخ نگاری را به طور حتم متأثر از گفتمان غالب می‌دانم.

کارایی: آیا در تاریخ معاصر ایران وقایعی وجود داشته است که کارگزار آن وقایع، مشخصاً زنان بوده باشند؟

صدری: بله، در نهضت تنباکو خانم‌ها بسیار دخیل بودند و از زنان ناصرالدین شاه که در این مورد در دربار مقاومت کرده‌اند زمانی که در تاسیس بانک ملی اندوخته‌های خود را فروختند، در ایجاد روزنامه، و همچنین در مسائل مشروطیت، خانم‌ها اقدام به ایجاد انجمن‌های نسوان کرده‌اند. البته بایستی اشاره کنم که این زنان که اقدام به چاپ و طبع روزنامه در آن دوره نمودند، خواهان، همسران و بستگان منورالفکرها بودند اما به هر حال این مساله نشان می‌دهد که گرایش‌ها و مطالباتی در این زمینه وجود داشته است. در آمریکا در سال ۱۹۲۰ تصمیم گرفته شد که به زنان حق رای داده شود اما در ایران در سال ۱۹۰۶، مطالبه برای اعطای حق رای به زنان، در مجلس ایران طرح شد. حال اینکه چرا این مبارزه ادامه پیدا نکرد، بحث دیگری است. در زمان رضا شاه اقداماتی در این زمینه انجام شد همچنین در زمینه بهداشت و سازمان‌ها. اما واقعیت این است که مطالبات اصلی زنان هیچ‌گاه اجازه طرح مستقل و اثربخش را پیدا نکرد. در دوره مصدق نیز مطالبات زنان و بخصوص حق رای آنها تحت تاثیر مسائل کلی کشور قرار گرفت.

کارایی: آیا در منطقه آذربایجان، جنبش‌های اجتماعی که سردمدار آن‌ها زنان باشند، در طول دوره معاصر شکل گرفته است؟

صدری: در دوره قاجار زینب پاشا را داریم. اواخر دوره قاجار و در اوایل

دوره رضاشاه، در تبریز انجمنی ایجاد شد به نام انجمن نسوان که با انجمن‌های موازی عثمانی هم ارتباطاتی داشتند. حتی برخی احزاب که در زمان رضا شاه و محمد رضا شاه به وجود آمد، در تبریز شعبه زنان تاسیس نمودند. مثلاً در زمان حسنعلی منصور که حزب ایران نوین ایجاد شد، هم زنان شاخه زنان این حزب نیز در تبریز راه اندازی شد. اتفاقاً در دوره معاصر یکی از تاثیرگذارترین تاریخ نگاران زن، همانا ناطق، از خطه آذربایجان برخاسته است اگرچه تاریخ نگاری ناطق هم مردانه است و زن نگارانه نیست. خانم ژاله آموزگار گرچه متخصص زبان‌های باستان هستند اما در تاریخ اساطیر متخصص برجسته‌های هستند. خانم فریبا زرینه باف استاد تاریخ و مدیر بخش مطالعات اسلام و خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیا و نویسنده آثاری همچون زنان استانبولی در قرن ۱۸م، جنایات و مکافات در استانبول ۱۸۰۰-۱۷۰۰، زنان در حاشیه: جنسیت، خیریه و عدالت در خاورمیانه اوایل مدرنیته است. البته زنان مورخ دیگری نیز داریم.

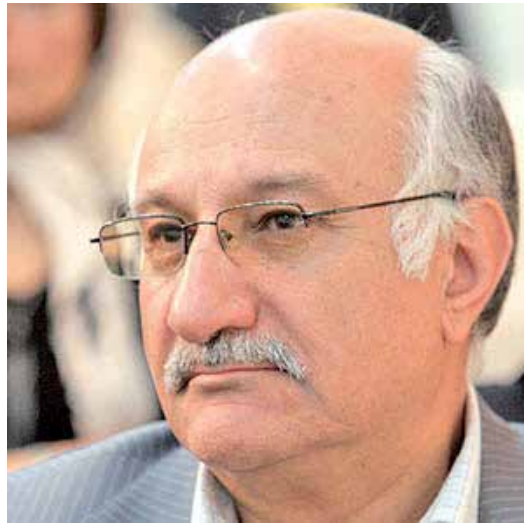
حتی در مورد تاریخ نگاران مارکسیست هم که در تاریخ نگاری خود توجه ویژه‌ای به طبقات پایین جامعه داشته‌اند، باز هم زنان مغفول واقع شده‌اند و حتی این تاریخ نگاری هم در مورد زنان سکوت اختیار کرده است.

کارایی: می‌دانید که اساساً تاریخ و مطالعه آن همیشه مورد مناقشه بوده است و از منظر علوم سیاسی هم نگرش‌های متفاوتی وجود دارد گاهی تاریخ همانند یک موجود ارگانیک انگاشته می‌شود و گاهی هم مثل یک موجود ایستا، شما خودتان به عنوان یک استاد تاریخ، فکر می‌کنید تاریخ چیست؟

صدری: به نظر من تاریخ به مثابه کلیتی است که حاوی درس‌های آموزنده‌ای است. من فکر می‌کنم که بخشی از مشکلات جامعه ما این است که حافظه تاریخی ما ضعیف است و نگاه ما به تاریخ همانند یک علم نیست. البته من نمی‌خواهم وارد فلسفه تاریخ شوم ولی مطمئن هستم که در جوامعی که به تاریخ اهمیت می‌دهند، یک اشتباه به دفعات تکرار نمی‌شود. داشتن حافظه تاریخی از بسیاری از خسارات و اشتباهات جلوگیری می‌کند.

کارایی: شاید عده‌ای در پاسخ به شما بگویند که می‌توان جوامعی همانند آمریکا یافت که در عین حال که از تاریخ طویل و درازای برخوردار نیستند، هزینه آنچنانی هم برای جبران اشتباهات و گام نهادن در مسیر توسعه نداده‌اند؟

صدری: من فکر می‌کنم اگر ما از تاریخ استفاده درست کنیم مطمئناً وضعیت فرق خواهد کرد. بله این درست است که کشورهای همانند آمریکا و استرالیا نسبتاً جدید هستند و تاریخ چند هزار ساله ندارند اما حتی این کشورها هم به تاریخ جوان خود ارجح می‌نهند و در صدد حفظ عناصر آن تاریخ هستند. کشورهای نظیر آمریکا گرچه تاریخ چند هزار ساله ندارند اما سیاستمداران این کشور تاریخ می‌دانند. به یاد دارم آقای حداد عادل که در سمینار مشروطیت سخنرانی می‌کردند، تعریف می‌کردند که برای افتتاح ساختمان جدید مجلس در استرالیا به آن کشور مسافرت کرده بودند. ایشان می‌گویند که در تبعیه شده برای ورودی مجلس یک در معمولی و نسبتاً کوتاه بود و پس از گذر از آن، وارد ساختمان مجللی شدیم. زمانی که دلیل وجود آن در با مشخصه‌هایی که با ساختمان اصلی تناسب نداشت را پرسیدیم، جواب دادند که این در، تاریخ صدوبیست ساله دارد. در حالی که ما اصلاً صد سال را در تاریخ خود به حساب نمی‌آوریم. به نظر من عدم توجه به تاریخ و اهمیت ندادن به آن، به هویت و پیشرفت ما ضربه می‌زند.



سه گفتار در مورد مشکلات اساسی اقتصاد کشور

محمدطیبیان

اقل ده در صد ضرر کنند (مثلاً اختلاف بین نرخ تسهیلات ۲۶ درصد با جمع نرخ تورم ۱۵ درصد و نرخ بازدهی یک درصد) و از طرف دیگر برای دریافت تسهیلات با نرخ بالا هم در صف باشند. آیا تصور لاعلاجی این وام گیرندگان یک توضیح مکفی است؟ از وجه احساسی یا منافع خاص که بگذریم اگر بپذیریم که واحدهای اقتصادی یا بنگاه هایی وجود دارند که دارای بازده منفی هستند و هر چه وام گرفته اند آنان رابیشتر در باتلاق فرو برده و می برد پاسخ منطقی این است که این واحد ها باید تعطیل شوند چون فقط ضایع کننده منابع کشور هستند. لیکن واقعیت امر این است که دور از حیطه واحد های حکومتی و یا وابسته به آن، شرکت ها و واحدهائی نیز وجود دارند که بوسیله مردم معمولی ایجاد شده و علیرغم گرفتاری های متعدد از جانب دستگاه های دولتی؛ شامل قیمت گذاری دستوری و پرونده سازی تعزیری، محدودیت های بوروکراتیک، هزینه مالیات و تامین اجتماعی، سیاست های بازرگانی خارجی و ارزی ناسازگار و بی ثبات، رقابت غیر منصفانه از طرف واحد های دولتی و خصوصتی و مانند آن باز هم به فعالیت معقول خود ادامه می دهند.

در درجه اول باید پرسید که آیا اصولاً استدلال هائی که معمولاً برای توجیه لزوم تزریق نقدینگی ارزان به واحد های خاص و بخش های خاص انجام می شود، به همان کلیتی که مطرح می شود صحیح است؟ جواب هم مشخصاً منفی است. استدلال بالا در مورد مقایسه نرخ تسهیلات با نرخ تورم و بازده بنگاه ها یک مغلطه رایج بیش نیست. برای روشن شدن مطلب یک مثال را در نظر می گیریم. فرض کنید یک واحد اقتصادی با نرخ بازدهی سرمایه بسیار پائین در حال فعالیت است و هدف صاحبان و مدیران آن هم واقعاً فعالیت اقتصادی بوده و نه تبدیل واحد مزبور به یک تله رانتخواری. برای مثال این واحد مفروض از کارایی خالص بسیار پایین یک درصد برخوردار است. فرض کنید کل ارزش سرمایه ثابت این شرکت ۱۰۰۰ ریال باشد. با نرخ تورم ۱۵ درصد، میزان بازدهی این واحد بر حسب قیمت اسمی سالانه ۱۶

باز هم نوسداری اعتبارات ارزان قیمت؛ معمای فرورفتن بنگاه های اقتصادی در باتلاق بدهی

به نظر می رسد برای برخی صاحب نظران و مسئولین نیز اعتبارات ارزان قیمت بانکی نوسداری تلقی می شود که قرار است به جان خسته اقتصاد رمق جدیدی بدمد. در گوشه و کنار نشریات برای توجیه این شیوه نیز مطالبی مطرح می شود. استدلال های مشابه مطلب زیر را زیاد مشاهده می کنیم: «نرخ تورم حدود پانزده درصد است، کار آیی تولید پائین و یا منفی و در بهترین شرایط مثلاً یک درصد است. حال چگونه واحد های اقتصادی می توانند نرخ حدود ۲۶ درصدی تسهیلات را تحمل کنند و بپردازند؟ آیا غیر از این است که باید در این وام گیری متقبل ۱۰ درصد زیان شوند؟ بنابر این در شرایط رکود فعلی بخش واقعی که بازده ندارد مرتباً در باتلاق بدهی فرو می رود...»

چون این رخداد در اقتصاد تکرار می شود یعنی وجود دارند برخی متقاضیان با بازدهی نزدیک به صفر و شرایط تورم مثلاً ۱۵ درصد که متقاضی دریافت اعتبار با نرخ ۲۶ درصد و بالاتر هستند، بایستی برای این پدیده توجیه منطقی یافت. یعنی تبیین کرد که چرا برخی فعالان اقتصادی این نرخ های تسهیلات بالا را می پذیرند؟ کسانی که غیر ممکن بودن این فراگرد را مطرح می کنند لازم می شود برای آن توضیحی ارائه کنند. توضیح متعارف این تحلیلگران نیز این است که فعالان اقتصادی که زیر بار این معامله می روند از درد لاعلاجی و برای تداوم حیات خود چنین فداکاری را انجام می دهند و دائم در باتلاق بدهی فرو می روند.

اینگونه بحث ها را بارها در نشریات خواننده ایم که از نقطه نظر گویندگان یا نویسندگان کاملاً اقناع کننده بوده و برای برخی خوانندگان مطلب هم در ظاهر منطقی به نظر می رسد. اگر شما هم مثل من این مطالب را گاه و بیگاه خوانده باشید از خود می پرسید که ایراد بحث کجاست و این تعارض را چگونه می توان حل کرد که از یک طرف با یک محاسبه ساده بنگاه ها در هر اقدام برای دریافت اعتبار باید حد

صد خواهد بود (پانزده درصد افزایش اسمی ارزش دارائی به دلیل تورم و یک درصد نیز بازدهی واقعی). یعنی سالانه ۱۶۰ ریال. اگر این واحد برای عملکرد خود به سرمایه در گردش ۱۰۰ ریال نیازمند باشد تا از ظرفیت ۱۰۰۰ ریالی سرمایه ثابت بهره برداری کند، آنگاه یک وام صد ریالی یک ساله، با فرض دوره تولید و فروش یک ساله، برای این شرکت (که قاعدتاً یک عملکرد نا کار آمد برای بسیاری شرکت ها تلقی می شود) با نرخ ۲۶ درصد چه عمل کرد اقتصادی را ایجاد می کند؟ این وام سالانه ۲۶ ریال هزینه بهره و یکصد ریال باز پرداخت اصل وام یعنی در مجموع ۱۲۶ ریال برای شرکت باز پرداخت دارد. باید اثر تورم را بر در آمد شرکت اضافه کنیم زیرا هر مقدار مواد اولیه ای که خریداری کرده باشد تا پایان سال مشمول تورم شده است. در این مثال ۵۰ درصد از مبلغ وام را برای خرید مواد اولیه به حساب می آوریم. ملاحظه می شود که این شرکت علی رغم پرداخت نرخ بهره ۲۶ درصد، از سودی معادل ۴۱.۵ ریال بر خوردار است. می توان دریافت که برای هر شرکت حتی بسیار نا کار آمد و نرخ بهره بالا، متناسب با واقعیت های عمل کردی آن بنگاه یک نقطه سر بسری وجود دارد که بیش از آن حد اخذ وام به صرفه نخواهد بود. یعنی با یک نرخ هزینه تسهیلات به ظاهر بالا نیز اخذ وام می تواند منجر به تداوم سود آوری شرکت باشد. برای مثال برای شرکت مفروض می توان نشان داد که یک وام با نرخ ۲۶ درصد اگر از حدود ۴۸۰ ریال تجاوز کند دیگر سودی برای شرکت باقی نخواهد گذارد. لیکن تا سطح مزبور وامی که نرخ آن از نرخ تورم و نرخ بازدهی بسیار بالاتر باشد نیز می تواند به صرفه بوده و به تداوم فعالیت سود آور بیانجامد. دلیل مغلوب بودن استدلال نقل قول شده در ابتدای این نوشته نیز این است که باید در اینگونه تحلیل ها آنچه اقتصاددانان اثر حاشیه ای یا نهایی می خوانند را مورد توجه قرار داد. به این معنی که سرمایه در گردش، یک جزء از منابعی را باید تامین کند که کل سرمایه شرکت را به کار می اندازد و کل سودی که شرکت از این محل حاصل می کند در واقع ملاک سنجش منطقی بودن اخذ وام است. به همین دلیل است که بسیاری از شرکت ها می توانند به اخذ وام در شرایط فعلی بپردازند و به کار خود نیز ادامه دهند. طبعاً هر چه نرخ هزینه تسهیلات پائین تر باشد شرکت های بیشتری می توانند از اخذ وام منتفع شوند. لیکن حد این پایین بودن را نیز شرایط عمومی اقتصاد تعیین می کند که همان نرخ بازار برای تسهیلات است. منظور نویسنده این سطور این نیست که نرخ ۲۶ درصد و مشابه آن نرخ های قابل دفاعی هستند. اصولاً هر گونه بحث که در جهت پایین یا بالا بودن نرخ باشد نادرست است. آنچه مهم است این است که هر قیمت از جمله نرخ بهره نشان دهنده واقعیت هایی در بخش واقعی اقتصاد است که آن واقعیت ها بایستی شناخته شده و بر اساس ضوابط کار آبی مورد بررسی قرار گیرند. آنچه می توان دریافت این است که هم اکنون وجود نرخ های سود بانکی بالا در حد ۲۶ درصد نشان می دهد که انتظارات تورمی در ذهن مردم بیش از نرخ های تورم حدود دوازده تا پانزده درصدی است که منابع دولتی اعلام می کنند و تزریق نقدینگی نیز به جز تبدیل آن انتظارات ذهنی به واقعیت تورم نتیجه ای ندارد. همچنین اگر رقم های اعلام شده اعتبارات معوق بانکی را مورد توجه قرار دهیم این امر نشان دهنده تراز نامه نگران کننده بانک ها است. از طرف دیگر اعتبارات معوقه بانک ها نشان دهنده عدم باز گشت منابعی است که واحد ها و افراد اخذ کرده و یا توان باز پرداخت آن را ندارند و یا تمایل آن را، در هر دو حالت این منابع ضایع شده تلقی می شوند. اگر به تراز نامه برخی شرکت های بزرگ توجه کنیم و ارقام دفتری را با شرایط روز تصحیح نماییم در می یابیم که برای بسیاری از این واحدها هیچ امید نجات به عنوان واحد های اقتصادی قابل تصور نیست. حال دواره در مقابل دولت و مدیران کلان وجود دارد یکی این که برنامه های

دقیقی برای سامان دادن این بنگاه ها بیندیشند و به اجرا در آورند و یا باری به هر جهت بانک مرکزی را وادار به تزریق نقدینگی به بانک ها و این بنگاه ها نمایند. که این کار هم از طریق کاهش نسبت سپرده قانونی و افزایش بدهی بانک ها به بانک مرکزی مقدور است که هر دو به معنی افزایش تورم به سمت تورم انتظاری و فرو بردن اقتصاد و همان بانک ها و بنگاه ها به باتلاق است. بنابر این با کمی دقت می توان دریافت که برای استدلال هائی مشابه استدلال زیر چه پاسخی قابل ارائه است؛ «وقتی بخش واقعی بازده ندارد چگونه نرخ بهره باید ۲۶ درصد باشد؟ در شرایط رکود فعلی اکثریت واحد های اقتصادی بازده ندارد و یا بازده منفی دارد. در شرایط فعلی که بخش واقعی بازده ندارد توان پرداخت چنین بهره ای را ندارد بخش واقعی مدام در باتلاق بدهی فرو می رود». علیرغم این که چه توجیهی برای زمینه سازی ایجاد یک جریان نقدی مجدد برای تزریق به زهکش های موجود اقتصاد ایجاد شود یک واقعیت عظیم وجود دارد که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. برای ده ها سال از طریق مکانیزم های دولتی منابع به برخی شرکت ها تزریق شده است و برای ده ها سال مسئولین صنعتی مرتباً استدلال کرده اند که بخش تولید نیازمند نقدینگی است. هرگز نیز توضیح نداده اند که چه بر سر نقدینگی های تزریق شده قبلی آمده است. جز این نمی تواند باشد که با آن منابع در بخش تولید در جریان بوده و یا اینکه به بانک ها بازگردانده شده باشد. افزایش مداوم خالص بدهی شرکت ها به بانک ها و افزایش اعتبارات غیر قابل باز گشت در سیستم بانکی، همراه با تقاضای مداوم برای نقدینگی جدید برای بخش هائی که همه اذعان دارند از متوسط بازدهی پائینی بر خوردارند، این فرضیه را تقویت می کند که برخی بنگاه ها مانند زه کش عمل کرده و این منابع به صورت مداوم از بخش تولیدی خارج می شود. شایسته است که مسئولین محترم یک تراز از جریان منابع بخش های تولیدی را تدارک کنند و نشت منابع از این بخش ها و دلایل آن را باز شناسی نمایند. کسب بینش در مورد علل تزریق مداوم نقدینگی بدون باز گشت به برخی بخش های، اقتصادی کلید باز کردن گره عدم تحرک اقتصاد کشور است.

سود آوری و بهره‌ینه جوئی دو هدف متفاوت فعالیت اقتصادی

در کشور ما در بسیاری موارد یک شکاف اساسی بین منافع بنگاه اقتصادی و منافع صاحبان و ذی نفعان (مانند مدیران و کارکنان) آن بنگاه وجود دارد. بسیار وجود دارند شرکت هائی که ورشکسته محسوب می شوند و یا واجد این شرایط هستند در حالی که صاحبان آن ها بسیار ثروتمند و متمکنند. همچنین بسیاری شرکت های دارای شرایط ناهنجار مالی که ذی نفعان آنان چه صاحبان یا مدیران و کارکنان از دریافتی هائی بر خوردارند که تناسب با واقعیت آن شرکت ندارد (برای مثال به سهم سود و پاداش مدیران برخی بانک ها و شرکت ها در سال های گذشته توجه کنید). این انشقاق نیز دو علت دارد. یکی این که طی ده ها سال آموخته شده که برای بهره‌مند شدن ذی نفعان شرکت (صاحبان، مدیران، کارکنان و سهمیه طلبان و ملتسمین و امر کنندگان مختلف- برای مثال مانند تیم ورزشی محلی که به دستور فرماندار هزینه خود را از یک کارخانه محلی دریافت کند) وجود یک بنگاه مولد ارزش و کار آمد ضروری نبوده و کافی است بنگاه از طریق فشار سیاسی و یا مطالبه و روش های مختلف به منابع عمومی، کمک مالی دولت، ارز سهمیه ای و وام ارزان، حمایت گمرکی متصل شود تا جریان منابع به ذی نفعان تداوم یابد. از بین ذی نفعان بنگاه ها گروه قابل توجه، از نظر تعداد و نقش اجتماعی، کارکنان واحد ها هستند. این نویسندگان طی ده ها سال موارد بسیاری را بیاد دارد که کارکنان شرکت ها برای افزایش دست مزد، دریافت بن، جلوگیری از اخراج، حتی مخالفت با جهانی شدن و مانند آن اعتراض هائی انجام داده

در اطراف خود چیده بود و با قیافه غم زده به آن ظروف شکسته نگاه و دست خود را به طرف عابرین دراز می کرد. به این معنی که سرمایه ام از دست رفته و کمک کنید و مردم خوش طینت هم به او و جوهی پرداخت می کردند و چه بسا او با جیب پرتر شب به منزل می رفت. اگر آن شهر درست و به سامان اداره می شد این دست های دراز برای دریافت را جمع می کرد و فقط محیط را برای دستنانی فراخناک می کرد که آماده تولید و تجارت معنی دار بودند. شاید اگر وزرای محترم و سایرین بخواهند در خواستی داشته باشند، می تواند چنین باشد که این زه کش ها را جمع آوری کنید تا اقتصاد کشور بتواند محیطی برای تولید کننده و بازرگان واقعی باشد.

در مورد ریشه های بنیادین مشکلات اقتصاد کشور چه می توان گفت؟

بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان به دفعات این پرسش را مطرح کرده اند که ریشه مشکلات اقتصاد کشور چیست؟ بسیاری بر این باورند که بهره‌برنده جویی یک مشکل اساسی است. علاوه بر آن بسیاری مسائل دیگر نیز مطرح می شود که نیازمند توجه هستند. در این جا به برخی از آنان اشاره می شود. به طور کلی می توان گفت که از نظر تولید پایدار، اقتصاد کشور ما هنوز یک اقتصاد کشاورزی است. آن هم یک بخش کشاورزی در کشوری که با بحران آب روبرو است. سایر بخش ها عمدتاً مانند یک خیمه بادی هستند که اگر از طریق در آمد نفت به داخل آنان دمیده نشود آثار فرو نشستن آن ها هر آینه ظاهر می شود و دولت ها در مقاطعی که در آمد نفت مکفی نبوده دمیدن نقدینگی را چاره امر دیده اند که آن نیز یک اثر حقیقی کوتاه مدت، و در مقابل آن تورم بلند مدت ایجاد کرده است. به جز برخی از مسئولین دولتی از قبل از انقلاب تا کنون هیچ فرد مطلع اقتصادی منکر این واقعیت که تزریق نقدینگی تورم زا است نبوده است.

در ارتباط با مسئولین اقتصادی گرانقدر دولت فعلی نیز یک بی توجهی شگفت انگیز خود را آشکار می کند. از اول شروع به کار دولت، فعالان بخش خصوصی و اقتصاد دانان طیف های مختلف تذکر داده اند که مشکل اقتصاد کشور در حیطه تولید و اشتغال از طرف عرضه باید حل شود. برخی افراد این نکته را تحت عنوان بهبود فضای کسب و کار مطرح کرده اند که بخشی از همان بحث کلی ضرورت حل مشکلات طرف عرضه بخش های اقتصادی است. لیکن مسئولین اقتصادی حتی شنیدن این بحث را نیز تأیید نمی کنند چه رسد به این که لااقل بگویند این مسائل وجود دارد، اما به هر دلیل ما راه چاره را نمی دانیم یا می دانیم و به دلائلی دستمان بسته است و مشابه این نوع توجیه ها. علائمی که از اخبار رایج دیده می شود بیان کننده برخی واقعیت ها است که برای یک ناظر بیرونی پرسش بر انگیز به نظر می رسد. برای مثال به نامه چهار وزیر محترم می توان توجه کرد. یک واقعیت این که طبق قانون اساسی هر وزیر عالی ترین مدیر اجرایی بخش مربوط است. رئیس جمهور و وظیفه اداره هیات دولت را به عهده دارد. حال مشاهده می شود به جای این که رئیس جمهور محترم از وزرا در مورد مشکلات بخش تحت مدیریت آنان و احیاناً چرایی عدم پیشرفت امور باز خواست کند، وزیر اجرایی از رئیس جمهور می خواهد که مشکلات بخش او حل شود! آنهم نه این که راه چاره ای برای مشکلات اندیشیده شود بلکه مشخصاً هدف اصلی مورد نظر، رونق در بازار بورس از طریق تزریق نقدینگی است! تصویری که ترسیم می شود نقش شرکت داری این مسئولین است و آن هم شرکت داری یک سرمایه گذار مالی، یعنی کسی که به چند و چون کار کرد بخش های اقتصاد کاری ندارد و در درجه اول ملاحظه و خواسته او افزایش قیمت دارایی های کاغذی مانند سهام است. به این نکته هم ظاهراً عنایت

باشند (که ممکن است اعتراض موجهی نیز بوده باشد) لیکن یک مورد را هم بیاد نمی آورم که در مورد مشکلات تولید، ضعف ارزش آفرینی شرکت، فرسایش ظرفیت تولید محل کار، جلو گیری از ضایعات، ضرورت بهبود تکنولوژی و پیشنهاد ایجاد محیط مناسب سیاسی و اجتماعی و سیاست گذاری اقتصادی برای رشد و توسعه بنگاه محل کار خود سخنی مطرح کرده باشند. این نیز نمونه دیگری از انشقاق منافع ذی نفعان و منافع بنگاه اقتصادی است.

علت دوم نیز این است که شخص حقوقی در کشور ما منزلت واقعی ندارد و نظام اداری، حقوقی و قضائی و افکار عمومی مانند روزنامه ها از فرد حقوقی در مقابل غارت ذی نفعان (شامل صاحبان، مدیران، کارکنان و از جمله دولت برای نمونه بیرون کشیدن منابع نقدی از طریق آنچه به غلط مالیات ارزش افزوده خوانده می شود) دفاع کند. به همین دلیل نیز هر از گاهی که در مورد مشکلات بنگاه سخن به میان می آید در حقیقت طرح نیازنامه ذینفعان برای تداوم دریافت است و نه کمک به باز سازی و کار آفرینی و کار آئی ها (مثلاً به همان نامه مشهور عنایت کنید). به همین دلیل نیز به نظر می رسد هر چه شرایط بنگاه فلاکت بار تر بوده باشد طلب استعانت و کمک برای آن گوش شنوا تری می یافته است. این مجموعه ای از ساز و کارها است که بسیاری بنگاه ها را نه به عنوان واحد تولید ارزش بلکه به صورت زه کش انتقال منابع تبدیل کرده است.

از نگاه اقتصادی یک بنگاه دارای هدف مشخص و آن نیز تولید کار آمد کالا و خدمت خاص است (تبدیل شدن به زه کش، یک انحراف ضایعه ساز اقتصادی است). نتیجه این تولید نیز بایست منجر با ایجاد مقادیری سود شود تا امر تولید قابل تداوم باشد. اگر بنگاهی در شرایط معمول نتواند از کار آئی و سود آوری بر خوردار باشد، یا این چنین است که قربانی شرایط محیطی است، از قبیل سیاست های قیمت گذاری یا رقابت غیر منصفانه وارداتی و دخالت های اداری و یا با مشکل وجود مدیران بی کفایت دست بگیران است. در این دو حالت راه چاره مشخص است یعنی تغییر شرایط پیرامونی و مدیریتی بنگاه. و اگر به جز این موارد یک بنگاه زیان دهنده باشد، یک واحد ضایعه ساز است که ضروری است بر چیده شود و ورشکستگی را به همین دلیل از ابتکارات مهم عالم تجارت دانسته اند چون به یک کار کرد ضایعه آمیز پایان می دهد. البته برخی واحد ها هم به منظور فعالیت اقتصادی ایجاد نشده اند و بلکه نقش زهکش را برای ذی نفعان ایفا می کنند و هدف اصلی آن ها اخذ منابع ریالی و ارزی و منابع سهمیه ای و سایر امکانات، برای انتقال به ذی نفعان است و فعالیت تولیدی آنان یک نمایش ظاهری برای پوشاندن واقعیت امر بیش نیست. اینگونه واحد ها زمانی که جریان رانت از هر محل، خواه منابع بانکی و بودجه ای و ارز با نرخ دولتی، و یا سهمیه مواد اولیه قطع شود دیگر دلیل وجودی ندارند. کسانی که برای این دسته از واحد ها دلسوزی می کنند جز این نیست که یا از روی حسن نیت اظهار نظری را مطرح می کنند که مبانی قابل دفاعی ندارد یا از ذی نفعان این شرایط ناسالم اقتصادی دفاع می کنند که این دفاع نیز بر اساس منافع ملی منصفانه نیست. استفاده از مشابهت کار کرد اشخاص حقیقی و حقوقی می تواند گویا باشد. یک بنگاه یا شرکت هم یک شخص است. برای مشخص شدن مطلب از یک تمثیل پیرامون اشخاص حقیقی استفاده می کنیم. شهری که این نویسندگان در زمان کودکی مدتی در آن زندگی می کرد، شهری بود محل عبور مسافر و یک فعالیت مهم نیز کوزه گری و تولید ظروف سفالی بود. کسانی ظروف سفالی که خود یا دیگران تولید کرده بودند را بر روی چرخ دستی قرار می دادند و با تلاش و تبلیغ و جلب مشتری به مسافرین و عابرین می فروختند. فردی هم بود که تعدادی ظرف شکسته بر روی چرخ دستی خود قرار داده و تعدادی نیز

نمی شود که رونق اقتصاد منجر به رونق بورس می شود، لیکن رونق دادن به بازار بورس عامل رونق اقتصادی نبوده بلکه عامل ایجاد بیک بازار مخدوش مالی است. این نامه خود در واقع شرح مبسوطی است. پس از این کنش ها و واکنش ها در دولت که جزئیات آن بر ناظرین بیرونی پوشیده است، دولت با یک بسته سیاستی به میدان آمده. همان بسته قدیمی که در گذشته نیز باز کردن آن جز تورم و آشفتگی حالی اقتصاد نتیجه دیگری نداشته است. یکی این که به جای توجه به مشکلات طرف عرضه، تحریک تقاضا مورد توجه است. آن هم از طریق اقداماتی از قبیل اعتبارات بانکی، هزینه های بودجه ای و

کمک مالی به صادرات و مانند آن که عدم توفیق این شیوه ها به دفعات آزمون شده است. به طور خلاصه باید گفت که وجود تورم موجود، خود نشان دهنده عدم پاسخگویی عرضه به تقاضا است. یعنی نشان از وجود مازاد تقاضا است، و تحریک بیشتر تقاضا نیز به جز تورم بیشتر نتیجه ای بدست نخواهد داد.

اخیراً مطالبی در نشریات پیرامون سیاست اعتباری فروش خودرو مطرح شده است. سابقه امر نیز چنین است که طی سال های اخیر مردم از خرید خود روی نو داخلی اجتناب می کرده اند. دلیل آن نیز گرانی اتومبیل های کم کیفیت بوده است. طی همین مدت برخی مطالب در مورد ضرورت کاهش قیمت خود رو در محافل دولتی مطرح شده که با مقاومت صاحب نسق های مربوط مواجه شده و بی اثر می مانده است. گفته شده که صد هزار اتومبیل در انبار های تولید کنندگان انبار شده و روی دست آنان مانده است. از نظریه اقتصاد می دانیم که مردم حاضرند برای خرید کالای خوب قیمت کالای خوب و برای خرید کالای بد قیمت کالای بد را بپردازند، لیکن حاضر نیستند قیمت کالای خوب را در مقابل دریافت کالای بد بپردازند! ریشه مسئله فروش نرفتن خود رو ها هم همین بوده است. بر حسب آنچه در نشریات آمده است، اخیراً تمهیدی اندیشیده شده و آن هم پرداخت ۲۵ میلیون تومان (تا هشتاد درصد قیمت خودرو) وام با نرخ شانزده درصد به خریداران است. اگر تعداد اتومبیل های مورد نظر ۱۰۰ هزار باشد این معادل اعتبار ۲۵۰۰ میلیارد تومانی است که بانک مرکزی قرار است تامین کند (بخوانید از طریق افزایش نقدینگی). در حالی که بانک ها نرخ هائی در حد ۲۰ تا ۲۲ درصد برای سپرده های یک ساله پرداخت می کنند و نرخ ضمنی سود اوراق خزانه ای که در ماه های اخیر منتشر شد نیز ۲۳ درصد محاسبه شده. پرداخت این وام به انتقال رانت قابل ملاحظه ای به خریداران و فروشندگان خود رو منجر می شود. مشخصاً اگر باز پرداخت وام را پنج سال در نظر بگیریم برای نرخ ۲۰ تا ۲۳ درصد سود، ارزش حال رانت انتقالی معادل ۱۴۰ تا ۲۴۰ میلیارد تومان است. این که بالاخره مردم اتومبیل ها را ارزان تر خریده اند (از طریق وام ارزان قیمت) نشان می دهد که مصرف کننده حرف خود را به کرسی نشاند است. این که خود رو ساز ها هم خودرو ها را به قیمت دلخواه فروخته اند نشان می دهد که آنان نیز حرف خود را به کرسی نشاندند. لیکن هر دو این ها با هزینه عمومی که به صورت تورم و سایر هزینه های محیط زیستی و تداوم نا کار آئی به جامعه تحمیل می شود. و این نیز داستان تکراری است، یعنی کسانی که طی ده ها سال سیاست صنعتی کشور را بر اساس همین رویه های تزریق منابع پی گرفته اند و همین شاکله صنعتی را ایجاد کرده اند باز هم موفق به ادامه

حال دو راه در مقابل دولت و مدیران کلان وجود دارد یکی این که برنامه های دقیقی برای سامان دادن این بنگاه ها بیندیشند و به اجرا در آورند و یا باری به هر جهت بانک مرکزی را وادار به تزریق نقدینگی به بانک ها و این بنگاه ها نمایند. که این کار هم از طریق کاهش نسبت سپرده قانونی و افزایش بدهی بانک ها به بانک مرکزی مقدور است که هر دو به معنی افزایش تورم به سمت تورم انتظاری و فرو بردن اقتصاد و همان بانک ها و بنگاه ها به باتلاق است.

آن، بدون کوچکترین تلاش برای اصلاح در ساختار ها، شده و به دنبال همان چاره های قدیمی با همان آثار قدیمی رفته اند. ویژگی های خاص سیاستگذاری اقتصادی در کشور ما - اقتصاد ایران تا آن جا که به کار کرد بخش عمومی مربوط بوده است، هنوز يك اقتصاد پولی کامل نیست. در گذشته های دور جوامع از طریق معامله کالائی به داد و ستد می پرداخته اند تا این که پول به عنوان وسیله مبادله ایجاد شد و نقش مهمی یافت. اقتصاد های پیشرفته توجه خاصی به پول خود معطوف می دارند تا آن را يك واحد ارزش قابل اعتماد با ثبات و شفاف نگهدارند. در واقع این اتفاقی است که در کشور ما هرگز رخ نداده است.

نه این که اصولاً ما سیاست پولی نداشته ایم (چون نقدینگی پیوسته با روند نمائی رشد کرده و عملی شدن این پدیده نیز سیاست پولی تلقی نمی شود و اصولاً ابزار های سیاست پولی هم به جز نسبت ذخیره قانونی وجود نداشته است)، بلکه پولی شدن اقتصاد به صورت کامل رخ نداده و این امر موجب خسران و نا کارآمدی وسیع بوده است. به این معنی که دولت ها خود به اقداماتی دست زده اند که به زیان شفافیت و اعتبار پول کشور تمام شده. برای مثال تهیه بودجه ارزی و واگذاری سهمیه ارزی و مانند آن. با توجه به این که واحد پول کشور ریال است همه معاملات بخش عمومی باید بر حسب ریال ثبت و قابل اجرا باشد. به این معنی که منطقاً بایستی بودجه بر حسب ریال به بخش ها تخصیص یافته و اگر دلار یا ارز خارجی دیگر لازم می شود آن بخش برای خرید ارز مورد نیاز خود از بازار رقابتی، با پرداخت ریال اقدام کند. تدارک بودجه ارزی و یا سهمیه بندی ارزی نیز ناشی از نرخ های متفاوت ارز بوده و تخصیص ارز نشان بر خورد ترجیحی با دریافت کنندگان ارز رسمی بوده است. این اقدام خود عامل ابهام بازار در ارزش پول می شود. یعنی اگر به دو بخش هر کدام صد ریال بودجه تخصیص داده شده و اولی اجازه داشته باشد که معادل پنجاه ریال ارز سهمیه خریداری کند و دومی چنین اجازه ای نداشته باشد. صد ریال برای این دو بخش به يك معنی نیست. زیرا صد ریال اولی بیش از صد ریال دومی است و معنی صد ریال دچار ایراد شده است. به عنوان مثال دیگر، دولت ها و موسسات سهمیه کالا مانند روغن نباتی و برنج و شکر به کارکنان و کارگران ارائه می کنند (از طریق تعاونی ادارات، سهمیه و اعانه در مناسبت های مختلف و بن کارمندی و کارگری، بسته کالای حمایتی) و این اقدام را به عنوان کمک به جامعه و یا کارکنان معرفی می نمایند. در صورتی که این اقدامات علاوه بر این که پر هزینه و نا کار آمد و ضایعه آفرین است فایده ظاهری آن نیز ناشی از ابهام در قیمت کالاها و در نتیجه ابهام در ارزش پول کشور است. چون اگر قیمت ها مخدوش نمی بود و ارزش پول نیز شفاف می بود کافی بود که کمک های دولتی بر حسب ریال انجام می شد و دریافت کننده نیز خود به خرید میاحتاج می پرداخت. بنا بر این ریال در برابر برنج دولتی دارای يك ارزش و در مقابل همان برنج در بازار، دارای ارزشی متفاوت است. يك نمونه دیگر اقدامات شهر داری ها است که جزئی از بخش عمومی تلقی می شوند. این مطلب بار ها شنیده شده که به عنوان پرداخت، مثلاً به پیمانکاران، شهرداری تراکم واگذار کرده است. به این معنی که به افرادی اجازه داده به عنوان مابه ازاء کالای خدمت ارائه شده به شهر داری، فرد دریافت کننده تراکم قواعد محدودیت ساختمانی را زیر پا گذاشته و از طریق تعدی به حقوق مردم اقدام به ساختمان

دلیل تولید ارزش و عدم دریافت آن ضعیف تر از آن چیزی مانده اند که باید باشند، و بخش ساختمان شهری پر رونق تر از آن چیزی است که ارزش آفرینی آن اجازه می داده است. به عنوان نمونه دیگر مواردی وجود داشته که از هر واحد محصول يك بخش خاص مبالغ ثابتی دریافت می شود، که این دریافت بر قیمت آن کالا منعکس می گردد و قیمت تمام شده آن را بالاتر از چیزی که واقعا هست نشان می دهد. این منابع در اختیار تولید کالائی دیگر قرار می گیرد (تحت عنوان کالای ضروری) که به دلیل همین انتقال در آمدی، این کالا، بر اساس روش های دستوری به قیمتی پائین تر از آنچه می توانست داشته باشد بر

خریدار عرضه می شود. به عنوان نمونه دیگر مخدوش شدن ارزش، به شرایط محصولات کشاورزی داخلی می توان توجه کرد. واردات حجیم با ارز دولتی و قیمت گذاری اداری و خرید اجباری برخی محصولات از کشاورزان، که از ده ها سال قبل از انقلاب مرسوم بوده و ادامه یافته، زیان های گسترده ای به بخش کشاورزی کشور وارد آورده است زیرا ارزش تولید شده در این بخش را به مصرف کنندگان و سایر بخش هایی که از این محصول به عنوان نهاده استفاده کرده اند منتقل کرده است. یکی از یافته های شناخته شده علم اقتصاد نقش علامت دهی قیمت ها در تخصیص منابع است، چه در تولید و یا توزیع. در کشور ما از قبل از انقلاب روش قیمت گذاری اداری بر اساس روش های حسابداری و ملاحظات سیاسی و تنبیه کار آفرینان به علت تخطی از این قیمت های اداری مرسوم بوده و این امر که به نظر نگارنده بیشترین تاثیر منفی را در شکل دهی بخش تولید نا کار آمد ایفا کرده در سال های پس از انقلاب نیز تشدید شده و در برخی مقاطع ابعاد وسیعی را در بر گرفته و روش های تنبیه کار آفرینان و کسبه به حیطة تعزیرات تسری داده شده است. بسیاری از کار آفرینان با ارزش و خدمت گذار کشور سال ها وقت خود را صرف پیگیری پرونده هایی کرده اند که بر برخی افراد اداری برای آنان بر ساخته اند. و البته این افراد نیز واجد انتقاد نیستند زیرا بر اساس قوانینی کار می کنند که، علی رغم نیت تهیه کنندگان آن، در تضاد با تولید، سرمایه گذاری و کار آفرینی قرار دارند. این گونه اقدامات که در مقاطع زمانی مختلف با شدت و ضعف بیشتر و یا کمتر انجام شده به سادگی مراحل تولید ارزش را مخدوش و غبار آلود می کند و این ضرورت که فراگرد های تولید کالاها بر اساس میزان ارزشی که تولد می کنند از یابی شوند را عملاً غیر ممکن ساخته و امکان این که بخش ها و بنگاه ها بر اساس ارزش خلق شده رشد یابند را منتفی می کند. این که به پول کشور منزلت يك واحد مبادله و ارزش قابل اعتبار با ثبات و شفاف بخشیده شود و فراگرد ایجاد قیمت های اقتصادی برای علامت دهی صحیح به سامان شود و همچنین جایگاه خلق ارزش در اقتصاد به رسمیت شناخته شده و ارزش تولید شده در اختیار تولید کنندگان آن قرار گیرد يك گام اولیه است (عدل چه بود؟ آب ده اشجار را / ظلم چه بود؟ آب دادن خار را). همچنین ضروری است تصحیح اختلال های تاریخی در این موارد مورد عنایت قرار گیرد و آن اقدامات اولیه ای که قرن ها است اقتصاد کشور نیازمند و منتظر تحقق آن باقی مانده و جز از عبور از این مرحله راهی برای ایجاد رشد پایدار در کشور قابل تصور نیست، يك بار با جدیت مورد توجه قرار داده شود.

ویژگی های خاص سیاستگذاری اقتصادی در کشور ما - اقتصاد ایران تا آن جا که به کار کرد بخش عمومی مربوط بوده است، هنوز يك اقتصاد پولی کامل نیست. در گذشته های دور جوامع از طریق معامله کالائی به داد و ستد می پر داخته اند تا این که پول به عنوان وسیله مبادله ایجاد شد و نقش مهمی یافت. اقتصاد های پیشرفته توجه خاصی به پول خود معطوف می دارند تا آن را يك واحد ارزش قابل اعتماد با ثبات و شفاف نگهدارند.

سازی کند که قاعدتاً در آن حد ساخت ساز برای دیگران غیر مجاز بوده است. در این مواقع نیز دریافت کنندگان این امتیازها در استفاده از آن پروایی به خرج نمی دهند و حدی برای خود نمی شناسند و نمونه آن نیز در یکی از مناطق غرب تهران رخ داد که به دلیل گود برداری، بخش بزرگی از ساختمان های محل در آستانه تخریب قرار دارد. رسمیت یافتن مبادله اجازه تخلف به جای پول - یعنی تبدیل کردن اجازه تخلف به يك واحد مبادله - در مقابل دریافت کالا یا خدمت، خود پدیده بسیار عجیبی است که نمونه آن کمتر یافت می شود. این ساز و کار چنان ضایعه بار است که حتی قیمت تمام شده پروژه انجام شده از طریق

و آگذاری تخلف مشخص نیست و خود تخلف هم قربانی نامشخص بودن قیمت است زیرا کسانی که نهایتاً آن را به ساخت و ساز تبدیل می کنند باید منتظر بمانند تا ابنیه به اتمام رسانده و فروخته شود. بگذریم از هزینه های صدها سال آتی که این ساخت و ساز های تخلف بنیاد بر زیست بوم شهر وارد می کنند. یا يك نمونه دیگر این که به فلان بخش یا نهاد یا صندوق و سازمان و غیره در مقابل «رد دین» کارخانه ها و شرکت های دولتی و آگذار شده است. این نیز ایجاد ابهام در ارزش دارائی های عمومی و ایجاد ابهام در جریانی پذیری و قابلیت مبادله شفاف واحد پول کشور است. روش اصولی این است که اگر قرار است دارئی بخش عمومی به فروش رود بایستی از طریق مزایده به فروش برسد و مابه ازای آن با پول رسمی دریافت و اگر قرار است دیون دولتی پرداخت شود بایستی بر اساس پول رسمی محاسبه و پرداخت گردد. این نوع اقدامات در نظام هائی که دارای سابقه مدیریت کارآمد هستند عواقب قضایی و سیاسی گسترده دارد لیکن در کشور ما متاسفانه روش های عادی و مرسوم است و شاید نیازمند باز نگری.

يك اثر دیگر مخدوش کردن قیمت ها مخدوش شدن تعیین خلق ارزش در نظام اقتصادی است. به این مثال توجه می کنیم. يك بخش خاص محصول خود (مثلاً گاز طبیعی) که نهاده ورودی به يك بخش دیگر است را به قیمتی به مراتب کمتر از قیمت بین المللی برای بخش دیگری تامین کرده است. بخش دوم (مثلاً صنایع پتروشیمی) با استفاده از این نهاده ارزان، کالائی تولید کرده که در مجموع بعضاً به قیمت های آزاد فروخته است و سود نشان داده است. پرسشی که مطرح می شود این است که این سود در حقیقت به کدام بخش تعلق دارد و اگر ارزشی ایجاد شود این ارزش را کدام بخش ایجاد کرده است؟ منطقاً به اندازه اختلاف ارزش اسمی و ارزش دستوری نهاده، ارزش در حقیقت توسط بخش اول تولید شده و به دلیل تصمیم اداری فقط به بخش دوم منتقل شده است. اگر بخشی از این ارزش که به بخش دوم انتقال یافته، به عنوان سهم سود سهامدار و سهم سود مدیران توزیع شده باشد، برای این انتقال در آمد ها مبنای منطقی وجود ندارد زیرا این بخش تولید کننده آن ارزش نبوده است. برای ده ها سال برداشت عمومی چنین بوده است که کار ساخت و ساز شهری کاری پر سود است و در واقع نیز چنین بوده است. پرسش این است که آیا آنچه به نظر می رسد ارزش تولید شده در این فعالیت است توسط همین بخش تولید شده است؟ و پاسخ نیز این است که به دلیل کنترل اداری بر قیمت مصالح ساختمانی مانند سیمان و فولاد و سایر مصالح ساختمانی، در وقع بخشی از ارزش تولید شده در بخش ساختمان از بخش های تولیدی دیگر به این بخش منتقل شده است. به این نحو بخش های مزبور به



عصر جدید روابط ایران-روسیه دوستی خرس قطبی و شیر خاورمیانه

تحولات اخیر خاورمیانه این منطقه را دستخوش تغییرات و بی ثباتی های بی سابقه نموده ، همچنین دستیابی ایران و شش قدرت بزرگ جهانی به یک توافق تاریخی، روابط ایران با همسایه بزرگ شمالی را وارد دوره جدیدی کرده است. از طرفی تیره شدن بی سابقه روابط روسیه با غرب که پس از جنگ سرد در نوع خود بی نظیر است، زمینه ای فراهم آورده است که از نظر بسیاری از تحلیل گران و کارشناسان می تواند مناسبات جدیدی را در روابط میان ایران و روسیه رقم بزند. به همین بهانه در این پرونده به موضوع روابط ایران و روسیه در سایه تحولات مذکور پرداخته ایم.

پرونده: صادق پور صادق



صادرات محصولات کشاورزی، محصولات آبرزی و لبنی ایران به روسیه اخذ شده است. مشکل بانکی هم اینک به مقدار زیادی تسهیل شده و با لغو تحریم‌ها بصورت صد در صد حل و فصل می‌شود. در مورد تعرفه‌ها هم با افزایش صادرات محصولات غذایی ایران، بزودی مسئله استفاده از کریدور سبز برای کالاهای ایرانی عملی می‌شود. در زمینه کاهش تعرفه‌ها هم ایران بدنبال استفاده از مزایای اتحادیه گمرکی اوراسیا است.

روسیه در شرایط فعلی نیز جزء ۱۰ اقتصاد برتر دنیاست، پس برای کار در روسیه باید کار بزرگ و برنامه دراز مدت داشت و با قواعد روسیه آشنا شد. کار با سرمایه خرد و اقدام با شتاب در بازار روسیه موفقیتی نخواهد داشت.

سفارت ایران در مسکو برای پیشبرد مسائل اقتصادی و حل آن وقت زیادی گذاشته است که نمونه آن حل مساله بندر سالیانکا و پیشرفت در بحث تعرفه‌ها در سایه تلاش‌ها و مذاکرات سازمان توسعه تجارت با اتحادیه اقتصادی اوراسیا بود.

همچنین سفیر کشورمان در روسیه توصیه می‌کند که بهتر است هدف تجار ایرانی به منطقه ففقاژ روسیه معطوف شود. زیرا مسافت آن تا ایران ۱۰۰۰ کیلومتر است در حالیکه مسافت ایران تا مسکو ۳۰۰۰ کیلومتر می‌باشد. بنابراین توسعه روابط اقتصادی با قسمتهای جنوب روسیه از جمله آستراخان و ناحیه ولگا کار سودمند تری خواهد بود.

ایران و روسیه بعد از نزدیک دو بیست سال باز به هم رسیده اند؛ اما این بار هدف جنگ نیست بلکه هدف طرح یک دوستی چند جانبه و شاید واقعی است. دوستی در برابر دیگران. دیگرانی که لزوماً دشمن مشترک هم نیستند. با این که فراموش کردن زخم پنجه‌های خرس قطبی بر تن ایران زمین بسیار سخت است، اما ماندن در گذشته‌های تلخ و کنار نیامدن با واقعیت‌های زمان حال، تصمیم منطقی برای مردمانی که خود را باهوش می‌دانند نمی‌باشد.

بنابراین حتی اگر عمق دریای دوستی ایجاد شده در میان این دو کشور، برای شیرجه زدن مناسب هم نباشد عاقلانه نیست فرصت یک آب تنی لذت بخش و پرفایده را هم نادیده بگیریم. علی‌رغم این که سنت رفتاری ما ایرانی‌ها (البته گاهی) هدر دادن فرصت‌های تاریخی است اما امید این است که این فرصت را قدر بدانیم. خوشبختانه اراده سیاسی بسیار جدی در میان مسئولان سیاسی کشور برای بهره‌گیری از این فرصت وجود دارد و در این جا ما به شدت محتاج اراده و هوشمندی فعالین اقتصادی هستیم.

به گفته دکتر سنایی سفیر تام الاختیار جمهوری اسلامی ایران در مسکو؛ در تاریخ روابط دو کشور، چنین حجمی از تبادل هیات‌های دیپلماتیک و اقتصادی بی سابقه بوده است. فقط ماه گذشته چند هیات بسیار بزرگ از روسیه به ایران مسافرت داشتند. هم اینک اسنادی مانند اعطاء خط اعتباری امضاء شده و همچنین مجوزهای

امروز، ایران و روسیه در دوره باز تعریف روابط قرار گرفته‌اند

متن سخنرانی دکتر جهانگیر کرمی استاد دانشگاه تهران و صاحب نظر مسائل اوراسیا و روسیه در سمینار تخصصی بررسی فرصت‌های اقتصادی توسعه روابط ایران و روسیه که در دی ماه سال جاری در منطقه آزاد تجاری صنعتی ارس برگزار شد.



به هم فشردگی مناطق چهارگانه ژئواستراتژیک جهانی ما در روابط بین الملل چهار منطقه ژئواستراتژیک داریم یعنی در کنار مناطق بیست گانه ژئوپولیتیک، این چهار منطقه وجود دارند که ژئواستراتژیک هستند و تاثیر حیاتی روی مسائل بین المللی دارند. یکی منطقه اروپا آمریکا یا منطقه یورو آتلانتیک است؛ دوم منطقه اوراسیای مرکزی است که همین قلمرو شوروی سابق است؛ سوم شرق آسیا و چهارمی خاورمیانه است. این چهار منطقه در دو سه دهه اخیر روز به روز بیشتر به هم نزدیک شده‌اند.

امروزه چین در آسیای مرکزی چهار خط بزرگ انتقال انرژی را احداث کرده که سه خط آن هم الان فعال است و چهارمی در دست احداث می باشد. از طرفی اتحادیه اروپا، از طریق ابتکار مشارکت شرقی و آمریکا از طریق پیمان گوام، کشورهای مثل آذربایجان و حتی ارمنستان را طرح مشارکت شرقی کرده است. به عنوان مثال گرجستان در چارچوب همین طرح، با اتحادیه اروپا به توافق تجاری بزرگی دست پیدا کرده است. لذا منطقه یورو آتلانتیک تا حوزه خزر گسترده شده است. همچنین منطقه شرق آسیا نیز از طریق چین دامنه خود را به حوزه خزر گسترده است. از طرفی منطقه اوراسیای مرکزی و خاورمیانه هم بر خلاف گذشته که به وسیله سد غرب از شوروی جدا شده بود، امروزه تعاملات بسیار زیادی با حوزه خزر دارد. یعنی تعاملات روسیه - ایران و یا روسیه - ترکیه همگی باعث شده است تا تاثیر مسائل خاورمیانه بر روی اوراسیای مرکزی افزایش یابد. در نتیجه در مجموع با منطقه ای مواجه هستیم که این منطقه قلمرویی را از دریای سیاه تا دریای خزر و مدیترانه را شامل می شود که این منطقه به شدت حساس شده است یعنی همه قدرت های بزرگ جهانی از چین گرفته تا آمریکا، اروپا و روسیه و قدرت های منطقه ای مثل ایران، ترکیه و حتی عربستان در این قلمرو به تعاملات جدی رسیدند و در این چارچوب به ویژه سه کشور ایران، روسیه و ترکیه احساس محاصره می کنند. این احساس محاصره از جانب روسیه بواسطه حضور چین، اتحادیه

یکی از نقاط ضعف و آسیب کشور ما موضوع اقتصاد است و اقتصاد از سرمایه گذاری شروع می شود و نهایتاً به بازاریابی و فروش می رسد و ما به ویژه در حوزه بازاریابی، فروش و صادرات واقعاً نواقص جدی داریم و بعد از چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی در این زمینه هنوز شاهد دست آورد چشم گیری نیستیم.

در مورد روسیه و ایران ما با شرایط جدیدی مواجه هستیم و آن شرایط جدید هم ایران پس از تحریم و روسیه در شرایط تحریم است. روسیه امروز روسیه ای است که از طرف اتحادیه اروپا و آمریکا در حوزه های مهمی تحریم شده و روابطش با ترکیه هم کاهش پیدا کرده و این می تواند روابط ما را تحت تاثیر قرار دهد.

نکته دوم بحث شرایط بین المللی و منطقه ای جدید است. در چند سال اخیر منطقه خاورمیانه و همینطور اوراسیای مرکزی به دلیل بحران اکرین دچار تحول شده و در سطح بین المللی هم ما شاهد یک تحولاتی هستیم که براساس این مساله پرسشی که ایجاد می شود. این است که من بحث را از این که چگونه می توان در این حالت از روابط با روسیه بهره گرفت آغاز می کنم. ایده اصلی بحث من این است که روابط با روسیه فقط رابطه با روسیه نیست روابط با یک منطقه است و روسیه محور سازمان همکاری اقتصادی اوراسیایی است و مجموعه ای از بازارها را در اختیار ما قرار می دهد.

بسترهای بین المللی و منطقه ای روابط میان ایران و روسیه
ما در یک نظام بین المللی قرار گرفتیم که از حالت تک قطبی فاصله گرفته است و به سمت نظام بین المللی چند قطبی و متکثر تر حرکت می کند. ما شاهد نظام یک چند قطبی هستیم به این معنا که آمریکا در حوزه های مختلفی قدرت موثر بین المللی است ولی بازیگران دیگری مثل اتحادیه اروپا، روسیه، چین و حتی قدرت های منطقه ای نقش آفرینی جدی تری پیدا کرده اند. کشورهای سازمان بریکس مثل برزیل، روسیه، هند، آفریقای جنوبی و چین امروزه نقش بسیار گسترده تری پیدا کردند.

پیمان‌های سعدآباد، بغداد و سنتو هستیم که در این دوره در واقع ایران از طریق غرب، روسیه و نفوذ روسیه را کنترل می‌کند. بعد از انقلاب اسلامی هم که شرایط به طور کامل دستخوش تغییر می‌شود و ایران استقلال عمل بیشتری پیدا می‌کند و در واقع بر خلاف قرن بیستم که روسیه به لحاظ ایدئولوژی کمونیستی ایران را تهدید می‌کند، این بار ایران هست که با ایدئولوژی دینی و مذهبی خود روسیه را از جنوب و در حوزه قفقاز جنوبی تهدید می‌کند. ما در این گذشته تاریخی تجربیات مثبتی داریم. یکی از این تجربیات مثبت مربوط به قرن نوزدهم، است. در قرن نوزدهم ۶۰ درصد تجارت خارجی ایران با روسیه بوده است و این امر مثبتی است. در فاصله سال‌های بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، روسیه یکی از کشورهای بود که بزرگترین کمک در راه صنعتی شدن را به ایران کرده است. از ده صنعت بزرگ ایران، هفت مورد توسط روسیه راه اندازی و تاسیس شده است؛ صنایعی همچون ذوب آهن، صنایع نیروگاهی و صنایع فولادی. البته نیاستی از نظر دور داشت که کمک‌های شوروی به ایران در چارچوب یک ساختار سیاسی و بین‌المللی خاص و براساس ملاحظات مربوط به آن صورت می‌گرفت. سیاست‌گذاران شوروی سابق معتقد بودند اگر بخشی از نیازهای حیاتی ایران و برخی دیگر از کشورها را که غرب حاضر به کمک در مورد تامین آن‌ها نبود تامین کنند، خواهند توانست این دولت‌ها را از غرب جدا کنند. البته حکومت پهلوی هم همیشه سعی می‌کرد تا تعادل نسبی در روابط خارجی خود ایجاد کند و به صورت نسبی این اتفاق هم می‌افتاد.

اما بعد از فروپاشی شوروی و مقارن با جنگ ایران و عراق، که ضرورت بازسازی اقتصادی و تامین نظامی اهمیت پیدا می‌کند، روسیه به تنها گزینه در دسترس ایران برای تامین تجهیزات نظامی تبدیل می‌شود چراکه هیچ کشوری حاضر نیست برای بازسازی نظامی به ایران کمک کند.

نکته بعدی بحث تجارت در دوره جدید است. در سال ۱۳۷۱ روابط ایران و روسیه با چهارصد میلیارد دلار شروع می‌شود و در سال ۱۳۸۴ که به چهار میلیارد دلار می‌رسد. این نکته مهمی است که میزان این تبادلات بعد از حدود تقریباً ۱۶ سال به ده برابر می‌رسد. اما این روابط صرفاً در حوزه روابط اقتصادی نیست. مثلاً در مسائل منطقه ای همانند بحران تاجیکستان و بحث افغانستان در دوره طالبان و همینطور امروز در بحران سوریه همکاری‌های دو کشور همکاری‌های مهمی است. در مسائل بین‌المللی هم ایران و هم روسیه طرفدار نظام چند قطبی و مخالف نظام تک قطبی هستند و هر دو با گسترش ناتو و نهادهای اروپایی مشکل دارند. اما با وجود این اشتراکات نظری در خصوص مسائل منطقه ای و بین‌المللی، اختلافاتی در زمینه مسائل منطقه ای به طور مثال در خصوص دریای خزر وجود دارد. همچنین در خصوص پرونده هسته ای نیز روسیه یکی از کشورهایی است که طرف دول غربی را قرار گرفت و در تحریم‌های شش‌گانه بر علیه ایران رای داد. در بحث نیروگاه بوشهر هم که یکی از موضوعاتی بود که سال‌ها روابط دو کشور را تحت الشعاع قرار داده بود، و تبدیل به نماد عدم همکاری روس‌ها و ایران شده بود، هم اختلافاتی وجود داشت که خوشبختانه بسیاری از مسائل در حال مرتفع شدن است.

ذهنیت خیانت

این ذهنیت همواره نسبت به روس‌ها وجود داشته است که قابل اعتماد نیستند و به ما خیانت می‌کنند. بخشی از این ذهنیت به جنگ‌های قرن نوزدهم و ایدئولوژی کمونیستی قرن بیستم باز می‌گردد و بخشی دیگر از آن مربوط به شکست روسیه است. چون به هر حال کسی که شکست می‌خورد، کسی رغبت چندانی به وی نشان نمی‌دهد.

اروپا و آمریکا و حتی خود ترکیه، احساس می‌شود. برای ترکیه این احساس به دلیل وجود روسیه و ایران و حتی اتحادیه اروپا است چرا که اتحادیه اروپا که به راحتی حاضر است اوکراین و گرجستان را به عضویت بپذیرد، بعد از سال‌ها هنوز حاضر نیست ترکیه را به عضویت خود درآورد. همچنین ایران بواسطه حضور عربستان، ترکیه و کشورهای غربی احساس محاصره می‌کند.

منطقه چین و شرق آسیا از طریق خطوط انتقال انرژی و خطوط ارتباطی سه‌گانه ای که چین ایجاد کرده، و نام آن را جاده جدید ابریشم گذارده است، با صرف مبلغی در حدود هفتاد میلیارد دلاری حضور خود را در این منطقه پررنگ نموده است. این سه خط، یکی از طریق قزاقستان، روسیه و اروپا، دومی از طریق چین، قزاقستان، آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اروپا و سومی هم از طریق افغانستان و ایران به دریای عمان و حوزه خاورمیانه می‌رسد که اولین و دومین خط فعال شده است و سومی هم در دست کار است.

همچنین، اروپا از طریق تأثیرگذاری بر مسائل اوکراین و همینطور گرجستان و روابط با آذربایجان به این حوزه نزدیک شده است. در مورد روسیه هم به هر حال، این منطقه داخل قلمرو نفوذ سنتی این کشور قرار می‌گیرد. حال نکته اینجاست که این منطقه در شمال کشور ما قرار دارد و منطقه آزاد ارس هم، نزدیکترین نقطه به این اتصالات و این تماس‌های شرقی غربی و شمالی و جنوبی است. این تصویری است از بسترهای بین‌المللی موجود در این منطقه. حال با این تفاسیر ببینیم روابط ایران و روسیه در چه موقعیتی قرار دارد.

نگاهی به تاریخ روابط ایران و روسیه

روسیه دولتی است که حدود هزار و صد سال سابقه تاریخی دارد. روسیه در دوره‌های تاریخی دور ارتباطات اندکی با ایران داشته است ولی از دوره حکومت صفویه در ایران در قرن شانزدهم و هجدهم روابط ایران و روسیه رسماً شکل گرفته و دارای این ویژگی‌ها بوده است. روسیه به لحاظ ژئوپولیتیک از ما دور و حوزه تأثیر آن عمدتاً منطقه قفقاز شمالی را در بر می‌گرفته است و قلمرو آن هنوز به قفقاز جنوبی گسترده نشده بود. از طرفی هم ایران و هم روسیه تهدید مشترکی به نام امپراطوری عثمانی داشتند. در ۲۲۵ سال زمان حکومت صفویه روابط ایران و روسیه مبتنی بر اتحاد و همکاری بوده است منتها این اتحاد و همکاری متعادل و برابر بوده است. به عنوان مثال متون سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که شاه عباس توصیه می‌کند که به روس‌ها بیشتر برسید چون فقیرتر از هیات‌های اروپایی هستند. در اواخر قرن هفدهم و هم‌زمان با سقوط امپراطوری صفویه، روسیه ظهور می‌کند. سلطنت شاه سلطان حسین صفوی با حضور پتر کبیر در روسیه مقارن است و زمانی که پتر، روسیه را به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل می‌کند، شاه سلطان حسین سقوط می‌کند. روسیه مدرن می‌شود و ظهور می‌کند و ایران در دام تقدیرگرایی خرافی گرفتار می‌شود و سقوط می‌کند.

از اینجا به بعد که مقارن قرن هجدهم میلادی است، دوره دوم روابط ایران و روسیه شکل می‌گیرد. در این دوره با این که روسیه به یک قدرت جهانی تبدیل شده، ولی هنوز به لحاظ ژئوپولیتیک از ایران دور است. در دوره افشار و زند هم با اینکه ایران بسیار ضعیف‌تر از گذشته شده، اما دوری ژئوپولیتیک باعث نوعی تعادل در روابط ایران و روسیه می‌گردد.

اما در دوره قاجار روسیه تبدیل به یک قدرت بزرگ شده است و ما جنگ‌ها و مداخله روسیه در ایران و تقسیم و تبدیل ایران به یک منطقه حائل بین روسیه و انگلستان را شاهد هستیم. در دوره پهلوی در قرن بیستم، ایران و غرب متحد می‌شوند و شاهد



ها اختلاف مذهبی دارند چرا که روس ها ارتدوکس هستند و غربی ها کاتولیک و پروتستان. روس ها و غربی ها همچنین اختلافات قومی نیز با یکدیگر دارند چرا که روس از نژاد اسلاو هستند اما غربی ها از قومیت های دیگر اروپایی. همچنین اختلافات تاریخی سرزمینی نیز در قالب یک تهدید همواره وجود داشته است. هزار سال پیش سرزمین های روسی توسط وایکینگ ها که از غرب می آمدند، مورد اشغال قرار گرفت. در دوره های تاریخی بعدی هم روسیه توسط سوئدی ها، لهستانی ها، لیتوانیایی ها، و در تاریخ معاصر نیز توسط فرانسوی و در نهایت آلمانی مورد اشغال واقع شده است. البته روس ها در بعضی موارد وارد سرزمین های دیگر مخصوصاً لهستان و لیتوانی شده اند. عمده بحران اوکراین هم بر سر مساله لهستان و لیتوانی است. امروزه گسترش ناتو و اتحادیه اروپا و سپر موشکی یک تهدید جدی برای روسیه است به طوری که در دکترین نظامی، در اسناد سیاست خارجی و در اسناد امنیت ملی این کشور و همچنین در آخرین سند امنیت ملی روسیه که حدود پانزده روز پیش رسماً اعلام و تصویب شد، نیز بر روی این مساله که ناتو و اتحادیه اروپا و سپر موشکی تهدید نظامی بزرگی برای روسیه است، تاکید فراوانی شده است. اما بحران اوکراین ضربه نهایی را به روابط روسیه و غرب وارد کرد و این را به تقابل جدی کشاند. روسیه و غرب از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴ به تقابل جدی نرسیده بودند و حتی در بحران اوستیا هم غربی ها حاضر نشدند که به صورت همه جانبه از گرجستان حمایت کنند ولی در بحران اوکراین این تقابل به وقوع پیوست. دلیل این تقابل، جدا از مسائل تاریخی، هویتی، سیاسی و امنیتی، مساله اقتصادی است. غرب اوکراین را یک بازار چهل پنجاه میلیونی با سطح تحصیلات مناسب، یک سرزمین گسترده کشاورزی و یک فضای اقتصادی خوب می بیند. اوکراین به لحاظ عرصه کشاورزی، دومین قلمرو اروپایی است. به ویژه آلمان ها نگاه اقتصادی بسیار گسترده ای به اوکراین داشتند. مجموع این علل باعث شد تا غرب و روسیه بر سر اوکراین به یک تعارض جدی برسند و ضربه نهایی به روابط این دو وارد شد. اما غرب برای روسیه غرب یک معماست. غرب اگر چه به لحاظ تاریخی یک تهدید برای روسیه است اما در عین حال یک مدل توسعه هم است. روس ها هیچ وقت

دهد. به هر حال روسیه در جنگ سرد از غرب شکست می خورد و از طرفی روسیه کشوری است که به دنبال غرب نیازمند است و خود این نیازمندی ها به غرب همیشه باعث شده که روسیه سایر بازیگران را نادیده بگیرد و نگاهی ابزاری تر به سایر بازیگران داشته باشد. این یکی از موضوعاتی است که در ذهنیت ما ایرانی ها در مورد روسیه وجود دارد. یک نکته دیگر هم که باعث بوجود آمدن ذهنیت عدم اعتماد به روس ها در ما ایرانی ها شده است، موضوع وزن کم ما در سیاست خارجی روسیه است. بر خلاف سیاست خارجی ایران که وزن روسیه در آن بسیار بالاست، وزن ایران در سیاست خارجی روسیه چندان قابل توجه نیست. از طرفی ایران ابزارهای اقتصادی لازم برای فشار بر روسیه در مواقع مقتضی را نیز در اختیار ندارد یعنی روابط اقتصادی ایران، پایه پای روابط منطقه ای و سیاسی، توسعه پیدا نکرده است. من بایستی مثالی در این زمینه بیاورم. امروز ترکیه و روسیه در شرایط بدی قرار گرفته اند ولی نباید تصور کرد که همه روابط اقتصادی آن ها به هم خورده است. حداکثر ۲۰ درصد روابط اقتصادی فی مابین دچار مشکل شده است. چون هیچ کدام از دو طرف نمی توانند از حجم منفعتی که در راستای این روابط دارند صرف نظر کنند منفعتی که بیش از سی میلیارد دلار ارزش دارند. ولی روسیه حاضر شد از منافع چهار میلیارد دلاری که با ایران داشت، در بحث تصویب قطعنامه ها بگذرد و از آن چشم پوشی کند. اگر روسیه با ما هم روابط اقتصادی ۳۰ میلیارد دلاری داشت، حاضر نمی شد به شش قطعنامه، رای مثبت بدهد. در مورد رابطه روسیه با اتحادیه اروپا نیز نایستی فکر کنیم که اتحادیه اروپا، روسیه را به صورت همه جانبه تحریم کرده است نه تحریم ها صرفاً در خصوص اقلام خاصی اتفاق افتاده است چون این دو نمی توانند یکدیگر را به صورت کامل نادیده بگیرند.

شرایط جدید

در شرایط جدید که پوتین مجدداً از سال ۲۰۱۲ به قدرت رسیده است، مسائل جدیدی مطرح شده است که من مطرح می کنم. ببینید روسیه و غرب یک سری مسائل ماندگار تاریخی دارند مشابه همان بحثی که ما به لحاظ تاریخی با روس ها داریم. روس ها و غربی

های اوراسیایی برای تجارت ترجیحی و استفاده از اصل کامله الوداد است. طرف روسی هم قول هایی در این زمینه داده است و اگر این مورد به سرانجام برسد، فرصت بسیار خوبی را ایجاد خواهد کرد چرا که یک بازار گسترده به غیر از خود بازار صد و چهل میلیونی روسیه، در قزاقستان، بلاروس، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان را هم در اختیار ایران قرار می دهد و ایران می تواند از تخفیف های تعرفه ای در آن فضا استفاده کند.

فرصت بعدی بحث کاهش تعرفه های گمرکی کشاورزی، لبنی، گوشتی و آبریان است که در این خصوص نیز موافقت صورت گرفته و این تعرفه ها از رقم ۳۰ درصد به ۴ تا ۸ درصد کاهش پیدا کرده است. تلاش برای تسهیل و لغو روادید از دیگر فرصت های موجود در روابط ایران و روسیه در دوره جدید است. و تلاش هایی از هر دو طرف در زمینه تسهیل اخذ روادید در جریان است.

بحث امکان ایجاد منطقه آزاد تجاری ایران و سازمان همکاری اوراسیایی نیز از دیگر فرصت های به وجود آمده در این زمینه است که در دستور کار هر دو کشور قرار گرفته و فرصتی جدی برای ایران و بویژه منطقه آزاد ارس ایجاد کرده است.

مذاکره در خصوص تاسیس بانک مشترک سرمایه گذاری و سرمایه گذاری تا سقف چهل میلیارد دلار که موضوع یکی از موافقت نامه هایی بوده که اخیراً بین ایران و روسیه منعقد شده است، نیز از دیگر فرصت هایی که ورود به دوره جدید در اختیار ایران قرار داده است.

خط اعتباری پنج میلیارد دلاری بانک مرکزی روسیه و اعتبار دو میلیارد دلاری «ونش اکونوم بانک» روسیه که توافق نامه آن در جریان سفر اخیر پوتین به تهران نهائی و امضا شد، نیز از دیگر موارد فرصت آفرین برای ایران است.

در نهایت هم بازار مواد غذایی ۱۴۰ میلیون نفری روسیه که یک فرصت بسیار جدی برای حضور ایران در این بازار است. در روسیه علی رغم وسعت سرزمین، هفت هشت ماه سال امکان کشت هیچ محصولی وجود ندارد. همچنین به دلیل نبودن تابش مناسب خورشید، محصولات کشاورزی روسی نه برای مصرف داخلی نه برای مصرف خارجی هیچ جذابیتی ندارد. در این کشور، در بخش عمده ای از سال از شهریور تا اردیبهشت هوا تاریک است. در نتیجه بازارهای روسیه از محصولات کشاورزی اسرائیل، ترکیه و حتی از اردن پر شده است. متاسفانه بین این همه محصول غذایی، حتی یک مورد هم متعلق به ایران نیست و کشور ما با این همه محصولات کشاورزی که در برخی مواقع به دلیل عدم کشتش بازار خراب می شود و دور ریخته می شود، بهره ای از بازار مواد غذایی بزرگ روسیه ندارد.

و در آخر هم نایبستی حوزه گردشگری را از نظر دور داشت که باز برای ایران فرصت جدی به دست می دهد اما متاسفانه در این حوزه هیچ کار جدی صورت نگرفته است.

مشکلات کار با روسیه

کار کردن با روسیه البته مشکلاتی هم دارد. از جمله اینکه ارزش روبل کاهش پیدا کرده و بی ثبات شده است و این مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت. بحث تعرفه ها هم وجود دارد که با وجود موافقت هنوز بخشی از آن عملی نشده است. موضوع بیمه، بحث تامین منابع مالی پروژه ها، بحث روابط مالی و تسویه حساب های بانکی، حمل و نقل در حوزه روابط هوایی، زمینی و ریلی که هنوز بین دو کشور فعال نیست و بحث روادید و همچنین قوانین اداری کشور روسیه بسیار قوانین سختی است و نهایتاً هم بحث کیفیت و بسته بندی و نگهداری محصولات از جمله مشکلاتی است که متاسفانه در روابط دو کشور وجود دارد.

غرب را به عنوان مدل و الگوی توسعه نمی کنند. در جامعه روسیه چنانچه همین الان در خصوص توسعه مدل غربی سوال بپرسیم، ۷۰-۸۰ درصد افراد این مدل را تأیید خواهند کرد و صرفاً با گسترش حوزه نفوذ آن و با ناتوانی سپر موشکی آن مشکل دارند.

روابط ایران و روسیه

اما در مورد روابط جمهوری اسلامی و روسیه ما در دوره ای قرار گرفته ایم که می توان نام این دوره را دوره باز تعریف روابط نامید. رویکرد دولت جدید ایران که مبتنی بر سیاست خارجی تعامل سازنده بر اساس سند چشم انداز و تعادل گرایی در مسائل داخلی و خارجی است، باعث شده است تا شرایط مناسبی برای روابط ایجاد شود. از طرفی نوع نگاه روسیه نسبت به غرب، بعد از دوره مدودف و با آمدن پوتین، باعث شده تا این کشور، روابط با ایران را جدی بگیرد. ما در دو سال گذشته تعاملات بسیار جدی را در دو طرف شاهد بوده ایم، به طوری که روسای جمهوری دو طرف پنج بار با یکدیگر دیدار کرده اند. همچنین روند نزولی روابط اقتصادی که از سال ۱۳۸۹ از چهار میلیارد به یک و نیم میلیارد سقوط کرد و تا سال ۲۰۱۴ هم بدین ترتیب ادامه یافت، متوقف شده و ما دوره ای از رشد را در روابط دو کشور شاهد هستیم. در دوره جدید، روابط تجاری و اقتصادی ده ساله را بر اساس موافقت نامه جامع همکاری های ده ساله هفتاد میلیاردی و توافق نقشه راه روابط در افق همکاری چهل میلیارد دلاری شاهد هستیم. و این دوره جدید دوره بازتعریف روابط است. در حوزه فناوری کمیته ای تشکیل شده و مساله انتقال تکنولوژی صورت جدی تری به خود گرفته است. درست است که خود روسیه واقعاً نیازمند تکنولوژی غربی است ولی در عین حال در روسیه تکنولوژی های زیادی وجود دارد که برای ایران فرصت قلمداد می شود و کم و بیش هم در دهه های گذشته از این فرصت ها استفاده شده ولی متاسفانه خیلی جدی نبوده است.

در بحث ارتباطات و راه آهن هم فعالیت هایی صورت گرفته است. در بحث نیروگاه های حرارتی هم که به صورت سنتی معمولاً از طرف روس ها برای ایران ایجاد شده، این روزها باز هم توافقات جدیدی صورت گرفته که توافق در خصوص نیروگاه حرارتی بندرعباس جزو این موارد است. در حوزه معادن، صنایع، هوا فضا، محصولات کشاورزی، لبنی، گوشتی و آبریان نیز تعاملات جدی وجود دارد و همچنین در حوزه های بانکی و پولی نیز توافقاتی انجام شده است.

فرصت ها

نکته اصلی بحث موضوع فرصت هاست. در بین فرصت هایی که بین ایران و روسیه وجود دارد بحث ارتباطات یکی از مهم ترین موضوعات است. و خوشبختانه اخیراً به صورت جدی به آن پرداخته شده است. متاسفانه در سال های اخیر پروازهای ایران ایر به این مناطق تعطیل شده بود. یکی از نقاط آسیب روابط ما بحث ارتباط ما با کشورهای دیگر از طریق خطوط هوایی است. به طوری که کسی که می خواهد به دوشنبه، تاشکند، آستانه یا آلماتی مسافرت کند، مجبور است از استانبول اقدام به پرواز کند. چون پروازها از تهران در هفته یک بار صورت می گیرد اما از استانبول به طور روزانه ۳ پرواز برای هر یک از مناطق مذکور برقرار است. این بحث ها اخیراً صورت جدی تری به خود گرفته به طوری که حتی بحث پرواز مستقیم از تهران به سوچی و آستاراخان هم مطرح شده است.

یکی از کارهایی بسیار جدی دیگر که دولت جمهوری اسلامی ایران ایران نیز با آن موافقت نموده است، بحث ورود به همکاری



راهکاری های پیشنهادی:

راهکارهای ما در سطح منطقه ای نیستند و باید ملی باشند کشور باید در عصر جهانی شدن اولویت توسعه اقتصادی داشته باشد که غیر از بین الملل گرایی اقتصادی هیچ چاره ای نیست و این یک سری هزینه ها دارد که می تواند هزینه های امنیتی هم باشد ولی نپرداختن به این مساله آن هزینه های امنیتی را چند برابر می کند و همانند مسکنی است که فقط بیماری را به تاخیر می اندازد. خوشبختانه در دولت جدید این نگاه جدی تر است و توسعه اقتصادی در اولویت بهتری قرار دارد.

مورد بعدی راهبرد توسعه صادرات است. به هر حال در دنیای جدید هیچ چاره ای جز راهبرد توسعه صادرات نداریم همه کشورهایی که به دنبال جایگزینی واردات و شیوه های دیگر رفتند عمدتاً با شکست مواجه شدند و ما حتی یک تجربه موفق هم نداریم اما در راهبرد توسعه صادرات می توان خیلی از کشورها را دید که موفق شده اند. مورد بعدی استفاده از فرصت های محیطی منطقه است ما گاهی شاهد این هستیم که فرصت هایی مهم و خوبی در منطقه ایجاد می شود و اگر به موقع نتوانیم از این فرصت ها استفاده کنیم برای همیشه از دست خواهند رفت در راستای این بحث تعدادی از دوستان می گویند این فرصت ها کوتاه مدت است و ممکن است پس از بهبود روابط روسیه با ترکیه و یا اتحادیه اروپا این فرصت ها از بین برود. من مابگومیم که بسیار خوب ما هم کوتاه مدت کار کنیم چه اشکالی دارد یک فرصتی است و از آن استفاده کنیم و باید بدانیم که کوتاه مدت هم نمی تواند باشد چون وقتی رابطه ایجاد شد برای طرف مقابل هم به هم زدن روابط پر هزینه خواهد بود و وابستگی متقابلی که در دنیای امروز حرف اول را می زند ایجاد شده است این وابستگی متقابل می

تواند در حوزه های سیاسی و امنیتی بسیار موثر باشد بحث دیگر، عملیاتی سازی کریدور شمال جنوب به لحاظ هوایی، دریایی و ریلی است و خوشبختانه گام های مهمی برای آن برداشته شده است در اخبار دیدیم که در باکو اعضای این کریدور شمال و جنوب توافق نامه مهمی به عمل آوردند و اگر به نتیجه برسد خیلی برای این منطقه مفید خواهد شد و پیوند های بین منطقه آزاد ارس، قفقاز جنوبی و روسیه را تسهیل می کند در بحث ارتباطات تجاری، هیچ راهی به جز این که تلاش بکنیم که تعرفه ها را کاهش بدیم و با کشورهای مجاور روایت را حد امکان تسهیل کنیم و لغو کنیم و همچنین بحث تسهیلات بانکی است و نهایتاً فعال سازی مناطق آزاد و بهره گیری از مزیت دسترسی اون ها، مناطق آزاد هر کدام یک ویژگی هایی برای خودشان دارند در حال حاضر منطقه آزاد ارس ویژگی منحصری دارد مناطق کیش و قشم متاسفانه به خاطر وجود رقبای منطقه ای خیلی قدرتمند و روابط گره خورده ی سیاسی آن منطقه، موضوعیت خودشان را از دست دادند ولی در منطقه شمالی، قفقاز جنوبی و روسیه و کشورهای سازمان همکاری اقتصادی اوراسیایی این فضا، فضای مناسبی است. پیشنهاد بعدی، ایجاد کریدور سبز گمرکی است این موضوع در بین روسیه و ترکیه وجود داشت تا محصولاتی که قابلیت فاسد و خراب شدن را دارند در پایانه ها زیاد نمانند و از طریق سیستم های الکترونیکی قبل از اینکه وارد آنجا بشوند ترخیص بشوند و بروند. کریدور سبز گمرکی را ترکیه و روسیه داشته و فعال بوده است ولی الان به هم زدند و روسیه حاضر است با ایران دست به چنین کاری بزنند به هر حال امیدوارم که این بحث کوتاه من توانسته باشد یک مقدار فضای این بحث را روشن بکند طبیعتاً بحث بیشتری هم می تواند باشد و من در خدمت سوال دوستان هستم.

مهندس عرب باغی رئیس هیات مدیره و مدیر عامل منطقه آزاد ارس:

سیاست صنعتی منطقه آزاد ارس

توسعه صنایع صادرات محور به بازارهای هدف در اوراسیا است

توجهی از این بازار چند ده میلیارد دلاری روسیه می تواند با محصولات ایرانی تامین شود.

ما هم در منطقه آزاد ارس شدیداً به دنبال ورود به بزرگ روسیه هستیم. از سال گذشته در این منطقه مقدمات ایجاد میز روسیه فراهم شده است و ما به سرعت در حال تعریف روند های منسجم و آینده نگرانه برای توجیه جامعه اقتصادی برای توسعه تعاملات اقتصادی با منطقه راهبردی اوراسیا در قالب بهره گیری از مزیت همسایگی با کشور ارمنستان به عنوان عضوی از اتحادیه گمرکی اوراسیا و جمهوری آذربایجان از طریق بهره برداری از فرودگاه نخجوان برای ترانزیت هوایی محصولات کشاورزی به روسیه می باشیم.

در چند هفته گذشته در منطقه آزاد ارس چندین سمینار علمی-تخصصی اقتصادی مانند سمینار بررسی فرصت های اقتصادی توسعه روابط ایران-روسیه با حضور یکی از

اساتید بنام کشور در حوزه روسیه برگزار شد و در اقدام بسیار مهم دیگری دفتر نمایندگی صندوق ضمانت صادرات ایران را دایر نمودیم. همچنین برای توسعه روند های تامین سرمایه برای پروژه های بزرگ دوره آموزشی بورس کالا را در منطقه با حضور اساتید و مدیران مجرب بورس کشور برگزار کردیم. باید توجه داشت که همه این اقدامات به منظور تعریف فرایند های

درست بهره برداری از موقعیت های موجود بدست آمده می باشد. در این شرایط انتظار ما از فعالین اقتصادی کشور، استان و منطقه این است که منطقه آزاد ارس را بدرستی و آگاهانه و مسئولانه باری کنند. بطور مثال برای بهره گیری از موقعیت پیش آمده توسعه صنایع بسته بندی مواد غذایی و محصولات کشاورزی از قبیل میوه و سبزیجات اقدامی است که می توان حتی با یک شریک خارجی انجام داد. و یا در بخش صنایع نساجی و پوشاک سرمایه گذاری های دویا چند جانبه ای را با بهره گیری از ظرفیت های قانونی منطقه آزاد ارس می شود شروع کرد. از طرف دیگر انتخاب شریک روسی در برخی از حوزه ها نظیر پتروشیمی و صنایع کشاورزی با عنایت به وجود ظرفیت های بزرگ این کشور در این بخش ها می تواند مورد توجه قرار گیرد. ایران به محصولات کارخانه های فناوری عالی از جمله تکنیک آلات کشاورزی نیاز دارد. به طور مثال کومباین VECTOR محصول شرکت روسی «روست سل ماش» پس از همایش دیالوگ تجاری-صنعتی: روسیه و ایران مورد توجه نمایندگان ایران قرار گرفته است. به جای خرید این محصولات تولید مشترک این محصول در منطقه آزاد ارس می تواند موضوع یک پروژه مهم سرمایه گذاری مشترک باشد.

نهایتاً به فرمایش حضرت علی (ع) فرصت های گرانها مانند ابری در گذر هستند و ما باید اراده کنیم از این فرصت ها بهره برداری درست داشته باشیم.



خوشبختانه با همت دستگاه دیپلماسی کشور و در پی اتخاذ سیاست تنش زدایانه و بین الملل گرا در دولت تدبیر، یکی از بحرانی ترین مسائل کشور حل و فصل شده و با اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) توافق هسته ای، روابط اقتصادی ایران اسلامی عصر نوینی را آغاز نموده است. هیات های اقتصادی از کشور های مختلف دنیا همه روز به مملکت ما وارد می شوند و فرصت های جدیدی از گسترش روابط برد-بردار پیش روی ما قرار می دهند. همچنین در ارتباط با کشورهای همسایه نظیر روسیه با عنایت به تحولات راهبردی موجود در نظام جهانی و چالشی که در روابط بین روسیه و جهان غرب به رهبری آمریکا وجود دارد و با توجه به روابط متشنج موجود در تعاملات روسیه و ترکیه؛ پتانسیل های منحصر به فرد و تاریخی برای افزایش مبادلات اقتصادی شکل گرفته است. در این میان نحوه نگاه ما به موقعیت موجود و

ارزاه طبقه فعال اقتصادی کشور بسیار اساسی و مهم می باشد. اگر از این موقعیت استفاده درست، منطقی و مسئولانه صورت بگیرد یقیناً آینده به نفع ما خواهد بود و اگر نخواهیم قدر این لحظات ارزشمند تاریخی را آنطور که شایسته است بدانیم حسرت های دردناک حاصلی خواهد بود که ما به آن خواهیم رسید.

منطقه آزاد ارس به عنوان صنعتی ترین منطقه آزاد کشور و مهم ترین منطقه اقتصادی شمالغرب ایران در ارتباط با بازار های اوراسیا و علی الخصوص روسیه، در تلاش است با جذب صنایع صادرات محور و با ارزش افزوده زیاد، از این فرصت گرانها برای رسیدن به اهداف سیاست صنعتی خود بهره برداری نماید. بازار روسیه بازار بسیار بزرگ و متنوعی است و جامعه مصرفی آن ارزش بسیار گسترده ای در حوزه محصولات کشاورزی، مواد غذایی و حتی پوشاک دارد. نیاز های این جامعه مصرفی قبلاً به صورت عمده توسط کشورهای نظیر ترکیه تامین می شد اما با روند های موجود در روابط دو جانبه ترکیه و روسیه و افق احتمالی آن با توجه به تحریم های سفت و سختی که روسیه به ورود محصولات ترک به بازار این کشور وضع کرده مسئله تامین کالاهای مورد نیاز روسیه به یکی از مسائل جذاب برای کشورهای رقیب بدل شده است.

متأسفانه در این شرایط بسیار حساس؛ برخی از تجار ایرانی بدون داشتن برنامه بلند مدت برای رسیدن به سود های مقطعی به واسطه گری های خطرناک و ناشایسته ای دست می زنند. در حالی که اگر به منفعت واقعی خوشان و کشورشان توجه کنند می توان از فرصت موجود استفاده های بهتری نمود. کشور ما یکی از کشورهای پایه تولیدی کشاورزی است و سالیانه حجم زیادی از تولیدات ما هر چند به صورت فله ای و با ارزش افزوده کم، به دیگر کشور ها صادر می شود. بازار روسیه در حال حاضر محتاج ورود محصولات غذایی، میوه و سبزیجات است. بخش قابل

زندگی پس از تحریم

مسکومی تواند از تجربه تهران برای مقاومت در برابر فشار تحریم ها استفاده کند

نویسنده: عباس جمعه
(تحلیل گر سوری)
سایت اسپوتنیک

در تلاش کشورهای دیگر برای سر بلند کردن و اعلام نارضایتی از رفتار خود خواهانه غربی ها را به صورت تحقیر آمیزی محکوم کرده اند ایران نیز پس از انقلاب ۱۹۷۹ با چنین رویکردی مواجه بوده است. از سال ۲۰۰۵ غربی ها شروع به اعمال شدیدترین تحریم ها در ارتباط با برنامه هسته ای ایران نمودند. اما موفقیت ایران در تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای، کشورهایی که برای مذاکره کارشکنی می کردند را به پای میز مذاکره کشاند و توانست تحریم ها را بر علیه ایران لغو نماید. البته عمده ترین مشکلات ایرانی ها در دوران تحریم مربوط به تحریم های مالی و بانکی بود که باعث می شد اقتصاد ایران نتواند به تکنولوژی های نوین دسترسی یابد.

همکاری های اقتصادی، سیاسی، انرژی و نظامی

با وجود برخی نگرانی ها؛ بعد از رفع تحریم ها بر علیه ایران این کشور همچنان می تواند شریک بسیار خوبی برای روسیه در حوزه های مختلف باشد. موضوعی که رئیس جمهور روسیه به خوبی به آن آگاه است. در ماه نوامبر، پوتین بعد از دیدار با حسن روحانی خط اعتباری ۵ میلیارد دلاری را برای سرمایه گذاری در ایران ایجاد کرد و سران دو کشور ۳۵ پروژه مربوط به بخش های انرژی، ساخت و ساز، بنادر و راه آهن را امضا کردند. همچنین دو کشور به توافق های خوبی در بخش نفت و گاز دست یافته اند به طوری که مهدی حسینی رئیس کمیته تجدید نظر در قرارداد های نفتی ایران اواخر نوامبر اعلام کرد که شرکت های روسی گاز پروم و لویک اوپل از چشم انداز های خوبی برای همکاری با ایران در زمینه های انرژی برخوردارند. بیژن زنگنه وزیر نفت ایران نیز ابراز امیدواری کرده است که بعد از تحریم های ضد روسی، همکاری های دو کشور در زمینه های نفت و گاز با قدرت بیشتری افزایش یابد.

به دلیل شرایط نظامی - امنیتی خاور میانه، در عرصه نظامی هم ما باید منتظر بسته شدن قرارداد های همکاری چندین میلیارد دلاری بین دو کشور باشیم. همچنین ایران برای نوسازی تجهیزات نظامی خود به اسلحه های روسی علاقه ویژه نشان داده است. در این زمینه تانک تی ۹۰ اس می تواند اولین نمونه برای معامله باشد.

بعد از بحران در روابط روسیه و ترکیه و تحریم ترکیه توسط روسیه؛ به دلیل وابستگی های چند جانبه اقتصادی دو کشور به همدیگر روسیه در تلاش است جایگزین مناسبی برای محصولات مورد نیاز خود پیدا کند و اتفاقاً جمهوری اسلامی ایران نیز علاقه مند است در حوزه صادرات محصولات کشاورزی بخصوص میوه و سبزیجات به بازار روسیه وارد شود. بنابراین روسیه به راحتی می تواند در تامین این محصولات از ایران اقدام کند. در نهایت تسهیل اخذ ویزا نیز می تواند در توسعه روابط دو کشور موثر باشد که البته در سفر اخیر پوتین به تهران در نوامبر ۲۰۱۵ دو کشور توافق اولیه سفر بدون روایت اقسار خاص را امضا کردند.

بعد از لغو تحریم ها و احتمالاً توسعه روابط ایران با کشور های غربی به خصوص کشورهای اروپایی بازم مسکو و تهران می توانند حوزه های خاصی را برای تعیین نوع و سطح همکاری ها انتخاب نمایند و در دنیای امروز داشتن چشم انداز های گوناگون برای همکاری مزیت خوبی است.

لغو تحریم های غرب علیه ایران و پیامدهای آن برای روابط دو جانبه ایران - روسیه در آینده مشخص خواهد شد اما با این حال با توجه به سابقه تاریخی روابط دو کشور؛ ایران می تواند موارد زیادی درباره نحوه رویارویی با غرب به روسیه یاد بدهد. برخی از کارشناسان نگران روابط ایران و روسیه پس از بهبودی نسبی ارتباطات ایران با اروپا و آمریکا هستند اما این نگرانی در طرف روس اصلاً وجود ندارد.

روابط دو کشور در طول قرن ها:

همکاری ها و روابط دیپلماتیک ایران - روسیه به بیش از ۴۰۰ سال پیش برمی گردد. اما پس از که دو کشور به سطح جدید از پیشرفت اقتصادی و دیپلماتیک رسیدند همیشه تمایل به دست یابی به اتحاد سیاسی و داشتن بازار های متحد در دو طرف وجود داشته است. با این حال در تاریخ، نمونه های تراژیک متعددی از روابط دو کشور مثل اشغال سفارت روسیه در تهران و قتل گریبایدوف؛ سفیر روسیه در سال ۱۹۸۲ نیز وجود دارد. بازمانی که در دهه ۸۰ شوروی سابق از دست یافتن ایرانی ها به ابزار های جنگی پیشرفته جلوگیری می کرد و روحانیت شیعه، اتحاد جمهیر شوروی را به شیطان کوچک تشبیه نمودند. البته در تاریخ خاطرات بسیار تلخی از حمله سربازان روس به خاک ایران وجود دارد که برای هیچ ایرانی یادآوری اش خوشحال کننده نمی باشد.

اما جریان تاریخ همیشه متحول شده و لکه های روشن با ابرهای تیره جایگزین می شوند. همانطور که بعد از فروپاشی شوروی سابق روابط ایران - روسیه از عواقب وحشتناک این حادثه متاثر نشد. ایرانی ها دیگر از شیطان کوچک نمی ترسیدند و با رویکردی واقع گرایانه از سرگیری روابط با روسیه را واجد منافع بسیاری برای خود ارزیابی نمودند. پس از فروپاشی شوروی، در سال ۱۹۹۲ دو کشور توافق نامه ساخت و ساز نیروگاه اتمی بوشهر را امضا کردند که تا بحال این توافق نامه در حال اجراست. از سال ۲۰۱۲ و بعد از بحران خاور میانه، روابط مسکو - تهران دوبار گرم و دوستانه شده و به یک موضوع کلیدی در بحث های جهانی تبدیل شده است. غرب همواره از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی به ایران واهمه داشت و در حال حاضر هم تصادفی نیست که در تلاش برای جلوگیری از اتحاد سیاسی - نظامی این دو قدرت (برای شکل دادن یک وزنه تعادل در برابر ناتو) فعال می باشد.

باید توجه داشت وجود گفتگوی چند جانبه با تهران یکی از پایه های سیاست خارجی پوتین بوده و در سال ۲۰۰۱ یک نیز معاهده در خصوص اصول روابط و اصول همکاری ها بین دو کشور امضا شد و بر اساس ماده ۱۸ این معاهده دو کشور برای حل و فصل بحران های جهانی مخصوصاً بحران های خاور میانه همکاری خواهند داشت.

روسیه می تواند از تجارب تهران در زمینه تحریم بهره بگیرد.

امروزه در حالی که غرب تحریم های خود را علیه ایران کاهش می دهد، تحریم های خود علیه مسکو را گسترده تر و طولانی تر می کند، در این شرایط ایرانی ها می توانند تجارب بسیاری را در زمینه مقاومت در برابر سیاست منزوی سازی غرب در اختیار روس ها قرار دهند. غربی ها،

ایرج حاتمی معاون امور زیربنایی سازمان منطقه آزاد ارس:

منطقه آزاد ارس گرانیگاه توسعه ارتباطات اقتصادی ایران و روسیه

-تضعیف اقدامات دلالت‌دهنده برخی از شرکت‌ها و موسسات
-فعال سازی کریدور های ترانزیتی جنوب-شمال
-امکان اتصال مجدد خط آهن ایران-روسیه

-فرصت های بازرگانی در مواد غذایی، حمل‌ونقل، نفت و پتروشیمی
-بازار ۴۰ میلیارد دلاری میوه و سبزیجات روسیه، در این میان جمهوری اسلامی ایران به طور اعم و آذربایجان

شرقی و منطقه آزاد ارس به صورت ویژه با درک موقعیت جدید می‌توانند ایفاگر نقش های پرسود و طلایی باشند و منطقه آزاد ارس نیز قادر است گرانیگاه توسعه روابط ایران و روسیه باشد.

اما هم چنانکه که هیچ فرصتی بدون تهدید و چالش نیست می‌بایست توجه داشته باشیم که توسعه روابط میان دو کشور در گرو مراقبت از چالش های نظیر موارد ذیل ممکن خواهد بود. این موارد عبارت اند از:

-بی ثباتی پول روسیه مخصوصا با ادامه تحریم و کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی

-عدم تمایل تجار روس به انجام معاملات بازرگانی به غیر از روبل روسی
-کاستی های زیاد موجود در عرصه حمل و نقل و ترانزیت

-وجود مشکلات امنیتی در مناطق جنوب روسیه بویژه چچن و داغستان برای حمل و نقل جاده ای مشکلات موجود در رواید رانندگان

-عدم کفایت کمی و کیفی ناوگان حمل و نقل جاده ای و دریایی ایران و عدم توازن در حجم ناوگان فعال دو کشور (طبق آمار سال ۹۳ در مقابل ۵۰۰ کامیون ایرانی در خاک روسیه تعداد ۹ هزار کامیون روسی در ایران تردد داشته است)

-تأثیر تحریم های بانکی بر مبادلات پولی دو کشور
اما با وجود تداوم تحریم های ایران در سال ۲۰۱۴ حجم تجارت خارجی ایران نزدیک ۹۰ میلیارد دلار بوده است. هر چند از این میزان تنها ۲ میلیارد دلارش مربوط به تجارت دو جانبه بین ایران و روسیه است ولی طبق هدف گذاری های انجام شده در طول برنامه ششم توسعه کشور این حجم از تعاملات اقتصادی باید به بیش از ۵ میلیارد دلار در سال افزایش یابد. برای تحقق این مهم توجه به راهکار های زیر می‌تواند مثر باشد راهکار هایی که برخی در کوتاه مدت قابل تامین هستند اما برای تامین برخی دیگر باید فعالین اقتصادی ما دارای افق دید بلند مدت برای توسعه و تداوم روابط و سودشان باشند.

-افزایش کیفیت تولیدات
-ارتقای بسته بندی و عرضه
-توجه به راهکار های جدید در بازار یابی و توجه به ذوق و سلیقه مصرف کنند

-توسعه حمل و نقل جاده ای و ریلی
-گشایش اعتبار های ارزی دو طرفه برای تجار دو کشور
-حل مشکلات مربوط به انتقال پول و تفاوت ارزش ریال و روبل
-رفع مسائل تعرفه ای و گمرکی



تاریخ روابط ایران و روسیه با وجود این که تاریخ پرفراز و نشیبی بوده است اما الزامات ژئوپلیتیک، این دو کشور را در داشتن ارتباط مخصوصا در حوزه های امنیتی و اقتصادی به پیش برده است. در دوره جدید هم بویژه بعد از احداث خط آهن سراسری در ایران رشته روابط تجاری دو کشور هر چند هم که ضعیف شده، قطع نگردیده است. به نظر می‌رسد در آینده نیز یکپارچگی ژئواستراتژیک در مسیر های شمال-جنوب ایران و روسیه را در حفظ و توسعه روابط چند جانبه و متعادل تشویق خواهد کرد.

اما به لحاظ تاریخی در بحث های تئوریک، دو دوره در روابط روسیه و ایران به صورت اساسی مد نظر قرار می‌گیرد:

-قبل از سال ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی
-بعد از سال ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی

در دوره شوروی سابق تحت تاثیر فضای دو قطبی جنگ سردی و حضور ایران در ائتلاف غرب به رهبری امریکا و سیاست های استقلال طلبانه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور مقاطع گوناگونی از افزایش و کاهش روابط بویژه در دو حوزه امنیتی و صنایع سنگین و خاص را تجربه نمود اما بعد از فروپاشی شوروی به دلیل همسنگری دو کشور در مقابل سیاست های غرب ما شاهد افزایش روابط در حوزه های نظامی-امنیتی و اقتصادی هستیم. البته نقطه ثقل روابط ایران و روسیه بیشتر در حوزه نظامی قرار داشته است و نگاه روسیه هم نسبت به ایران بازی گرانه و منفعت طلبانه می‌باشد.

این وضعیت به نوعی تا بحال ادامه داشته است اما در پی تشدید منازعات ژئوپلیتیک بین روسیه و غرب مخصوصا در دوره دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین تحلیل گران شروع عصر تازه ای از روابط راهبردی بین ایران و فدراسیون روسیه را می‌دهند. چنانچه این تحلیل را به مثابه ایجاد یک فرصت جدید و منحصر به فرد برای استفاده در مسیر اقتصادی بدانیم ملاحظاتی وجود دارد که توجه به آن ما را در انتخاب های مان راهنمایی خواهد کرد.

فرصت های موجود در روسیه:

با عنایت به آرایش های جدید ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی و مناسبات متعاقب آن در نظام جهانی روسیه در یک نگاه دراز مدت برای اقتصاد ایران درای فرصت های ذیل است:

-بازار ۱۵۰ میلیونی خود روسیه با خج تجارت نزدیک ۱۰۰۰ میلیارد دلاری
-بازار کشور های مشترک المنافع با روسیه
-کاهش تعرفه های گمرکی برای محصولات ایرانی با توسعه روابط سیاسی-حیلمتیک

-عضویت روسیه در WTO و بنابر این:

-کاهش مالیات بر واردات
-کاهش تعرفه های گمرکی
-کاهش فساد اداری-مالی
-کاهش بروکراسی حاکم بر فرآیند های اجرایی

فضای مجازی بی محتوا درباره تالاب‌ها تالاب‌ها؛ ارزش‌ها و اهمیت محیط زیستی آن



اقدس سهرابی
کارشناس روابط عمومی حفاظت
محیط زیست آذربایجان شرقی

تالاب‌ها را می‌توان از جمله نظام‌های حیات بخش به حساب آورد که مطلقاً جایگزین ندارند. تالاب‌ها، مفیدترین و در عین حال بدشانس‌ترین اکوسیستم‌های طبیعی به شمار می‌روند. هیچ یک از اکوسیستم‌های جهان، به اندازه تالاب‌ها، صدمات ناشی از کوتاه بینی بشر و تمایلات خودخواهانه انسان محوری را تجربه نکرده‌اند. در واقع، انسان، با نابودی تالاب‌ها، سطح پایین معرفت و دانش خود را در ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان داده است.

تالاب‌ها به عنوان اکوسیستم‌هایی حاصل خیز و غنی و منحصر به فرد، می‌توانند در برنامه‌های راهبردی اقتصادی-اجتماعی، نقش تعیین‌کننده داشته باشند. آگاهی‌های علمی از تالاب‌ها، از نظر مکانیسم‌های درونی و کارکردهای غیر ملموس یا آشکار، فقط در سطح بورکراتیک ارتقاء یافته و در سطوح عام و خاص، یعنی مردم و تصمیم‌گیران، هنوز مفهوم سنتی، چیره است.

طرح تالاب‌ها

تالاب‌ها را می‌توان از جمله نظام‌های حیات بخش به حساب آورد که مطلقاً جایگزین ندارند. تالاب‌ها، مفیدترین و در عین حال بدشانس‌ترین اکوسیستم‌های طبیعی به شمار می‌روند. هیچ یک از اکوسیستم‌های جهان، به اندازه تالاب‌ها، صدمات ناشی از کوتاه بینی بشر و تمایلات خودخواهانه انسان محوری را تجربه نکرده‌اند. در واقع، انسان، با نابودی تالاب‌ها، سطح پایین معرفت و دانش خود را در ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان داده است.

تالاب چیست؟

مناطق مردابی، آبگیرها، توبرزارها، آبی به صورت طبیعی، مصنوعی، دائم یا موقت، با آب ساکن، جاری و شیرین، لب شور یا شور، مشتمل بر آن دسته از آب‌های دریایی که عمق آب، از شش متر تجاوز نکنند.

این تعریف کفه‌های صخره‌ای، بسترهای علفی دریایی و مناطق ساحلی، کفه‌های گلی، مانگروها، مصب‌ها، رودخانه‌ها، آب‌های شیرین، باتلاق‌های جنگلی و مشجر، دریاچه‌ها، مرداب‌ها و دریاچه‌های شور را در برمی‌گیرد

کنوانسیون رامسر

کنوانسیون رامسر، قدیمی‌ترین معاهده بین‌المللی، با تأکید بر حفاظت از طبیعت در جهان است. آغاز آن در دوم ماه فوریه ۱۹۷۱ و به کوشش رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست ایران در شهر رامسر بوده و بر همین اساس، کنوانسیون نام خود را از این شهر اقتباس کرده است. این معاهده، صد و پنجاه و هشت کشور عضو را، ملزم به تعیین و حفظ تالاب‌های با اهمیت بین‌المللی و تشویق به استفاده خردمندانه از آنها نموده است. در حال حاضر، بیش از هزار و هفتصد سایت با مساحت کل حدود صد و پنجاه میلیون هکتار در این کنوانسیون به ثبت رسیده‌اند. این کنوانسیون، بر حفاظت و بهره‌برداری معقول از تالاب‌ها، به خصوص در جهت فراهم

طرح حفاظت از تالاب‌های ایران، طرحی بین‌المللی است که سازمان حفاظت محیط زیست، به عنوان هماهنگ‌کننده ملی، آن را با حمایت برنامه عمران ملل متحد و تسهیلات جهانی محیط زیست، اجرایی نماید. ایده طرح حفاظت از تالاب‌های ایران، با احساس نیاز سازمان حفاظت محیط زیست، به تغییر نگرش در زمینه مدیریت زیست بوم‌های تالابی و با هدف بسط و گسترش مدیریت جامع زیست بومی در اکوسیستم‌های تالابی و بارویکرد زیر شکل گرفت.

اگر تصمیم‌گیران و جوامع محلی از ارزش‌ها و فواید مناطق حفاظت‌شده تالابی آگاه شوند و در فرایند مدیریت اکوسیستم‌های تالابی سهیم گردند، از مدیریت پایدار این زیست بوم‌های ارزشمند حمایت خواهند کرد.

متأسفانه، در اثر خشکسالی، سوء مدیریت، کاهش جریان آب، تبدیل زیستگاه و آلودگی، تعداد قابل توجهی از تالاب‌های کشور در سال‌های اخیر رو به تخریب گذاشته‌اند. این شرایط، صدمات قابل توجهی به تنوع زیستی تالاب‌ها وارد نموده و موجب کاهش کارکردهای اکولوژیکی آن‌ها شده و به خسارات اقتصادی و اجتماعی منجر گردیده است.

روابط عمومی و روز جهانی تالاب‌ها

از مهمترین چالش‌های موجود در روابط عمومی کشور، فقر پژوهش و تحقیقات و منابع علمی و مکتوب است. «تحقیقات» پایه و اساس روابط عمومی است. افرادی که بدون تحقیق، روابط عمومی را مدیریت می‌کنند، در تاریکی و بدون هیچگونه راهنما و یا درک واضحی از مسیر موجود، عمل

می‌توندند کارهای متنوع بسیاری انجام دهند.

با توجه به نتیجه این تحقیق، در می‌یابیم که متاسفانه مدیران اداره این پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، کم‌کاری کرده‌اند و یا حتی هیچ کاری در این زمینه انجام نداده‌اند. حتی در پایگاه اطلاع‌رسانی استان سیستان و بلوچستان که مراسم روز جهانی تالاب‌ها با حضور مقام‌های سازمانی و جهانی در این استان و شهرستان زابل و به نام تالاب‌ها مأمون انجام شد. با این که از نظر مدیریتی نیز چیزی به چشم نمی‌خورد، روابط عمومی از بخش‌های ستادی سازمان حفاظت محیط‌زیست است و زیر نظر مستقیم ریاست سازمان فعالیت دارد، متاسفانه در وب‌سایت سازمان حفاظت محیط‌زیست شرح وظایفی برای روابط عمومی تعریف نشده و تنها در معرفی سازمان و شرح وظایف معاونت آموزش و پژوهش اشاره‌ای در سطح «تعامل با رسانه‌های گروهی و همکاری آموزش و روابط عمومی برای رسیدن به اهداف سازمانی»، به موضوع مهم روابط عمومی و رسانه پرداخته شده است.

مهم‌ترین چیزی که امروز محیط‌زیست بحران زده ایران، بدان نیاز دارد، جلب مشارکت افکار عمومی و انجام کارهای اجرایی برای برون‌رفت از این بحران، از آن پیشگیری کرد و در صورت بروز بحران، با پشتوانه افکار عمومی آگاه و مردمان آماده و توانمند، آن را به سامان رسانید.

آیا با وجود محدودیت‌های رسمی سازمانی می‌توان از عموم مردم خواست در حفاظت محیط‌زیست مشارکت داشته باشند؟ در جایی که سازمان حفاظت محیط‌زیست، به روابط عمومی، که وظیفه ارتباط درون سازمانی و برون سازمانی دارد، اجازه دسترسی به اطلاعات، گزارش‌ها، مستندات اعم از محتوای کارشناسی و تخصصی سازمان و انتشار آنها به صورت کارشناسی شده، نمی‌دهد، چگونه می‌توان به تحقق این وظیفه همگانی امیدوار بود. سازمان حفاظت محیط‌زیست چگونه می‌تواند به تنهایی و ضمن ناشناخته ماندن، به وظایف نظارتی و حاکمیتی خود عمل کند؟ وظایفی که با سلامت روح و جسم انسانها سروکار دارد. نتیجه این سیاست‌های محدودکننده، ناشناخته ماندن سازمان در بین اقشار مختلف مردم است. مردمی که حتی با شرح وظایف قانونی و سازمانی آن ناآشنا و بیگانه‌اند و فقط در شرایط بحرانی مانند آلودگی هوا، خشک شدن تالاب‌ها و از بین رفتن تنوع زیستی از آن سراغ می‌گیرند.

این قابل قبول نیست که در روز جهانی تالاب‌ها، در سطوح استان‌هایی که خود تالاب بین‌المللی دارند، در محتوای وب‌سایت‌های سازمان محیط‌زیست هیچ اشاره‌ای به این موضوع نداشته باشد. روابط عمومی‌ها گرچه می‌توانند کانال‌های رسمی و سخنگوی سازمان‌ها باشند، ولی در دنیای کنونی، روابط عمومی‌های بسته و دولتی با چارچوب‌های خشک، راه به جایی ندارند. در زمان حاضر، روابط عمومی‌ها با اتاق‌های شیشه‌ای و درگاه‌های اینترنتی باز، با تبادل اطلاعات دوسویه و حتی چندسویه معنی‌می‌یابند.

رسیدن به توسعه‌ی پایدار محیط‌زیستی و انسانی، داشتن جامعه‌ای با محیط‌زیست و انسانی سالم که از محورهای توسعه پایدار است، مردمانی مشارکت‌جو، دور از دسترس نیست؛ به شرطی که در سطح مدیریت کلان جامعه و مردمانی که می‌خواهند با کمک هم، جامعه‌ای پیشرو و توسعه یافته اسلامی برای ارائه الگو در جهان باشند، صادقانه رفتار کنیم و به اصول بنیادینی که ساختارهای درست و نظام‌مند جامعه را شکل می‌دهند، در هر شرایطی پایبند باشیم.

شاید این کوتاهی، در ساختار بوروکراسی و اداری ریشه داشته باشد، ولی اطلاع‌رسانی و روابط عمومی، فراتر از بوروکراسی است. در دنیای رسانه‌ای شده امروز، انحصار اطلاعات معنی ندارد و اگر بخواهیم در جامعه‌ای بسته، ادامه حیات بدهیم، محکوم به شکست هستیم و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی و فقر بر جامعه حاکم می‌شود.

می‌کنند. تحقیقات روابط عمومی ابزار اساسی است که از طریق آن حقایق و عقاید، کشف، تایید و یادکرد آنها از طریق ارزیابی اهداف، عقاید، موقعیت‌ها و یا فرصت‌ها ممکن می‌شود.

حساس کردن افکار عمومی به موضوع محیط‌زیست، می‌تواند یکی از برنامه‌های تحقیقات و ارزیابی روابط عمومی باشد. افکار عمومی دارای سه خصلت است: آشکار بودن، آگاهانه و هوشیارانه بودن و از وسعت کافی برخوردار بودن. در هر سه ویژگی، اهمیت کیفیت برقراری ارتباط با افکار عمومی آشکار است.

افکار عمومی یک پدیده واحد و مستقل نیست؛ پدیده‌ای است که با دیگر پدیده‌های گوناگون پیوند نزدیک دارد. اقلیت و اکثریت، وضعیت‌های تنشی، تبلیغات، رسانه‌های گروهی، قوانین اجتماعی امروزه اینترنت و وب‌سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی در هر یک در کم و کیف دخالت مردم در سرنوشت خود تأثیر می‌گذارند.

افکار عمومی هر جامعه در بستر قالب‌های ارزش اجتماعی و فرهنگی آن جامعه شکل می‌گیرد و تحول می‌پذیرد. سرآمد تکنیک‌ها در این گونه روش‌شناسی «سنجش افکار» است که در میان تکنیک‌های تحقیقی در علوم اجتماعی جایگاه خاصی برای خود دارد. قضاوت درباره افکار عمومی یک قوم یا ملت بر اساس ارزش‌ها صورت می‌گیرد. هر چه ارزش، محلی و ریشه‌دارتر باشد، افکار عمومی که براساس آن شکل گرفته، پایدارتر و عمیق‌تر خواهد بود.

افکار عمومی، تنها عقیده عمومی در مورد یک موضوع یا پدیده نیست، بلکه گویای یک نیاز در برقراری ارتباط با جمع نیز هست و از این رو فرد و جمع را در قضاوت خود، هوشیار و متعهد می‌سازد و مسوولیت فردی و گروهی را بارور می‌کند.

با توجه به سخن استادان ارتباطات و روابط عمومی و آموزه‌های آن‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز علمی مرتبط با علم ارتباطات و روابط عمومی، روابط عمومی مدرن از مرزهای سازمان، نوشتار، گفتار و بالاخره، تبلیغات به شیوه سنتی عبور کرده است. عامل اساسی این تحول مهم، فضای مجازی و ابزار عملیاتی آن، یعنی اینترنت است که فضای ارتباطی در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، محلی و جهانی را به شدت متحول ساخته است. روابط عمومی که نوعی از ارتباط تنیده میان درون سازمان و بیرون سازمان برای تولید، شفاف‌سازی، انتقال و درک پیام می‌باشد، در تحولات مدرن معطوف به جهان مجازی، وارد مرحله‌ای از فرایند ارتباط شده است که می‌توان آن را مرحله «حرکت در همه جهات» برای «تحقق کامل مطلوبیت مورد نظر» در «همه‌زمینه‌ها» نامید.

روابط عمومی‌های متکی بر جهان مجازی، روابط عمومی‌های یک‌سویه نیستند. جهت‌های گوناگون، زبان کنونی روابط عمومی مدرن، زبان و نشانه‌هایی جدید را می‌طلبند که با دنیای مدرن تفاوت اساسی دارد. این زبان، بیش از آنکه بر نوشتار و سکون متکی باشد، بر تصویر و حرکت استوار است.

اگر چه این روزها و مناسبت‌های بین‌المللی و ملی، نمادین و برای حساس‌سازی افکار عمومی برگزیده و با پیام‌هایی، برگزار می‌شوند، انجام کار فرهنگ‌سازی و رفتارسازی حفاظت محیط‌زیست و آموزش آن، به کار مداوم و مستمر نیاز دارد. کاری که به عمد یا غیر عمد در آن کوتاهی می‌شود و مدیریت نادرست اقتصاد و بودجه، زمان و مکان و نیروی انسانی ماهر و توانمند، به آن دامن می‌زند.

از آنجا که وب‌سایت استان‌ها، تحت نظارت پایگاه اطلاع‌رسانی این سازمان هستند، اداره‌های روابط عمومی به عنوان مسئول و مدیر وب‌سایت‌ها در طراحی آن اختیارات چندانی ندارند، ولی در میزان و کیفیت تولید محتوا و تدوین انواع مقاله، گزارش، فیلم و عکس، مصاحبه و گفتگو با مسئولان و صاحب‌نظران، نظرسنجی اینترنتی، ایجاد سیستم دریافت انتقاد و پیشنهاد، ایجاد بانک اطلاعات الکترونیک، ایجاد سیستم‌های پاسخگویی خودکار، تشکیل گروه‌های خبری اتاق گفتگو ابتکار عمل و اختیار دارند و



بوتسرين شركت هاي منطقه آذربايجان
Top Azerbaijan Companies

www.irantac.ir



ساختمانی فزایند

سازه راه



روزند



مخبر آتنا



خدمات فوبری



HEFAZ AZARBAM



بازرگانی کاه آفرینان آذربايجان



خاص سان سان شهيد



انترلين آذربايجان

آذربايجان



آذربايجان



شركت بهانه بن ايران



شركت بهانه سازي پيس ساخته آذربايجان



AFA STEEL



پدلا تجارت امين

پاكت انديشان



سرمایه گذاری استان آذربایجان شرقی



Shokoh Bonab Co.



آذربايجان



بنیان نیال



تعاونی و بازرگانی قرماني



پلی ایلین سند آنا



پخش رونق



آذربايجان



TST



تبادت کولک تریز



جهان بلور

نرخ بهجه تشکیل لغاری ۲۲۲



ایدم I.D.E.M.

شمال



گروه صنایع سبکلت جهان همتا



چاپ آریا



برترین شرکت های منطقه آذربایجان
Top Azarbaijan Companies

www.irantac.ir

نوردولر سیز



Asan
شرکت آسانت و سلامت پستال



MEHRA SL



کشت و صنعت آذربایجان



OFMANN
OPTIC PROFILE PRODUCER



بافار



کمان کب آذربایجان



کارخانجات کب آذربایجان



ملاب سرامیم



کارخانجات
فروش پوتی سیریز



همارا



فولاد نسر آذربایجان



DMS



شرکت نفت پاسارگاد



تگدانه



سبزآوردان ممتاز



سازاد



سازاد

فولاد نخر نوین کسرباب

سبزپوم سیریز



سازاد



اسپیدازار



سازاد



سازاد



سازاد

فولادک



سازاد



سازاد



افتخار دیگر برای آذربام **واحد نمونه کیفی کشوری و استانی سال ۹۴**



سعید فتاح زاده
مدیر عامل شرکت آذر بام

کیفیت اتفاقی نیست

تاریخچه

شرکت آذربام در سال ۱۳۷۲ با سرمایه گذاری بخش خصوصی در محل ناحیه صنعتی سهند تبریز تاسیس شد. هدف گذاری شرکت در بدو تاسیس فراهم آوردن انواع عایق های رطوبتی و قیرهای صنعتی و سایر مشتقات قیری به منظور تامین نیاز سراسر ایران اسلامی بود و در ادامه با صادرات محصولات به کشورهای اروپایی این هدف را ارتقاء و بسط داد

شرکت آذر بام با استفاده از دانش، تخصص و درایت متخصصان داخلی و خارجی و همچنین با پشتکار و مسئولیت پذیری و تصمیم سازی مدیران لایق خود در کمترین زمان توانست به استانداردهای روز رسیده و از تکنولوژی های مدرن دنیا برخوردار شود. این شرکت با توان تولید دو هزار تن انواع پرایمر، ۱۸ میلیون متر عایق و ۹۰۰ هزار تن قیرهای صنعتی در سال که با بهره گیری از دو واحد مجزای برج قیر سازی هر کدام با ظرفیت ۱۲۰۰ تن، مجموعاً ۲۴۰۰ تن در روز و مخازن ذخیره محصول به ظرفیت ۴۰ هزار تن و مخازن مواد اولیه به ظرفیت ۱۰ هزار تن در رده بزرگترین کارخانجات تولید عایق و قیر در خاورمیانه قرار گرفته است

این شرکت با استفاده از دستگاه های فوق پیشرفته آزمایشگاهی توانسته است انواع قیرهای طبقه بندی شده به روش شارپ و طبقه بندی بر اساس نفوذ پذیری را تولید به بازارهای داخلی و خارجی عرضه نماید



واحد آزمایشگاه و کنترل کیفیت

آزمایشگاه شرکت آذربام یکی از مجهزترین و پیشرفته ترین آزمایشگاه ها

نه تنها در ایران، بلکه در میان کشورهای منطقه است که توانایی انجام آزمایش های مربوط به انواع عایق و قیرها را دارا می باشد و به عنوان آزمایشگاه همکار اداره استاندارد شناخته شده و همچنین آزمایشگاه این شرکت موفق به اخذ گواهینامه ۱۷۰۲۵ نیز گردیده است

افتخارات

- * اخذ گواهینامه استاندارد ملی ایران و انتخاب شرکت به عنوان واحد نمونه کیفی در سالهای متمادی
- * اخذ گواهینامه استاندارد اروپا جهت صادرات محصولات به کشورهای اروپایی
- * انتخاب مدیر آزمایشگاه به عنوان مسئول نمونه کنترل کیفیت کشوری در سال ۹۱ و ۹۲
- * اخذ گواهینامه استانداردهای ISO9001:2008, ISO10002:2004, ISO14001:2004, OHSAS18001:2007

واحد های مستقل شرکت آذربام

- * واحد قیر سازی
- * واحد تولید عایق
- * واحد تولید ژئوتکستایل و ترموباندینگ
- * واحد تولید پلی بگ و بشکه سازی
- * واحد ساخت تانکرهای دوجداره حمل قیر
- * ناوگان حمل و نقل شرکت آذربام
- * شبکه توزیع قیر در گرجستان و ترکیه
- * واحد تحقیق و توسعه با هدف تحقیق و پژوهش در مورد قیر و آسفالت

Azar Bam





سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گمی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

دوره آموزشی تجارت الکترونیک (بازارهای تجاری)

(B 2 B)

BUSINESS TO BUSINESS

(B 2 C)

BUSINESS TO CUSTOMER

(C 2 B)

CUSTOMER TO BUSINESS

(C 2 C)

CUSTOMER TO CUSTOMER

شهریه دوره: ۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال

مدت دوره: ۱۶ ساعت

۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

آدرس کانال رسمی سازمان telegram.me/imi_tabriz



آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی

دفتر آموزشهای تخصصی



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی

دوره حق العمل کاری، امور گمرکی و ترخیص کالا

بخش سوم: تشریفات ترخیص کالا از گمرک

بخش چهارم: ترانزیت کالا (عبوری)

بخش اول: صادرات

بخش دوم: واردات

۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

مدت دوره: ۴۰ ساعت

شهریه دوره: ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی



ماهنامه اقتصادی شمال غرب

کاری

فرم اشتراک ماهنامه کاری

حق اشتراک ۱۲ شماره در سال ۱۳۹۴ با پست سفارشی ۶۰۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک ۶ شماره در سال ۱۳۹۴ با پست سفارشی ۳۰۰۰۰۰ ریال

لطفا مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه، شعبه ۲۹ بهمن تبریز به نام سازمان مدیریت صنعتی نام آذربایجان واریز نموده فیش بانکی یا فیش تایید را به همراه فرم تکمیل شده به آدرس نشریه یا به شماره ۰۴۱-۳۳۲۹۷۳۷۷ فکس نمایید.

به پیوست فیش بانکی به شماره به مبلغ بابت حق اشتراک ماهنامه کاری ارسال می شود

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام خانوادگی:

آدرس پست الکترونیک:

نشانی:

کد پستی: تلفن:



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گی آذربایجان شرقی

www.imiazar.ir

Mini MBA

بازاریابی (Marketing)

مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک بازاریابی

تحقیقات بازاریابی

رفتار مصرف کننده

تقسیم بازار و تعیین بازارهای هدف

استراتژی محصول با رویکرد مدیریت در بازار

بازاریابی خدمات

۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴۰ ساعت

مدیریت استراتژیک

رهبری استراتژیک کسب و کار

تفکر استراتژیک

فرایند مدیریت استراتژیک

تحلیل های محیطی

انتخاب استراتژیک

تحلیل و انتخاب و اجرای استراتژی

۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴۸ ساعت

آدرس: آبرسان- جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴



خانه مدیران سازمان مدیریت صنعتی
آذربایجان شرقی

ایجاد امکان پیوستن به شبکه گسترده ای از تجارب و دانش ها

تبریز: ولیعصر، انتهای شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، سازمان مدیریت صنعتی تبریز
کد پستی: ۵۱۵۷۸۳۸۷۳۳ تلفن: ۳۳۳۳۳۶۰۰ - ۰۴۱